۱۷

دو ماهه

حقیقت

سال سوم، شماره پنجم، ذوالقعده-ذوالحجه ۱۴۳۷ هـ ق، سنبله-میزان ۱۳۹۵ هـ ش

سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم

یادی از بزرگ مرد سرزمین ما، یادی از ملامحمدعمرمجاهد!



بیعت و اهمیت آن در اسلام (۱)

تاثیرپذیری علامه اقبال از مولانا جلال الدین بلخی

بسم الله الرحمن الرحیم

دوماهه حقیقت

علمی فرهنگی جهادی

سال سوم، شماره پنجم* ذوالقعده و ذوالحجه ۱٤۳۷ ه ق * سنبله و میزان ۱۳۹۵ ه ش* آگست- سپتامبر ۲۰۱٦م

فهرست مطالب

- **صاحب امتیاز:**

کمیسیون امور فرهنگی
امارت اسلامی افغانستان

- **مدیر مسئول:**

احمد تنویر

- **معاون:**

عبدالله شهید

- **هیئت تحریر:**

حسن مبشر — جمال زرنجی
سعید بدخشانی — سید سعید
سعادت کامران — سمیع‌الله زرمتی

- **دیزاین:**

صابر بلوچ

تماس:

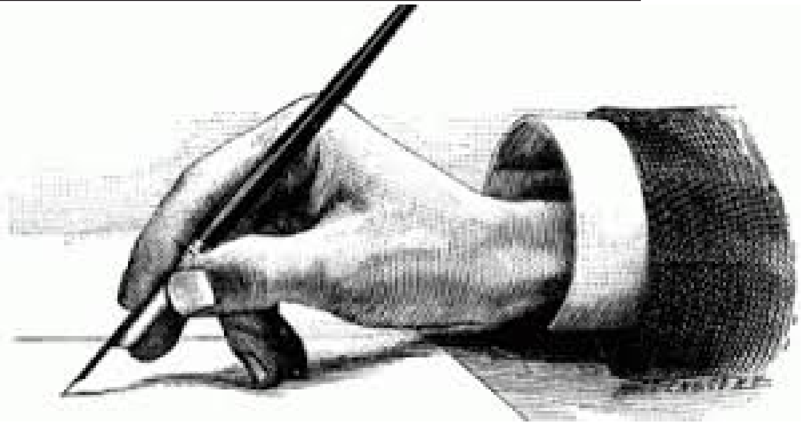
Haqiqat_mag@yahoo.com

یادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسنده گان دست باز دارد.

مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندۀ آراء و نظریات نویسنده آن می باشد.

ادارۀ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را بدوش نمیگرد.



سرمقاله

بدترین وضعیت ادارۀ کابل از بدو اشغال تا اکنون!

به جرئت می توان گفت اکنون که مجاهدین قهرمان امارت اسلامی در نقاط مختلف افغانستان مخصوصا در جنوب و شمال در حال پیشروی های چشمگیر نظامی اند و همه روزه خبرهای مسرت بخش فتح و پیروزی، گوش ها را نوازش، چشمها را خنک و قلب ها را مسرت و امید می بخشند؛ و (مجاهدین) با مورال بسیار قوی و روحیۀ سرشار از ایمان و غیرت، با اعتقاد راسخ و اعتماد کامل بر ذات یگانۀ الله متعال و حمایت بی دریغ و جان نثارانۀ ملت مجاهدپرور در حال شکست دادن نیروهای اجیر ادارۀ کابل اند؛ وضعیت فعلی بدترین وضعیت ادارۀ کابل از بدو اشغال تا اکنون است، و این همه، ثمرۀ اخلاص، صبر و تحمل و حاصل زحمت ها، فداکاری ها و حماسه آفرینی های فراوان مجاهدین و ملت غیور افغانستان است.

لله الحمد این روزها شمال و جنوب وطن توسط حمله های شیرصفتانۀ مجاهدین غیور چنان خبرساز شده که دنیای غرب و اشغالگران بهت زده و ناباورانه شاهد از دست دادن تمام پروسه های شیطانی خویش در افغانستان اند؛ آنها که سرمایه گذاری های هنگفت مالی و جانی کرده بودند تا این کشور سالها محکوم به غلامی بوده و دست استعمارگران در تمام قسمت های زندگی و سرنوشت مردم آن باز باشد؛ اما اکنون با چشمان خیره خیره شاهد شکست های فاحش در تمام بخش ها بوده و با حسرت و آه، یکی یکی پایگاه های امنیتی ساخته شده از فولاد و آهن خود را تماشا می کنند که چگونه مجاهدین قهرمان با کمترین تجهیزات تسخیر کرده و نیروهای تا دندان مسلح باطل را به حاشیه می رانند.

در حالیکه این روزها به فضل و مرحمت الله متعال، دعای خیر امت مسلمه و بازوی توانمند مجاهدین شیرصفت، شاهد فتح ولسوالی ها در نقاط مختلف شمال و جنوب، و همینطور تصرف کندک های نظامی و پوسته های امنیتی در گوشه و کنار افغانستان هستیم؛ این روند رو به رشد و مبارک به همۀ آزادی خواهان قوت قلب بخشیده و توان و شهامت حق طلبی را در وجودشان چند برابر افزایش داده و روزی نیست که اوضاع امنیتی افغانستان در صدر اخبار و رویدادهای جهانی قرار نگرفته و رسانه های داخلی و خارجی از پیشرفت های طالبان متذکر نشوند؛ الحق که این همه، سزاوار شکر بی انتهاست و بدون شک نتیجۀ اخلاص مخلصین، دعای خیر مسلمین و نصرت های خاص رب العالمین بوده که شامل حال مجاهدین گردیده است؛ و گرنه نیروی طاغوتی امریکا و جبابرۀ زمان همراه آن و همینطور تربیت شده های مخلص آن، هرگز تصور چنین یک شکست فاحش را به دست مجاهدین نداشته و حتی فکر نمی کردند که پایان کارشان به چنین افتضاح و رسوایی تاریخی ختم شود.

آنچه که امروزه شاهد آن هستیم پیروزی های پیاپی مجاهدین قهرمان است و خوشحالی فراوان امت مسلمه و کافۀ مسلمانان غیور که بی صبرانه منتظر آمدن نظام شرعی و اسلامی اند، دشمنان اما وقتی شکست خود را در میدان های نظامی حتمی دیده اند؛ دست به اعمال نهایت مذبوحانه، احمقانه و درعین حال فاجعه بار زده و متاسفانه با استفاده از میدیای زرخرید و دروغ پرداز خود وقیحانه، جنایت ها، خیانت ها، چور و چپاول ها، تجاوزها، شکستن پل و پلچک ها، اذیت و آزار مردم ملکی و هزاران خرابکاری دیگر (که توسط خود آنها و یا ملیشه های تحت فرمان شان انجام می گیرند) را در کمال پر رویی و بی شرمی به مجاهدین نسبت داده تا به گمان غلط و باطل خود با این ترفند شوم و شیطانی و از طریق این حرکت سخیف، ضمن گمراه کردن افکار عامه، وقت کشی کرده و فرصت بازیابی، تجدید قواء و تجدید نظر در پروگرام های شان را پیدا کنند؛ اما غافل از اینکه حقیقت پیروزی و برتری ایمان بر باطل در حال روشن شدن است و فروغ خورشید این حقیقت چنان تابنده و قوی است که هیچ باطلی در مقابلش دوام نیاورده و رسوایی های ادارۀ کابل وشکست آن و حامیان آن چنان سریع تحقق می یابند که برای همه غافلگیر کننده است؛ و این افتضاحات ادارۀ کابل و باداران جنایتکار آن سندی زنده و دلیل و برهان قاطع برحقانیت مجاهدین و بطلان تجاوز و متجاوزین گردیده و روز به روز دنیا با حقیقت جنگ افغانستان بهتر آشنا می شود.



غزوات الرسول

سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم

(قسمت ششم)

نویسنده: دکتور شیث خطاب

ترجمه: راشد شهامت

سریه سعد وقاص رضی الله عنه

۱ ـ نیروهای دو طرف

الف ـ مسلمانان : یک گزمه (گشتی) جنگی متشکل از بیست مرد از مهاجران ، به فرماندهی سعد وقاص رضی الله عنه .

ب ـ مشرکان : کاروان تجاری قریش با حمایت شماری از افراد غیر مشهور.

۲ ـ هدف

رسیدن به محل (خرّار) برای تهدید راه تجاری قریش میان مکه و شام .

۳ ـ نتایج

سعد وقاص رضی الله عنه موفق به رسیدن به کاروان نشد و آن را از دست داد. زیرا جاسوسان قریش از بیرون آمدن مسلمانان بسوی خودشان آگاه گشته پیش از غافلگیر شدن به سرعت از آنجا گذشتند.

غزوه وَدّان (غزوه اَبْواء)

۱ ـ نیروهای طرفین

الف ـ مسلمانان : یک گزمه(گشتی) جنگی متشکل از دویست سوار و پیاده به فرماندهی رسول الله صلی الله علیه وسلم) .

ب ـ مشرکان : نیرویی از قریش و بنی ضَمْره .

۲ ـ هدف

رسیدن به (ودّان) برای تهدید راه تجاری قریش میان مکه و شام ، و هم پیمان شدن با قبایل مسلط بر این راه .

۳ ـ نتایج

نیروهای اسلامی به وَدّان رسیدند، اما با قریش برخورد نکردند، بلکه با بنی ضَمْره به فرماندهی فَخْشِیّ بن عَمرو ضَمْری (رئیس بنی ضَمْره) دیدار کردند. در اَین دیدار با بستن یک پیمان کتبی متعهد شدند که از حمله به یکدیگر خودداری ورزند؛ و بنی ضَمره پذیرفت که نیرویی را علیه پیامبر صلی الله علیه وسلم بسیج نکند و با دشمنانش همدست نشود.

غزوه بُواط

۱ ـ نیروهای طرفین

الف ـ مسلمانان : یک گزمه (گشتی) جنگی متشکل از دویست سوار و پیاده به فرماندهی پیامبر خدا(صلی الله علیه وسلم) .

ب ـ مشرکان : کاروان تجاری قریش با پشتیبانی صد سوار و پیاده به فرماندهی اُمیّة بن خَلَف جُمَحی .

۲ ـ هدف

رسیدن به بواط از ناحیه کوه رَضوی بر سر راه تجارتی قریش میان مکه و شام .

۳ ـ نتایج

نیروهای اسلامی به (بواط) رسیدند. اما جاسوسان قریش از خروج این نیروها آگاه شدند و بر سرعت حرکت کاروان خود افزوده بیراهه را در پیش گرفتند. به این ترتیب کاروان از چنگ مسلمانان گریخت و رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) به سلامت به مدینه بازگشت .

مسلمانان نزدیک به یک ماه در (بُواط) باقی ماندند.

غزوه ذُوالعُشَیْره

۱ ـ نیروهای طرفین

الف ـ مسلمانان : یک گزمه (گشتی) جنگی متشکل از دویست سوار و پیاده به فرماندهی رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) .

ب ـ مشرکان : بنی مُدْلِج و هم پیمانهای آنان از بنی ضَمْره و کاروان تجاری قریش به فرماندهی ابوسفیان .

۲ ـ هدف

رسیدن به جایی به نام (عُشَیْره) در منطقه (یَنْبُع) بر سر راه تجاری قریش میان مکه و شام ، به منظور تفاهم با قبایل و قدرت نمایی مسلمانان در برابر مشرکان .

۳ ـ نتایج

مسلمانان مدت یک ماه را در (عُشیره) ماندند و با بنی مُدْلِج و هم پیمانهایشان توافقنامه هایی را امضا کردند، اما کاروان قریش راه عُشیره را نپیمود و گریخت ؛ و مسلمانان بدون درگیری بازگشتند.

غزوه بدر اول

۱ ـ نیروهای طرفین

الف ـ مسلمانان : یک گزمه وگشتی جنگی متشکل از حدود دوصد سوار و پیاده به فرماندهی پیامبر خدا(صلی الله علیه وسلم) .

ب ـ مشرکان : یک نیروی سبک و سریع که به مراتع وچراگاههای اطراف مدینه حمله کرد و شماری از شتران و گوسفندان مسلمانان را با خود برد.

۲ ـ هدف

تعقیب نیروهای مشرکان و بازپس گرفتن شتران و گوسفندانی که از مسلمانان به غارت برده بودند.

۳ ـ نتایج

نیروهای اسلامی به وادی (صَفْوان) نزدیک بدر رسیدند، اما به مشرکان نرسیدند و بدون درگیری از همان راهی که آمده بودند بازگشتند.

سریه عبدالله بن جَحْش اَسَدی

۱ ـ نیروهای طرفین

الف ـ مسلمانان : یک گزمه و گشتیِ ترصد وشناسایی به تعداد دوازده تن از مهاجران به فرماندهی عبدالله بن جَحش . این گزمه وگشتی در ماه رجب ، هفده ماه پس از هجرت رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) حرکت کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم نامه سر به مهری را به فرمانده این گزمه وگشتی سپرد و فرمان داد که پس از دو روز راه پیمایی آن را بگشاید و به مضمونش عمل کند. عبدالله پس از گشودن و آگاهی از مضمون نامه ، بدون آنکه نیروهای زیر فرمانش را مجبور به همراهی با خود کند، مفاد آن را به اجرا درآورد.

مضمون نامه چنین بود: (آنگاه که در نامه ام نگریستی ، همچنان پیش برو تا در سرزمین (نَخْلَه) ـ میان مکه و طایف ـ فرود آیی . آنجا در کمین قریش باش و اخبارشان را برای ما جستجو کن .)

عبدالله افراد خویش را بر مضمون نامه پیامبر(صلی الله علیه وسلم) آگاه ساخت و گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را از مجبور ساختن کسی برای همراهی با خود نهی فرموده است ... با این وجود هیچ کس از همراهی با او سر باز نزد.

عبدالله با نیروهای زیر فرمان خود حرکت کرد ـ بجز سعد وقاص و عتبۀ بن غزوان که در جستجوی شتر گمشده خود رفتند و به اسارت قریش درآمدند ـ تا اینکه در سرزمین نخله فرود آمد. با رسیدن کاروان قریش مسلمانان به آنها حمله کردند. در این درگیری یک تن از مشرکان به نام عَمرو بن حَضْرَمی کشته شد، دو تن دیگر به اسارت درآمدند و نفر چهارم بسوی قریش گریخت . عبدالله همراه کاروان و دو اسیر به مدینه بازگشت .

ب ـ مشرکان : شامل یک کاروان بازرگانی به پشتیبانی چهار مرد از قریش به فرماندهی عَمرو بن حَضْرمی .

۲ ـ هدف

همان طور که در نامه رسول الله صلی الله علیه وسلم به صراحت آمده بود، هدف مسلمانان رسیدن به نخله ، کشف اخبار قریش و دستیابی به اطلاعات مربوط به آنها بود و قصد جنگیدن نداشتند.

۳ ـ نتایج

الف ـ شور و هیجان عبدالله منجر به جنگ در ماه حرام گشت . این امر که با رسوم اعراب آن روزگار مخالف بود، فرصت مناسبی به قریش داد تا علیه مسلمانان آغاز به تبلیغات کنند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم قصد مبارزه نداشت ، بلکه تنها هدفش کسب اطلاعات بود.

ب ـ نخستین کسی که از مشرکان کشته شد، نخستین غنیمتی که به دست آمد و نخستین کسانی که به اسارت درآمدند در این جنگ بود. رسول خدا(ص) آن دو اسیر را آزاد ساخت . یک تن از آنها اسلام آورد و دیگری از همان راهی که آمده بود عازم مکه شد.

درسهایی از ارسال وفرستادن گزمه ها ((گشتیها))

۱ ـ شناسایی

مسلمانان توانستند راههای اطراف مدینه را که به مکه مکرمه منتهی می شد، خصوصا راههای حیاتی میان مکه و شام را شناسایی کنند. همچنین موفق شدند با قبایل اطراف مدینه آشنا شوند و با برخی از آنها پیمان ببندند.

۲ ـ مبارزه

مسلمانان ثابت کردند که نیرومندند و می توانند در برابر مشرکان قریش ، قبایل اطراف مدینه و آن دسته از ساکنان مدینه که دوست مسلمانان نیستند و نیز در برابر یهودیان از خود دفاع کنند. آنان ثابت کردند که در صورت نیاز، توان دفاع از کیان خویش را دارند.

قصد مسلمانان به دست آوردن آزادی کامل برای نشر اسلام و جلوگیری از مداخله دشمنان در این امر بود. مسلمانان با شماری از قبایل عرب نزدیک مدینه و آنهایی که در اطراف راه تجاری مکه ـ شام سکونت داشتند هم پیمان گردیدند.

۳ ـ پنهان کاری

رسول الله صلی الله علیه وسلم) به منظور حفظ اسرار و محروم ساختن قریش از دستیابی به آن دسته از اخبار مسلمانان که برای آنها مفید بود، شیوه نامه های سری را ابتکار کرد. حفظ اسرار یکی از مهم ترین شرایط اصل غافلگیری است که خود از مهم ترین اصول جنگ به شمار می رود. این روش برای اولین بار و پیش از آن که در جنگ دوم جهانی مورد استفاده آلمانها قرار گیرد، به وسیله مسلمانان ابتکار گردید.

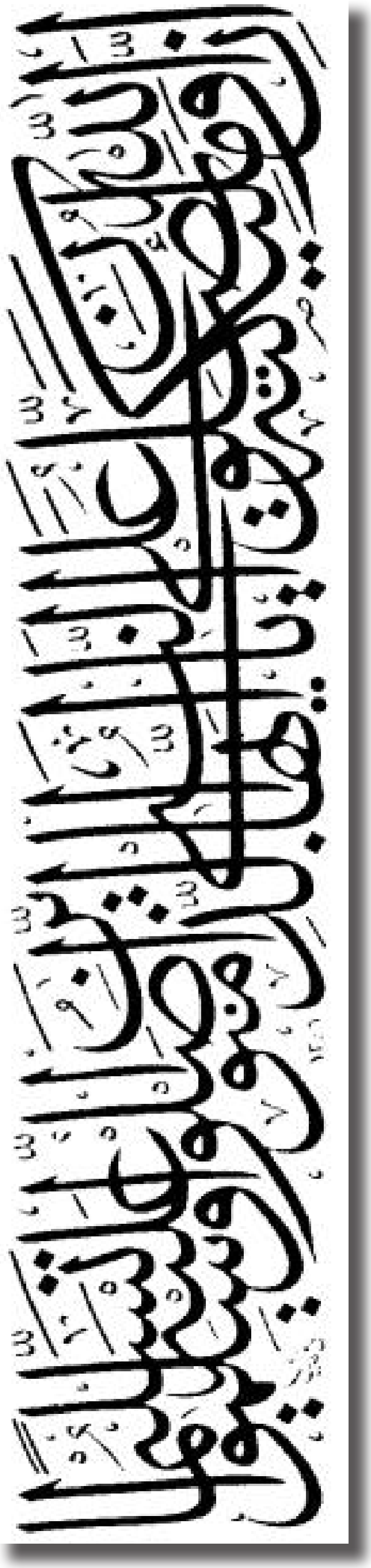
۴ ـ محاصره اقتصادی

مسلمانان مهمترین راههای تجاری میان مکه و شام را مورد تهدید قرار دادند و امنیت قریش را در آن راهها سلب کردند. این امر برای تجارت قریش که تنها راه معاش مکّیان بود پی آمدهای بسیار ناگواری داشت . با ناامن شدن راه تجاری مکه ـ شام و تلاش مسلمانان برای محروم ساختن قریش در استفاده از آن راه ، مکه در خطر محاصره اقتصادی قرار گرفت .

مبارزه حق و باطل

(بار الها! این قبیله قریش است که با تکبّر خویش روی آورده است و در تکذیب پیامبر تو می کوشد. پروردگارا! خواستار یاری ای هستم که وعده ام دادی .)

(پرورِدگارا! اگر امروز این گروه از میان بروند، دیگر پرستش نخواهی شد)





مامی رزمیم...!

نویسنده : بریالی عزام

مجاهدین سربکف امارت اسلامی افغانستان از اوایل سال۱۴۱۵تا اکنون۱۴۳۷هق در مقابل دشمنان دین و رهروان راه باطل می رزمند؛ دراین راستا قربانی های زیادی را متحمل شده اند ولی هرگز هر دشمن در هیچ زمان نتوانسته که این گروه خداجوی و دین خواه را از هدف مقدس و والای شان منصرف یا حد اقل در مبارزه شان سکته وارد کند.

«ان تنصرالله ینصرکم ویثبت اقدامکم (الآیه»)

بلی! آنجا که مردم غیور و با شهامت قندهار تحت فرمانده دلیر ملامحمد عمرمجاهد رحمه الله در آمدند تا از ظلم ظالمان وقت که ناموس، سر، مال، عزت و آبروی همه مردم افغانستان عملا از طرف جنایت کاران در خانه جنگی های داخلی کابل مورد تاخت و تاز قرار گرفته بود نجات بیابند.

آن زمان ملت مظلوم افغانستان شکار آن دسته از جاسوسان و قصابان ماهر قرار گرفت که خود را برای ملت، مجاهد و سلحشور تلقی کرده بودند اما در اصل، مهره های تربیه شده دنیای غرب بودند که به مرور زمان هویت اصلی شان افشاء شد.

آنها تمام اهداف دنیای کفر را بالای ملت رنجدیده تطبیق نمودند، آنان تحت شعار حکومت مجاهدین، تجاوز به ناموس یک مسلمان راعمل عادی محسوب کرده ، و تحت شعار حکومت مجاهدین پوسته های تلاشی ساخته بودند که از ملت مظلوم باج های کمرشکن دریافت میکردند، آنان تحت شعار حکومت اسلامی محکمه های صحرای تشکیل داده بودند که حکومت مرکزی صلاحیت هیچ نوع دخالت و نظارت را در اعمال قومندانان محلی نداشت، و درپوسته های تلاشی خود دنبال ناموس مردم و پسرهای خوردسال می گشتند که ازترس این گرگ های درنده ملت مظلوم و فداکار افغانستان هیچگاه خود را در خانه ها و شاهراه های بزرگ مصئون حس نمی کردند.

رب لایزال از بین کوه پایه های قندهار مرد دلیر و مجاهد نستوه را به سوی این ملت مظلوم و مجاهد پرور فرستاد که دامنه عدالت را نه تنها در افغانستان بلکه در تمام جهان گسترش داد.

بلی! به تمام جهانیان آموخت که حکومت اسلامی بی نظیر بعد ازسقوط سپرفولادین مسلمانها «خلافت»، درافغانستان تطبیق و عملا تحکیم می شدد، همان بود که امید برای دنیای اسلام ظهور کرد که همانا فرزندان دلیر

خود را بخاطر تقویت این مسلمانان مظلوم به این دیار حماسه آفرین می فرستادند.

دامنه فتح و عدالت ، اسلامیت و شریعت از ولایت حماسه آفرین قندهار شروع گردید بسیار به وقت کم ولایات هلمند، فراه، نیمروز، هرات، زابل و ولایت های شمال و جنوب ، شرق وغرب را فتح و در قسمتی از شمال علیه بقایای شر وفساد مقاومت متوقف، و بقیه مناطق تحت شعاع شریعت اسلامی و نیروهای مسلح مجاهدین طالب قرار گرفت.

شریعت اسلامی و خورشید عدالت اش تابیدن گرفت چندین سال کامل ملت رنج دیده مان با آنکه هنوز دامنه جنگ در شمال توسط بقایای شرو فساد ادامه داشت زیر بیرق اسلامی تحت شعاع حکومت واحد زندگی نمودند در حکومت طالبان در آن زمان امنیت، عدالت، آرامش و اخوت بود؛ ولی دنیای کفر طبق دشمنی دیرینه اش تاب تحمل را نیاورد بالای یک کشور فقیر و بی دفاع بیش از۴۸کشور طاقت مند و ابرقدرت باسلاح های مدرن و تکنالوجی عصر با هزاران عسکر وحشی صفت و تا دندان مسلح خویش هجوم آوردند، آنها تمام قوانین کفری خویش را نیز زیر پا کردند از هزاران کیلومتر فاصله بسوی افغانستان مظلوم شتافته و آمدند و این دیار مظلومین را اشغال کردند ، مجاهدین امارت اسلامی بخاطر عدم رسیدن خسارت به مردم از شهرها عقب نشینی کردند. **درهمان اوایل بمباردمانها امیرمؤمنان ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله بیانیه صادر کرد فرمودند: «دنیای کفر مارا به شکست وعده میدهد و رب العالمین مارا به پیروزی مامنتظر میمانیم که کدام امر تحقق میابد، اما بدون شک که امر رب العالمین تحقق می یابد» بعد به مجاهدین عزیز و ملت رنج دیده افغانستان فرمود: «شما غم مخورید ای ملت شریف! مجاهدین این نظام امارت اسلامی را قسمی ساخته اند که هرگز به صورت کلی فرو نمی پاشد اینجا گروپ های منظم جهادی وجود دارند که در هرحالت بحرانی در هر جا بسیار به صورت عادی گزاره کرده می توانند، این گروپ های منظم جهادی ما به کوها و قریه جات می روند و از آنجا بزودی علیه لشکر صلیب و کفر جهانی قد علم خواهند کرد.»**

بلی! همان بود که مجاهدین به کوها و قراء هجرت نمودند بعدا دیری نگذشت که جهاد مجاهدین رونق گرفت و یک بار دیگر تاریخ، حماسه آفریهای مجاهدین این دیار را در قلب خود جای داد، مجاهدین در هر ولایت و ولسوالی که بودند علیه دشمنان دین الله و نظام فرسوده دموکراسی شروع به جهاد کردند، در اوایل ولسوالی های زیاد را و مناطق وسیعی از کشور را به دست گرفتند و همان بود که ملت مجاهد پرور آغوش خود را بسوی فرزندان رشید خود باز کرده و آنها را در سخت ترین شرایط علیه اشغالگران حمایت کردند، خانه والبسه داده و نان و اسلحه دادند.

بلی! اکنون سال۲۰۱۶نزدیک به ۱۵ سال می شود که جنگ مجاهدین امارت اسلامی علیه اشغالگران و نظام فاسد دموکراسی همچنان ادامه دارد ، این مبارزه مجاهدین تاوقتی ادامه خواهد یافت که حکومت اسلامی در افغانستان به شکل اساسی خویش تآسیس می شود هرگز هیچ مشکلات و رنجش کوچک ترین مانع صد راه مجاهدین قرار نخواهد شد اکنون که ما بین خود امیرالمؤمنین ملامحمد عمرمجاهد رحمه الله و بعد ازآن امیر دوم شهید (باذن الله) امیرنا و امیرالمؤمنین ملااخترمحمد منصور (تقبله الله تعالی) را با خود نداریم شخصیت توانا و برجسته،ع الم جید، فقیه عصر امیرالمؤمنین شیخ هبهٔ الله آخند زاده حفظه الله که امیر سوم این قیادت بزرگ می باشد نیز به مبارزه خود سخت تر و **کوبنده تر، زیباتر و پرشور تر ادامه داده و می رزمیم ...**

بلی! ما می رزمیم تا آنکه حکومت عدل عمری به پا شود.

ما می رزمیم چون هدف ما مشخص است اعلای کلمهٔ الله و تاسیس نظام اسلامی

ما می رزمیم به رغم انف بدبینان که برما توهین روا می دارند.

ما می رزمیم تا که دنیای کفر شکست بخورد و شیطان بزرگ سرزمین حماسه آفرین افغانستان را بصورت کلی و ر یشه ای رها نماید.

ما می رزمیم تا آنکه دین الله متعال حاکم گردد.

ما می رزمیم تا که مصداق این آیه قرآن کریم شویم «فضل الله مجاهدین علی القاعدین أجرا عظیما» (الآیه)

ما می رزمیم طبق این آیه کریمه «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه ویکون الدین کله لله» (الآیه)

ما می رزمیم یا اینکه شهید می شویم یا اینکه دنیای کفر را شکست داده حکومت عدل الهی را بر پا میکنیم.
ما می رزمیم تا آنکه نظام فرسوده دموکراسی ریشه کن شده و بشریت از شراین نظام مهلک نجات یافته و در امان شود.

ما می رزمیم تا اینکه سربازی از سربازان راه الله باشیم و درسرزمین الله متعال تمکین یابیم.

و ... ای دنیای کفر بدانید که مسلمانان واقعی افغانستان هرگز به هیچ کفرجهانی سرخم نکرده و نمی کنند و این غیرت و شهامت درسرشت شان نهفته است!



جنگ مطبوعات و موقف امارت اسلامی افغانستان

موفق افغان

اشغالگران قبل از وارد ساختن نیروهای خود در افغانستان موضوع چگونگی اشغال این کشور و نحوه برخورد با مردم و استفاده از آنان را بررسی کرده بودند. آنان به این نتیجه رسیده بودند که نمیتوان افغان ها را در جنگ نظامی و عسکری شکست داد زیرا آنان دارای تاریخ شکست ناپذیر بوده و هرگز اسارت و غلامی را نمی پذیرند. با نظرداشت این حقیقت دشمن به منظور کامیابی حملات صلیبی خویش در نظر گرفت تا جبهات را وسیع تر ساخته و جنگ را شامل میدان های فرهنگی، علمی، مطبوعاتی، رسانوی و تبلیغاتی نیز نماید. به همین منظور و برای بر آورده شدن این هدف ملیون ها دالر به خرچ رسانید و صدها تن را از اقشار مختلف ملت خریداری کرد. عده یی اسلحه بدوش گرفته و در صف صلیب علیه مجاهدین قرار گرفتند و عده دیگری از منبر مسجد منحیث سنگر علیه اسلام استفاده کردند. در پهلوی این ها گروهی قلم های خودرا همچو اسلحه علیه مجاهدین استفاده کرده و نوک های آنرا همچو میله های تفنگ نظامیان در خدمت دشمن قرار دادند.

دشمن با استفاده از این لجام گسیختان خودفروخته دهها شبکهء تلویزیونی، رادیویی، خبری و تبلیغاتی ایجاد کرد و ضمنا بعضی از این شبکه ها را که قبلا ادعای استقلال می کردند خریداری نمود که از آنجمله میتوان به آژانس خبرگزاری پژواک اشاره کرد که بر اساس نوشتهء امر الله صالح رئیس پیشین امنیت ملی ادارهء اجیر که به تاریخ ۳ جون ۲۰۱۶ از طریق صفحهء فیس بوک وی به نشر رسید، بودجه این آژانس از سوی امنیت پرداخته می شود. نه تنها این بلکه سازمان های مدعی خبرنگاران آزاد و بی طرف نیز خدمات خودرا در مقابل پول و شهرت به دشمن عرضه کرده و به بوق دشمن مبدل گردیدند.

و روی هم رفته این پالیسی دشمن در اوایل بخصوص در وقت عدم موجودیت فعالیت های متماثل از جانب مجاهدین

خیلی موفق و کارگر ثابت شد. دشمن توانست با خرید این افراد و شبکه های شان به جهان وانمود سازد که گویا افغانستان را کاملا اشغال کرده و اکنون نام و نشانی از مجاهدین و مدافعان این وطن باقی نمانده است. همین شبکه ها و موسسات خبر می دادند که روزانه صدها تن از مجاهدین به شهادت می رسند اما با گذشت یکی دو سال هیچ آسیبی به دشمن اشغالگر نرسیده است. این حالات چنین ادامه داشت تا اینکه امارت اسلامی توانست برای جلوگیری از این تبلیغات دست به کار شده و شبکه های مماثل فرهنگی و مطبوعاتی را متعارف سازد تا حقیقت را به جهانیان برملا سازند.

از سوی دیگر شبکه های ایجاد کرده دشمن همچو گذشته در دشمنی خود با ملت ادامه دادند و اگر به طرز نوشتار و خبرهای معظم این شبکه ها متوجه شویم در می یابیم که آنان با وجود ادعای آزاد و بی طرف بودن، علنا دشمنی خودرا با مجاهدین اعلان کرده و در صف مقابل قرار گرفته اند. بگونهء مثال راپورهای تبلیغاتی و ضد و نقیض رسانه ها، شبکه ها و ارگان های حمایت از رسانه ها در جریان تصرف ولایت کندز درماه میزان سال ۱۳۹۴ توسط مجاهدین، نشان می دهد که این رسانه ها و ادارات نه تنها علیه مجاهدین بلکه بخاطر پول نا چیز همهء حدود انسانیت را تجاوز کرده و در تبلیغات خود آنچنان غرق در حمایت و دروغگویی در حق ادارهء اجیر و باداران خارجی خود شدند که در این راستا در دروغ گویی تفنن کرده و حتی آغاز بر دریدن عِرض، عفت و عزت آنانی کردند که ظاهرا نشان می دادند مدافع آنان اند.

مسئولان این انجمن ها، شبکه ها و رسانه ها در جریان فتح کندز دفاتر یازده شبکه تلویزیونی، رادیو و اخبار را به همکاری مدیران و مامورین این دفاتر به سرقت بردند سپس با صدور بیانیه های دروغین آنرا منسوب به مجاهدین کرده و نکوهش کردند و به این طریق از یکسو نمک باداران خارجی خودرا حلال کردند و از سوی دیگر از ادارهء اجیر و مزدور حمایت کرده و نیروهای شکست خورده آنان را مورال بخشیدند. مجیب خلوتگر رئیس (نی) یا ارگان حمایت کنندهء رسانه های آزاد افغانستان در جریان تقبیح حمله بر این شبکه ها و یا آتش زدن آنان، مجاهدین را وحشی، تروریست، خونخوار وغیره خواند که این کلمات نه تنها برای یک مسلمان زیب نمی دهد بلکه برای کسیکه ادعای خبرنگاری آزاد را دارد همچو زهر قاتل است. بعد از تصرف دوباره ولایت کندز توسط نیروهای ادارهء اجیر وقتی ثابت شد که این ادارات بر اساس برنامهء از قبل طرح شده توسط مالکان و حامیان این ادارات به دزدی و سرقت برده شده اند مجیب خلوتگر و یاران خودفروخته اش از نشر این حقیقت ممانعت کرده و علنا در یکی از مجالس با خبرنگاران گفت که ما توانستیم با این تبلیغات، پلهء جنگ شکست خورده و باخته را تبدیل کرده و کندز را دوباره تصرف کنیم، لذا ما نمیتوانیم با رد کردن این اخبار دست آورد خودرا ضایع کنیم و اعتبار خودرا نزد جهانیان خدشه دار سازیم. این مدیران و انجمن ها با این کار خود نه تنها مجاهدین را متهم به دشمنی با مطبوعات کردند بلکه وسایل این رسانه ها را به شکل خیلی تخنیکی دزدیدند و سپس از موسسات بین المللی مصارف گزاف برای بازسازی این شبکه ها بدست آوردند.

نشر خبر دروغین و خودبافته طلوع را تا کنون مردم غیور و با عفت افغانستان فراموش نکرده اند که ضمن آن، عفت صدها دختر محصل در پوهنتون کندز را درید و بر آنان تهمت بی ناموسی زد. این همه بگونهء مثال تقدیم گردید ورنه **آرشیف مجاهدین مملوء از همچو ضد و نقیض های خبرنگاران و شبکه ها و موسسات رسانوی بوده است که اگر مجاهدین خواسته باشند میتوانند تاریخچهء هر خبرنگار را بدستش دهند اما امارت اسلامی با تمام صبر و حوصله به مبارزه خود بدون در نظرداشت دشمنی مطبوعات و رسانه ها و خبرنگاران ادامه داده و نخواست این اعمال زشت آنان باعث واکنش و عکس العمل بالمثل مجاهدین در مقابل مطبوعات گردد.** نه تنها این بلکه امارت اسلامی همیشه مجاهدین خودرا قبل از فتح ولسوالی ها و ولایت ها توصیه کرده است تا در محافظت از مطبوعات، خبرنگاران و وسایل آنان تلاش به خرچ دهند و اجازه ندهند که آنان به سبب جنگ متضرر شوند و در پیشبرد امور شان خللی واقع گردد. و این واقعیتی است که بعضی از افراد دشمن بعد از فتح کندز به آن اعتراف نیز کردند.

با وجود اینهمه دشمنی ها و حمایت مستقیم از برنامه های ادارهء اجیر و پیروی از اوامر امنیت ملی و ارگان های دیگر، مگر حقیقتی که نمیتوان آنرا پنهان کرد اینست که اکنون هم خبرنگاران در مناطق تحت تصرف ادارهء اجیر بشمول پایتخت محفوظ نبوده بلکه همیشه مورد تهدید ادارات مختلف بشمول دفتر رئیس جمهور و رئیس اجرائیه قرار می گیرند. والی ها، وکیل های پارلمان، ولسوال ها، قوماندان های امنیه و ریاست های امنیت همیشه خواسته اند از خبرنگاران منحیث بوق های خود استفاده کنند و در غیر آن نه تنها مورد تهدید، بلکه لت و کوب، زندان و حتی کشتن قرار گرفته اند. و همین موسسات خبرنگاران مدافع از منافع ادارهء اجیر ناچار دهن به این حقایق باز کرده و مجبور به اظهار عکس العمل های پلاستیکی در این ارتباط می شوند که از جمله میتوان به راپور اخیر انجمن های خبرنگاران آزاد

اشاره کرد که در آن به ۳۵ تخطی در حق خبرنگاران اشاره شده بود که ۳۰ آن متعلق به اداره‌ء اجیر و ۵ دیگر آن مربوط به مجاهدین می گردید.

تا جاییکه متعلق به موارد منسوب به مجاهدین می گردد **باید دانست که اکثر خبرنگاران به منظور جلب توجه سفارت های خارجی و پذیرفتن عریضه های شان بخاطر پناهندگی به کشورهای خارجی دست به تزویر زده و چنان وانمود می کنند گویا از جانب مجاهدین مورد تهدید قرار گرفته اند و همین مسائل شامل راپورهای یک طرفه انجمن های خبرنگاران قرار می گیرد.**

اما با وجود اینهمه و این فرق واضح و آشکار هنوز هم بوق های زیادی اند که بخاطر منافع اداره‌ء اجیر از هیچ نوع خدمات حتی هتک حرمت و ناموس مردم بیچاره ابا نمی ورزند مگر در اخیر مورد تهدید، لت و کوب، زندان و حتی مرگ توسط ادارات و افراد متعلق به اداره‌ء اجیر کابل قرار می گیرند.

اگر به این موضوع از نگاه شرعی بنگریم در می یابیم که اگرچه عده یی گمان می کنند که جنگ تنها در میدان نظامی و عسکری صورت می گیرد و هر آنکه مستقیما در میدان جنگ و در صف مقابل قرار گرفت نظامی و یا عسکری بوده و سایر ارگان ها و اشخاصی که مستقیم و یا غیر مستقیم در استحکام این صفوف سهم دارند ملکی بشمار می روند و بناء کشتن آنان در شرع جایز نیست مگر با مطالعه تاریخ اسلام به نظر می رسد که عصر نبوت نیز شاهد حالاتی بوده است که عده یی مستقیما در صف دشمن قرار گرفته و عده یی دیگر با سرودن اشعار، و تقدیم رأی و مشوره وغیره دشمن را حمایت کرده و در استحکام صف آنان سهیم می شدند. دین اسلام بطور عموم اگرچه از کشتن افراد ملکی بخصوص پیر مردان، زنان، اطفال و رجال دین ادیان دیگر منع می کند در عین حال کسانی را که اگرچه اسلحه بدست ندارند اما به شکلی از اشکال به نفع دشمن فعالیت می کنند مستثنی قرار داده و کشتن آنان را جایز می شمارد.

امام کاسانی رحمه الله در کتاب خود بدائع الصنائع (۶۳/۶) درباره‌ء کسانیکه قتل شان جایز بوده می نویسد که کسی که بر جنگ تشویق کند یا بر اسرار مسلمانان رهنمایی کند یا اینکه کفار از رأی و نظر او نفع ببرند یا اینکه مطیع و پیرو آنان باشد، اگرچه زن و یا طفل باشد، کشته می شود، زیرا این ها همه در حقیقت در جنگ شامل می باشند و دلیل آن روایتی است که ربیعه بن رفیع السلمی رضی الله عنه درید بن الصمة را که پیر مردی بود و بجز به رأی او دشمن نفعی از او گرفته نمیتوانست در جنگ حنین به قتل رسانید. رسول الله صلی الله علیه وسلم از این رویداد اطلاع یافت مگر بر وی انکار نکرد.

ابن قدامه رحمه الله در کتاب خود المغنی (۴۹۵/۱۰) می نویسد که اگر زنی در صف کفار قرار گیرد و یا در سنگر آنان باشد و مسلمانان را دشنام دهد و یا خودرا برای آنان عریان سازد هدف قرار دادن وی قصدا جایز است به دلیل اینکه وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل طائف را در محاصره قرار داد زنی در صف کفار قرار گرفته و عورت خودرا عریان ساخت و گفت: بگیرید بزنید این را. و یکی از مجاهدین مسلمان او را زد و هدفش درست قرار گرفت. و همچنان کشتن کسی جایز است که برای دشمن اسلحه جمع آوری (آماده) می کند، یا آنان را آب می دهد، یا بر جنگ تشویق می کند، زیرا اینها همه در حکم جنگ کنندگان هستند، و همین گونه حکم درباره‌ء طفل، پیر مرد و سایر کسانی است که کشتن آنان جایز نیست.

و در جای دیگر (۵۳۰/۱۰) می نویسد که اگر همه آنانیکه ذکر کردیم (کسانیکه کشتن شان جواز ندارد مانند زن؛ طفل و پیر مرد) در جنگ شریک شدند قتل شان جواز دارد زیرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جنگ بنی قریظه زنی را به قتل رسانید که گراد را (آله سنگی که توسط آن آرد می کنند) بر صحابی یی انداخت، و کسانیکه در جمله این ها (کسانیکه کشتن شان جواز ندارد) بودند مگر صاحب رأی و نظر در جنگ بودند قتل شان نیز جایز است زیرا درید بن الصمة در جنگ حنین کشته شد و او پیر مردی بیش نبود مگر کفار جهت تبرک و عمل به رأی او را با خود در صف جنگ آورده بودند و رسول الله صلی الله علیه وسلم از این کشتن انکار نکرد، زیرا که رأی و نظر بزرگترین همکاری در جنگ است.

با در نظرداشت این ادله‌ء شرعی امارت اسلامی میتواند با تمام این خبرنگاران و شبکه های شان برخورد دشمن نظامی کند مگر باز هم با تمام صبر و تحمل همیشه آنان را به آزادی، بی طرفی و عادل بودن در تقدیم اخبار و تقاریر خود توصیه نموده است. تنها یگانه عکس العملی که مجاهدین در مقابل این شبکه ها نشان دادند همانا حمله بر یکی از دفاتر تلویزیون طلوع بود که آنهم در واکنش به دریدن عفت و عزت مردم مسلمان کندز بود نه منافع شخصی مجاهدین. پس بر همه قلم بدستان، مطبوعات، رسانه ها و خبرنگاران لازم است که با درنظرداشت اهمیت کاری شان عدالت و راستگویی را نصب العین خود قرار داده و از قرار گرفتن در صف دشمن و تبلیغات علیه مجاهدین ابا ورزند ورنه چنانچه گذشت حکم شان در شرع خیلی واضح و آشکار است و مجاهدین میتوانند در صورت لزوم به آن مراجعه کنند.



سوانح زندگی شهید مولوی محمد ولی صاحب ـ تقبله الله ـ

وزیر وقت امارت اسلامی در امربالمعروف و نهی عن المنکر

نوشته: قاری حبیب

ترجمه: حسن مبشر

یکی از وظائف اساسی هر نظام اسلامی اینست،که مخلوق خداوند تعالی (ج) را بسوی حق رهبری نماید، واز شر نجات شان بدهد.

بدین سبب خداوند لایزال ضروری دانسته که درمیان مسلمانان گروهی باید وجود داشته باشد، که وظیفه مقدس امربالمعروف ونهی عن المنکر را پیش ببرد.

خداوند تعالی در این رابطه می فرماید: **«ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون»** ۱۰۴ آل عمران

باشد از میان شما گروهی که به سوی خیر دعوت بکند و از بدی ممانعت ورزد وهمین ها کامیاب هستند .

به اساس امر فوق زمانیکه امارت اسلامی تحت رهبری ملامحمد عمر مجاهد قیام نمود، که در ابتداء یک گروپ سیار را تشکیل داد که مردم را از منکرات منع کرده و بخیر و نیکی سوق می دادند، وهمواره در صدد احیاء احکام اسلامی دست بکار شدند.

امارت اسلامی در نخستین لحظات فتح ولایت کندهار به تاریخ ۲۸حمل سال ۱۳۷۴ هـ–ش فرمان را صادر نمود، که طَی آن اداره منظم امربالمعروف و نهی عن المنکر تشکیل گردید که وظایف گروپ سیار به آن متعلق گردید، و یکی از عالمان برجسته پرهیزگار و صاحب سلوک نیک بنام مولوی محمد ولی در راس این اداره تعین گردید، به همین ترتیب مولوی محمد ولی در تشکیلات امارت اسلامی وظیفه مهم امر بالمعروف ونهی عن المنکر را به عهده گرفت، تا آنکه بعد از فتح ولایت کابل به همین نام وزارت تشکیل گردید، که در راس آن نیزمولوی محمد ولی تعین گردید و تا زمان شروع اشغال أمریکا در همین بخش ادای خدمت نمود،لازم می پنداریم که به زندگی وکردار موصوف کمی روشنی بیاندازیم که تا از احوال زندگی متدین ایشان مستفید شویم.

مراحل ابتدائی زندگی:

مولوی محمد ولی حنیفی فرزند ملامحمد عِوَض ونواسه ملا عبدالواحد که مربوط قبیله علیزی است در منطقه سیاه چوی ولایت قندهار در سال ۱۳۴۶هـ_ش چشم به جهان گشوده است .

قابل یاد آوریست که منطقه سیاه چوی در آن زمان مربوط ولسوالی پنجوایی بود لکن نظر به تقسیمات اداری جدید به ولسوالی ژړی مربوط گردیده است .

خانواده مولوی محمد ولی از قبل یک خانواد متدین و اهل علم بوده پدر وبرادرانش هم از علوم دین بهره مند بود، به همین دلیل وی هم بسیار از کوچکی به آموزش علوم دینی پرداخته بود.

سلسله تعلیمات :

از اینکه پدر بزگوار مولوی محمد ولی خود علاقه بخصوص به علوم دینی داشت به همین علت به اولاد خویش نیز در راه حصول علم کوشش نهائی مینمود و آنها را از همه کار ها فارغ ساخته بودند، تا باشد که به خاطر دروس ایشان وقت کافی داشته باشد.

یکی از برادران مولوی محمد ولی میگوید: که پدرش به ایشان چنین گفته بود: اگر من را در حالتی می بینید که در میان آتش میسوزم ولی باز هم شما نباید دروس تان را ترک کنید.

مولوی محمد ولی که در میان برادرانش از استعداد و ذکاوت بخصوص برخودار بود پدرش نیز به وی توجه بیشتری داشت، تا باشد که در آینده یک عالم برجسته از ایشان ساخته شود .

ازینکه برادر بزرگ وی قاری عبدالباری در مدرسه مشهور دارالعلوم حقانیه مصروف آموختن دروس بود بعد از انقلاب هشت ثور در سال ۱۳۵۸ مولوی محمد ولی که غالبا دوازده سال عمر داشت نیز باخود به آنجا برد، و در آن مرکز معتمد و مشهور به ادامه دروس پرداخت، که مدت دوسال را در آنجا بسر برد وبعدش رفت بسوی بلوچستان و در مدارس مختلف مانند مدرسه شالدره درکویته ، دارالعلوم عربیه تلمیذ اساتید مشهور ومجرب آن وقت هریک شیخ نور محمد صاحب ،شیخ عبدالحکیم صاحب،شیخ حبیب الله صاحب را از آن خود ساخت و از سعادت ایشان مستفید گردید.

مولوی عبدالغنی صاحب که در دوران طالبی به ایشان وقت زیاد را یکجا سپری نموده میگوید: که **شهید مولوی عبدالولی یک شخص مخلص ومتدین وعلاقه بخصوص به فراگیری علوم داشت در پهلوی اینکه استعداد قوی داشت نیز یک شخص متقی وپرهیزگار بود، وهیچ نوع عمل مخالف شریعت را تحمل کرده نمی توانست** نامبرده می افزاید که در زمان جهاد وی با مولوی محمد ولی در یکی از مدارس تنظیمی درس می خواندند روزی از روز ها تیمی ازسران همان تنظیم جهت تفتیش وملاحظه سر به آنجا زد که تعداد واقعی طلباء لیله را معلوم کند که از روی همان تعداد إعاشه را حواله نماید، لکن إعاشه که به مدرسه مذکور حواله بود تعداد طلباء به ندرت از آن کمتر بود که إعاشه میگرفتند، اراکین مدرسه به خاطر اغفال هیئت موصوف شاگردان مدارس دیگری را آورده بودند که تا تعداد طلباء را بیشتر نشان بدهد لکن هیئت موصوف تصادفاً بار اول به همراه مولوی صاحب محمد ولی روبرو میگردد وی همه چیز را به ایشان بر ملا میسازد، و اتاق به اتاق هیئت موصوف را همراهی میکند و طلباء حقیقی و جعلی را یک یک به ایشان معرفی میکند، وی میدانست که این کارش حتما باعث خشم اراکین مدرسه میگردد، لکن طبیعت وی قسمی ساخته شده بود که در مقابل کار غیر شرعی به هیچ وجه تحمل کرده نمیتوانست وقتی که از او پرسیدند که چرا دست به چنین کار زِد گفت که آیا شما نمیدانید که این کار تان غیر شرعی وغدر بوده و در باره غدر رسول مقبول صلی الله وعلیه وسلم چنین فرموده اند: «وعن أبی سعیدٍ الخدریّ رضی الله عنه أنَّ النبی صلی الله علیه وسلم قَالَ: «**كُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ عِنْدَ أِسْتِهِ يومَ القِيَامَةِ؛ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدَرِ غَدْرِه.**» رواه مسلم .

رسول خداوند فرموده است که در سورین های هر غدر کنند در روز حشر پرچم نهاده میشود که به انداز همان غدر بلند در اهتزاز می باشد.

همین بود که اراکین مدرسه جز خاموشی چیز دیگر گفته نتوانستند.

مولوی محمد ولی وقتی به مدرسه دارالعلوم حقانیه بازگشت که جهاد در مقابل کمونیست ها به منزل کامیابی نزدیک شده بود و در مدت دوسال دوره خورد و دوره بزرگ را در آنجا به اتمام رسانید، وهچنان از بزرگترین فَقیه عصر شیخ الحدیث مولا مفتی محمد فرید رحمه الله اجازت احادیث نبوی را نیز بدست آورد.

مروری بر زندگی جهادی شان :

در زمان تجاوز قشون سرخ شوروی مولوی محمد ولی نو به بهارِ جوانی پا نهاده بود، با وجود اینکه اکثراً مصروف تدریس در مدارس می بود لکن درایام رخصتی همیشه به قندهار می رفت، و در جهاد مسلحانه علیه شوروی ها نیز سهم میگرفت، برادر بزرگ وی قاری عبدالباری میگوید: که در طول دوران جهاد علیه شوروی ها مولوی محمد ولی در ولایت کندهار و در جبهه مجاهد نام دار شهید لالاملنگ حضور داشت،

که جبهه متذکره در پنجوایی، ژړی، ارغنداب و شهر قندهار عملیات اجرا می نمود، ویکی از جبهاتی به حساب میرفت که در جهاد علیه روس ها درسطح قندهار از سهم بارز وکلیدی برخوردار بود، و افتخارات بزرگ را کمایی نموده بود، ناگفته نماند که در سال آخر زمامداری حکومت کمونیستی در ولایت زابل نیز درجنگ علیه ملیشه های عبدالجبار اشتراک ورزیده بود ،که در جریان جنگ مذکور شدیدا زخمی گردیده بود.

وهمچنین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا ایام ظهور تحریک اسلامی طالبان در مدارس مختلف مصروف تدریس علوم اسلامی بود.

شمولیت وخدمات آن در صفوف امارت اسلامی :

برادر زاده ایشان حافظ محمد صاحب میگوید: زمانیکه ما با مولوی صاحب محمد ولی یکجا بودیم و دریکی از مدارس دینی تدریس می نمودیم که ناگهان شلیک مرمی وصدای فیر به گوش ما رسید که بعدا اطلاع حاصل نمودیم که تحریک طالبان علیه یک قوماندان تفنگ سالار به نام صالح به جنگ پرداخته است که از همان روز نامبرده به تدریس خویش خاتمه داد وما همه را بردند و در جنگ مذکور اشراک نمودیم که این اولین جنگ تحریک طالبان بود از همان جا مولوی محمد ولی به تحریک طالبان یکجا شد که بعد از فتح کندهار به فرمان عالیقدر امیر المومنین اداره خصوصی امربالمعروف ونهی عن المنکر ایجاد گردید، و مولوی محمد ولی به حیث مسؤول آن تعین گردید که وظائف سپرده شده به ایشان را بسیار به صداقت وطریقه أحسن انجام میداد و کارنامه بزرگ امارت اسلامی این بود که بعد از سال ها در این سر زمین قانون شریعت اسلامی را نافذ نمود که تمام موارد آن توسط همین اداره پیش برده میشد، و زمانیکه کابل فتح گردید برای اولین بار در تاریخ افغانستان وزارت امربالمعروف و نهی عن المنکر تشکیلٍ گردید، و در جمع وزارت خانه ها رسماً عرض اندام نمود، و در سرتاسر ولایات ریاست های مربوط را تشکیل داد که وظائف اساسی آنها احیاء شعائر اسلامی پایبندی به نماز، روزه، زکات وسایر اعمال حسنه بود و همچنین از بین بردن کار های ناروا، بدعات، رسوم وعنعنات غیر شرعی، ساز وسرود، أسباب فحشاء وبی دینی، متوجه ساختن طبقه أناث به رعایت حجاب شرعی، برابر ساختن سیرت و صورت مسلمانان به طریقه شرعی، جلوگیری از استعمال مواد نشه آور از قبیل شراب و سایر مخدرات ، و سایر وظایف شرعی از جمله فعالیت های مهم این ادارات بشمار میرفت .

و مولوی محمد ولی به حیث وزیر این وزارت با کمال موفقیت و وجه احسن وظیفه مینمود و در کار های خود بحدی جدی بود که روزی از روز ها برادر بزرگ اش یکی از بندی ها را در عدم موجودیت آن رها کرِده بود وقتی که اطلاع حاصل نمود فوراً امر دستگیری برادرش را صادر کرد که برادرش از ترس وی مجبور شد از شهر فرار کند .

دوران جهاد علیه امریکا ونائل شدن به مقام والای شهادت :

بعد از تجاوز امریکا زمانیکه قوت های امارت اسلامی شهر های بزرگ کشور را ترک نمودند نامبرده بار دیگر به پاکستان رفت، و بعد از چند مدت که مخفی در آنجا بسر برد، دوباره به تجهیز أمور جهادی پرداخت و سرنجام عملاً به میدان معرکه حضور یافت و در مقابل قوای امریکایی مبارزه مسلحانه را آغاز نمود.

حافظ محمد میگوید: که **شهید مولوی محمد ولی صاحب به حدی به جهاد شوق و رغبت داشت در سال ۲۰۰۶ میلادی زمانیکه برای اولین بار روانه سنگر بودیم جناب ایشان میگفت: که اگر کسی مرا همین حالا به بیت الله شریف هم ببرد، ترجیح میدهم که به پاشمول بروم، پاشمول منطقه است در قندهار که قرار بود در آن جا بالای صلیبی های غاصب جنگ صورت بگیرد .**

خلاصه مولوی محمد ولی فعالیت ها وخدمات جهادی اش را آغاز نمود، که نائل شدن به درجه شهادت در این راه مقدس یکی از آرمان های دیرینه شان بود، اندک قبل از شهادت شان به خانه برادر زاده هایش که در سیاه چوی بود تشریف برده و آنها برایش گفته بودند: که منطقه سیاه چوی خطرناک است وهمیشه امریکایی ها اینجا به گزمه میاید، مشوره ما برایت اینست که برگرد به خانه ات نسبتا آنجا امن تر است، لکن مولوی صاحب به جواب شان گفته بود : که من به خاطر جهاد وشهادت به اینجا آمده ام ترجیح میدهم که به خاطر دین خداوند وجودم تکه تکه شود نه اینکه در بستر خواب بمیرم .

جای تعجب این بود که بعد از گذشت چند روز خداوند لایزال این آرزوی مقدس اش را پوره ساخت و در ولسوالی ژړی منطقه پاشمول خان کلی طیاره های أمریکا بالای مرکز مجاهدین بمباردمان سنگین را انجام داد، که در نتیجه ۲۵ تن از مجاهدین بشمول مولوی محمد ولی به تاریخ ۲۴ ذوالقعدۀ الحرام سال ۱۴۲۷ هـ–ق شب پنج شنبه به درجه اعلی شهادت نائل گردیدند، و جام پر فضیلت شهادت را نوشیدند.

انالله وانا الیه راجعون .

در این بمباردمان اجساد اکثریت شهداء سالم به نظر میرسید لکن شهید مولوی محمد ولی نظر به آرزویش پارچه پارچه شده و اینگونه آرزوی شهادت شان پوره گردیده بود.

در رابطه شخصیت نامبرده :

مولوی محمد ولی در میان رفقاء وهمقطاران اش به تقوا و پرهیز گاری واخلاق نیکو شهرت بخصوص داشت، یکی از رفقای نامبرده مولوی صاحب مطیع الله است که در باره شهید میگوید: که مولوی محمد ولی یک شخص پرهیزگار و با دیانت بود و همیشه فقیرانه می زیست، و در راه جهاد و احیاء نظام اسلامی خیلی به خلوص وصداقت خدمات را انجام داد، و در همین راه مقدس مقام شهادت نصیب اش گردید.

وهمچنین برادرش قاری عبدالباری میگوید که شهید مولوی محمد ولی از کوچکی تا جوانی و بزرگی اش یک نمونه تقوا ودیانت بود، وحتی در ایام جوانی هیچگاه به عیش پرستی، خنده بیجا، وسخن بیهوده وهچنان ضایع نمودن وقت از ایشان ندیده بودم ، بسیار تقوی داشت وقسمت زیاد وقت خود را در أذکار و تلاوت کلام الله مجید سپری مینمود، ومرید تصوف طریقت نقشبندیه بود، در زمان امارت معاشی که برایش داده میشد نیم مبلغ را آن را واپس میکرد میگفت که من شب وروز به امارت کار نمیکنم که معاش پوره بگیرم، همینکه نیم روز را در خانه بسر میبرم باید نیم مصارف خانه را هم از عواید شخصی ام پوره کنم .

حافظ محمد صاحب میگوید: که **شهید مولوی محمد ولی بسیار زندگی فقیرانه داشت و در زمانیکه وزیر تعین گردید نیز در آسایش و وضع اقتصادی اش تغییری به چشم نخورد، روزی در باره سرمایه اش پرسیدم گفت : قبل ازینکه به امارت داخل شوم سیزده هزار کلدار سرمایه داشتم و وقتی که امارت سقوط کرد جمعا شش هزار کلدار در پیشم بود، و از خداوند زیاد شکر گذار هستم که از بیت المال چیزی بنام سرمایه به خود نه ساخته ام .**

قاری عبدالباری میگوید: که شهید مولوی محمد ولی برادر کوچک من بود، و در زمان امارت اسلامی من در ولایت خوست وظیفه داشتم زمانیکه رخصتی به قندهار می آمدم گاه گاه به شکار میرفتم، روزی مولوی صاحب مرا دید وگفت: که تو هیچ حق نداری که موتر امارت را به خاطر کار های تفریحی استفاده کنی و تیل که برای تو داده میشود به خاطر وظایف رسمی باید آنرا مصرف کنی نه به خاطر شکار، جداً ممانعت ورزید که بار دیگر نباید چنین شود، از همین رو معلوم میشود که مولوی صاحب در نگهداری بیت مال خیلی محتاط بود، و در رابطه بیت المال به هیچ نوع رابطه و خویشاوندی ارزش قایل نمی شد و لحاظ هیچ کسی را نداشت.

یکی از رفیق های نزدیک اش میگفت: روزی مولوی صاحب را یکی از دریور های شهر به موتر زِد وقتی که دریور خبر شد که وزیر امارتِ اسلامی را به موتر زده خیلی وارخطاء شده بود و از طرف مسؤولین امنیتی نیز توقیف گردیده بود، وقتی مولوی محمد ولی در شفاخانه به هوش آمد اولین بار درباره آن دریور پرسید: که آیا وی را کسی از شما بندی کرده یا نی، اگر بندی باشد عاجل رهایش کنید من او را عفو نموده ام.

واقعه فوق از آنجهت قابل تأمل است که بعد از امارت اسلامی در حکومت های کرزی و اشرف غنی روزانه دریور های عادی، پولیس، و پولیس ترافیک به خاطر آن تهدید ولت کوب میشوند و حتی کشته میشوند که چرا به وزیر، وکیل و امثالهم راه باز نکرده است، وَیَا حق اولویت عبور به ایشان داده نشده است، به همین ترتیب این زمامداران مغرور ومتکبر به افراد ناتوان ومظلوم فرعونیت خود را تجربه میکنند.

دقیقا مثال زمامداران اهل حق واسلامی مانند شهید مولوی محمد ولی میباشند که اگر کسی دیگر به حق شان هم ملامت باشد آنرا مورد عفو قرار میدهد، و حتی ادعاء عادی نیز به طرف ملامت نمیکند.

خداوند کریم بالای شهید مولوی محمد ولی رحم کند و درجات شان را در بهشت بلند سازد و برکات او را به ورثه و بازماندگان شان اعطاء فرماید.

آمین یارب العالمین



طالبان سلاح را از کجا میکنند؟



مهدی از کندز

(به جواب سوال یک تعداد دوستان در صفحات اجتماعی)

قبل از پرداختن به این سوال که طالبان سلاح را از کجا می کنند باید گفت که حکومت مزدور را نزدیک به ۵۰ کشور کفری کمک میکنند و به اشاره ی خویش می رقصانند و برای ایشان معاش تعین کرده است در حالیکه طالبان فی سبیل الله و بدون اخذ معاش جهاد میکنند.

به هر صورت تانکها، رینجرها و تعداد از وسایط نظامی را که اده کابل به زاری و غلامی اخذ کرده بود معلومدار است که مجاهدین (طالبان) به زور الله متعال از آن و کفار همپیمان آن گرفته و می گیرند.

حالا شاید بگوئید که مرمی های این سلاح ها را از کجا می کنند خوراک و پوشاک ودیگر مصارف را از کجا می کنند و پول را از کجا می کنند ؟

بعد از چند سوال که من از شمایان دارم جواب تعداد از سوالات شما پیدا میشود؛

- قومندانهای پوسته های حکومت چند معاش دارند ؟
- قومندانان قرارگاه های ۴۰ نفری شان چند معاش دارند؟
- آمران امنیت حوزه های شان چند معاش دارند ؟
- جنرالان شان چند معاش دارند؟
- چرا اینها صاحب خانه های قشنگ و ملکیتها شدند و در عروسی خویش و پسران خویش چطور می توانند پولها را همچون برگهای درختان به مصرف برسانند ؟

چطور میتوانند در خارج از کشور خانه بخرند و مصارف تحصیلات اولادهای خویش را مکمل کنند ؟

جواب : این جنابان و عساکر ایشان در اصل نه برای خدمت به امریکا و ۵۰ کشور کفری، نه برای خدمت به مردم و نه برای خدمت به حکومت مزدور ونه برای آزادی افغانستان و یا کدام انگیزه ای مشروع وارد خدمت به کفار شدند بلکه ضعیف ایمان ترین مردمان این کشور استند که برای پر کردن جیبها و خوش گذرانی ها فعال شدند اگر چه آینده کشور ایشان فلسطین گردد .

بزرگان ایشان با لبیک گفتن کفار پول اخذ می کنند و در چپاول زمین معادن و ذخایر قیمتی کشور و اخذ رشوه کاملا دست دارند.

اما این خورد بزرگ های داخل جنگ چه می کنند ؟

قومندانان کندکها که ۴۰۰ و یا بیشتر آز آن عساکر را در اختیار دارند به همه معلوم است که تعداد از عساکر ایشان بعد از درک حقیقت ترک وظیفه می کنند و می روند به کشور های دیگر و یا داخل کشور شغل دیگری اختیار می کنند اما قومندان کندک چنین راپور می دهد احمد ولد محمود بتاریخ فلان با یک میل سلاح و شش شاجور مرمی فرار کرده به مخالفین پیوست !

یک میل سلاح اش را به ۴۰ هزار افغانی می فروشد و مرمی های کلاشینکوف را دانه ۷ افغانی در حالیکه جلابان ۱۸ افغانی میفروشند .

اگر گرنوف باشد گرنوفش را به ۱۲۰ هزار می فروشند در حالیکه جلاب ها بالاتر از ۲لک افغانی میفروشند

بعض اوقات طالبان بر قرارگاه ها و پوسته های شان حمله می کنند و بعضا خود ایشان هردو جانب تکو توکی را راه اندازی میکنند ۲ هزار مرمی فیر میکنند و ۲۲ هزار برای بادران حساب می دهند.

مرمی کلاشینکوف را ۷ افغانی گرنوف را ۱۰ افغانی راکت لانچر را ۵۰۰ افغانی می فروشند

در حالی که جلاب یک مرمی کلاشینکوف را ۱۸ گرنوف را ۲۵ و راکت لانچر را ۱۵۰۰ افغانی می فروشد .

و از جلاب هیچگاهی عسکر و یا قومندان اردو خریداری نمی کند جز طالبان .

خوب حالا خواهند گفت که طالبان این پولش را از کجا میکنند ؟

(باید دانست که) تقریبا همه مناطق که در آن کشت و کار میشود در دست طالبان است و از همه ای این مناطق مالیات شرعی حصول می شود .

خوب اگر بگوئید که اینها برای پیشبرد این نبرد کافی نیست و ۵۰ کشور کفری را مهار کردن به این سادگی نمی شود .

حالا بشنوید !

طالبان برای نجات کشور از اشغال و اداره کابل برای اشغال کشور در کوشش اند.

طالبان برای آوردن اسلام و شریعت و اداره کابل برای دیموکراسی و فحاشی در کوشش اند.

طالبان برای رضای رب ذوالجلال و اداره کابل برای رضای جان کیری در کوشش اند.

طالبان برای وظیفه ایمانی و نجات از آتش دوزخ و جهاد فرض عین که الله ج و رسولش امر نموده و نیروهای اداره کابل عموما به این اصل ایمان ندارند و برعکس در خدمت جان کیری قرار دارند.

حالا اگر کسی فکر می کند که طالبان از کشورهای که شما همیشه میگوئید پاکستان، امارات و یا عربستان پول و یا تجهیزات می گیرند در حالیکه ابر قدرت ترین های مجازی دنیا که امریکا و انگلیس است نتوانسته است این را ثابت کنند .

اگر ما از هندو هم بگیریم در حالیکه نمی گیریم به دلایل فوق و ذیل توجه فرمائید و دیگر نگوئید که سلاح را از کجا میکنند؟

فرض کنید ای سوال کننده گان!

شما و یا من در پهلوی یک هندو و یک مسلمان همسایه استیم و یک میل تفنگ شکاری با ۳۰ مرمی داریم همسایه مسلمان ما با دزدان یکجا شده و به خانه ما حمله می کنند ما مدتی با آنها مقابله می کنیم و تنها چند مرمی باقی مانده و دزدان هم از دیوار خانه پائین شده خود را به آشپز خانه که در گوشه از حویلی است رسانده و حالا در نزد تو ۲ مرمی باقی مانده وچند دقیقه بعد کاملا در اشغال دزدان که نه خدا را می شناسند و نه بر ننگ و ناموس دیگران احترامی قائل اند با جمله فامیل، دختران جوان و خانم جوان و یا پیر در دام آنان می افتند در همین حال همسایه هندو از ترس اینکه بعد از من نوبت او میرسد سر را از دیوار بلند میکند و میگوید احمد کمک میخواهی من دو میل کلاشینگوف و یک راکت لانچر دارم با مرمی های بی شمار برایت میدهم خودت به جنگ دزدان بپرداز و آنان را از خانه ات خارج کن خوب ؟

حالا احمد چه کند از هندو نگیرد که هندوست و بگذارد همه آبرو و عزت آن در خاک یکسان و اموالش دزدی و خانه اش اشغال شود و یا کمک هندو را گرفته جواب دندان شکن بر دزدان بدهد؟

احمد با خود فیصله کرد و از هندو سلاح هایش را گرفت در قدم اول آشپزخانه را با راکت پراندم و دو پسرم با کلاشینکوف دزدان را هدف قرار دادند و دزدان با دستان پر بر گشتند یعنی با دستان که مرده ها و زخمی های خویش را گرفته و عقب نشینی کردند حالا اگر دوباره حمله کنند و احمد به مرمی و سلاح ضرورت داشته باشد چی هندو و چی مسلمان نجات خانه، عزت، آبرو و ناموس احمد مقدمتر است!؟

افغانستان وطن قهرمانان است و هیچ اشغالگری نتوانسته در این کشور پیروز شود.

و یک تعداد که می گویند پاکستان می خواهد این کشور را اشغال کند و پاکستان در فتح فلان ولسوالی و یا قرارگاه دست دارد و مستقیما می جنگد (در حالیکه به همه حتی گویندگان این دروغ ها ثابت است که دروغی بیش نیست این سخنان شان و) با وجودیکه آنان را دالخور و بی غیرت می گویند پس از آنها باید پرسید که شما پلو و گوشت خوران چرا بی غیرت شده اید که نمی توانید با همکاری همچو امریکا و ۵۰ کشور کفری دالخوران را (به اصطلاح خود) شکست دهید در حالیکه پلو و گوشت گوسفند می خورید و یا قرار داد گران گوشت گوسفند برای تان گوشتهای خر را خورانده خورانده همه شما را نادان ساخته که تنها هنگ می زنید و یک بی ادبی معاف هوا رها میکنید و سوالات تان هم بی معنی است پاکستان برود کشمیر را آزاد کند پاکستان که با هند گاو پرست نمیتواند شاخ به شاخ شود چه بماند که با امریکا و ۵۰ کشور کفری دیگر چنه بزند؟!

بالاخره اداره کابل و فریب خورده های آن هرآنچه میگویند بگویند اما افغانستان و مردم مؤمنش کامیاب شدنی است و آن روز دور نیست .

ان شاء الله تعالی



یادی از بزرگ مرد سرزمین ما، یادی از ملامحمد عمر مجاهد!

نوشتهٔ: انجنیر محمد نذیر تنویر، هالند

به مناسبت درگذشت مردی که تاریخ امت اسلامی را پُر بار ساخت!

سال قبل درین روزها بود که اعلان وفات یکی از ناب ترین فرزندان این خطه- و یکی از بهترین مجاهدان راستین امت اسلامی، ملا محمدعمر «مجاهد» رحمه الله پخش و نشر گردید.

یقیناً که مرگ حق است و همه درین مسیر در انتظارش لحظه شماری داریم. اما از دست دادن همچو فرزندان نخبه امت اسلامی، آنهم در شرایطی که، امت مسلمه در سخت ترین و دشوارترین حالات قرار دارند؛ امتحانی است، بس دشوار و بزرگ!

این خبر دشمنان اسلام- و منافقین را به رقص و پایکوبی کشاند و غرور شان چنان اوج گرفت که دیگر نیروی مقاومت جهاد افغانستان را، ختم یافته تلقی داشتند، و رسانه های ملی و بین المللی نیز با عناوین درشت، برآن صحه می گذاشتند.

واهمه این خبر، فضا را چنان زیر چتر اش پوشانده بود که کمتر کسی، حتی حاضر به دعای مغفرت و فاتحه از برای این مرد رشید و خداجو در مظهر عام نبود.

بنده که در سفر بودم و دسترسی کمتر به امکانات انترنتی و چاپی داشتم، فقط در سطح یک نظاره گر اخبار را تعقیب می داشتم.

به مجرد رسیدن به منزل، مقاله ای را که در ایام سفر نوشته بودم تایپ و با ضمیمه ای طرح فوتوگرافیک به نشرات فرستادم که بجز چند نشریه محدود، دیگران همه از نشر آن ابا ورزیدند.

امتحان سخت و بزرگ الهی برای فرزندان راستین این خطه در پیش بود که خوشبختانه تحریک اسلامی طالبان با صبر و استقامت و نیات نیک شان ارمغان نیک آنرا در فضای کشور آورده اند و برای دوست و دشمن قابل محسوس می باشد.

بلی! دیگر **طالبان به دروازه های کابل رسیده اند و حیات و بقای «رژیم دست نشانده»، صرف در گرو افرادی رقم می خورد، که نیاز به زمان بیشتر از برای چور و انتقال دارایی های عامه دارند.**

خواستم ازین فرصت استفاده برده و

نوشته قبلی ام را بدسترس علاقمندان گذاشته و یادی مجدد ازین مرد رشید و بزرگ امت اسلامی نمایم:

مردی که در عدم حیات اش نیز، «معاندین اسلام» را به زانو درآورد!

چرا بجای «ناتو»، «معاندین اسلام»؟

زیرا کفار ملت واحد اند!

ایشان برای تأمین منافع «درازمدت»، زیر نام های مختلف و تحت پوشش کشورهای مختلف، عمل می نمایند.

اما اجیران شان که بدتر از خودشان اند، نه تنها از برای بقای حیات و قدرت، جنون زده در خوش خدمتی می باشند بلکه کشتن و بستن، خدعه و نیرنگ، دروغ و دیده درایی، وعده و فریب، تجمل و نطق سرایی، ... از خصلت های درونی شان گشته و بر ضمیر های منجمد شان گره بسته است!

ایشان کور خوانده اند! زیرا فراموش کرده اند که حرف اخیر، از آن «خالق هستی» ست!

اینکه در چه زمانی و چه مکانی تحقق خواهد یافت، این هم از رمز های الهیست تا طیب را از پلید، بیشتر تفکیک بدارد.

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ ۚ أُولَـٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (الانفال:۳۷) و همچنان {آل عمران:۱۷۹}

تا الله متعال، ناپاک را از پاک جدا کند و ناپاکان را برهم نهد. آنگاه همه را گرد آرد و به جهنم افگند. اینان زیانکاران واقعی اند!

می گفتند که فلان استاد چنان باسیاست بود که در موجودیت کلاه اش بر بالای میز و در عدم حضور فیزیکی اش در صنف، شاگردان سکوت را مراعات می داشتند.

بلی! شاید از برای چند لحظه و آنهم از ترس دیکتاتور بودن اش!

اما برای چند ساعت و یا چند روز و یا چند هفته و یا چند ماه و چند سال!؟

آنهم نه در بین یک صنف کوچک چند نفری، بلکه در یک کره سماوی چی!؟

آیا بجا نخواهد بود که برای این «سوپرمن» ها با دستگاه های «آواکسی» شان که ادعای «رده یابی» جزئی ترین حرکات دشمنان شان را می نمایند، بخندیم؟

آیا بجا نخواهد بود که برای گوسفندان این سرزمین که تاهنوز در پی چند وطنفروش کمونیست (که لباس نفاق برتن داشته و اینبار اجیر سیستیم کپتالیزم گشته اند) روان اند، بگرییم؟

این خنده و گریه، مال هر کوردل بی ایمان و مقلد بی خرد نیست، بلکه مال کسانی ست که هر دو حالت (پیروزی و شهادت) را پیروزی می پندارند!

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ (التوبه:۵۲)

بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار می برید؟ در صورتی که ما درباره شما انتظار می بریم که الله از سوی خود یا به دست ما عذابی به شما برساند؛ پس انتظار برید که ما هم با شما منتظریم.

این خنده و گریه، نقش ضمیر زنده و قلب سلیم را در بنده گان رقم می زند!

بگذار تا کوردلان بی ایمان و مقلدان بی وجدان هر «بد و ردی» را که می گویند، بگویند!

مِن دُونِهِ ۖ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ (هود:۵۵)

همگی به حیله‌گری بر ضد من برخیزید و مرا مهلت ندهید! (چون توکل ام بر الله ست، پس دست تان آزاد!)

حرف هایم متوجه کسانی اند که می توانند عمق فجایع را که هم اکنون در جهان در برابر اسلام و مسلمین ادامه دارد درک نمایند. اما آنانی که اجیر اند و با پول «دشمنان اسلام» پرورش یافته و بزرگ ساخته می شوند، ضرور نیست تا بدانند. زیرا تخم توحید بر روی صخره های قلب شان، ناممکن است که بروید.

نمی خواهم زیاد حاشیه رَویی نمایم!

پس درود و سلام الله باد بر مردی که در عدم حیاتش نیز توانست نیروی های اجنبی «ناتو» را به زانو درآورد!

مردی که از مُلک دنیوی فقیرانه زیست و فقیرانه از جهان رفت!

مردی که در برابر بزرگترین طاغوتیان عصر، استقامت ورزید و حاضر به تسلیم کردن حتی یک مسلمان بدست کفار نشد!

مردی که با نام اش هیچ پیشوند و پسوند دنیوی نداد و می گفت آنچه را الله برایم داده است (مجاهد) بهتر است:

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ ...(الکهف:۹۵)

گفت: آنچه پروردگار من مرا بدان توانایی داده است بهتر است.

و بر نام «مجاهد» فخر می ورزید!

مردی که مرگ اش تصویری واقعی «مجاهد راستین» را شکل داد!

بلی! مرگ اش!

مرگ اش، که لحظه ای از حیات اجتماعی را در سکوت نکشاند و برای موحدان آموخت که چنین عمل (تعطیل ارگان های دولتی و یا جهادی) خیانت ملی بوده و باید از آن دوری اختیار کرد!

مرگ اش، که پولی را در تجمل و زیور قبر و دفن اش به خرچ نداد و ندای ابوبکرصدیق را دوباره احیا ساخت که: «مرا با همین لباس های ژولیده ام دفن بدارید که زنده ها به لباس نو بیشتر محتاج اند»

(امیدوارم که همسنگران اش، قبر اش را با آن خاکساری حفظ بدارند تا بوی "روش محمدی" از آن به مشام رسد!)

بلی! این مرد چنان شاگردانی تربیت داشت که بالاتر از دوسال درعدم حیات اش، در زیر نام وی به جهاد ادامه دادند و برای امت اسلامی نشان دادند که جهاد نه از برای فرد، بلکه از برای مسیری ست که «خالق هستی» از طریق آخرین فرستاده اش محمد برای بشر ابلاغ داشته است!

پس درود الله بر چنین رهبری- و درود الله بر چنین شاگردانی باد!

بلی! این مرد، کی بوده می تواند؟

مردی که «معاندین اسلام» و پیروانش با تمام قوت و داشته های تبلیغاتی بر او نفرین می فرستند و سرمایه های ثواب و پاداش آخروی اش را سنگین تر و پُربارتر می گردانند!

بلی! این مرد یک فرد عادی جامعه ما بود. اما با استقامت و استواری در مسیر الله(ج) به اوج عزت الهی درین کره خاکی شکل یافت!

او ملا عمر بود!

بلی! ملا محمد عمر «مجاهد»

او عمر ثالث بود!

توهم بیآموز ای مؤمن، و خود را «عمر گونه» ساز!

از غربت و فقر ات منال!

استقامت کن، و استوار بمان!

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّـهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (الاحقاف:۱۳) و (فصلت:۳۰)

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما الله ست، سپس (در میدان عمل بر این حقیقت) استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

که «عزت الهی» سرمایه ای بی کران هست!

و فهم اش، از برای خردمندان و حکیمان هست!

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

الله(ج) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد.



انسان ترټولو کائیناتو ښکلی دی

سید سعید

الله تعالی دخپل معجز کلام قران عظیم الشان د تین سورة په څلورم نمبر ایت کي فرمایي چي:« لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم» بیشکه موږ انسان په ډیره ښایسته بڼه او حلیه پنځولی دی،الله جل جلاله د فطرت،بدن او شکل په لحاظ انسان تر ټولو مخلوقاتو غوره او ښکلی پیدا کړی دی.

ابن عربي رحمه الله وایي داچي په ټولو مخلوقاتو کي تر انسان ښکلی موجود نشته،لامل یې دادی چي الله عزوجل انسان ته د ژوند ترڅنګ د علم،تکلم،تدبر،قدرت او حکمت صفتونه هم ورکړي دي،همدا د الله تعالی صفتونه دي چي انسان ته یې هم څه حصه ترې ورکړې ده، له همدې امله انسان ته اشرف المخلوقات ویل کیږي،ځکه دغه صفات په نورو مخلوقاتو کي نشته.

د یو عالم په دې مقوله کي هم چي فرمایي :«ان الله خلق آدم علی صورته» انسان ته دالله تعالی د ځینو صفتونو ورکړه مراد ده،نه صورت ځکه الله تعالی د صورت څخه منزه دی،ځینو علماوو پورته ذکر شوې مقولې ته حدیث ویلی،خو مشهور اومقبول تفسیر معارف القران ددې خبرې تردید کړی او دا مقوله یې د یو عالم یاحکیم قول بللی دی.

علامه قرطبي دتین سورة د همدې پورته ذکر شوي ایت په تفسیر کي یوه کیسه لیکلې ده، علامه قرطبي لیکي چي: عیسی بن موسی هاشمي د خلیفه ابو جعفر منصور ډیر نژدې ملګری و،نوموړي د خپلې ښځي سره ډیره مینه درلوده،یوه شپه یې چي سپوږمۍ دخپلې ښکلا په وړانګو مځکه نوره هم ښایسته کړې وه، خپلې محبوبې ښځي ته وویل: که ته ترسپوږمۍ زیاته ښکلې نه یې نو پر ما باندي طلاقه یې،ددې خبري په اوریدو ښځه ولاړه شوه،پرده یې وکړه او عیسی بن موسی ته یې ویل: ستا په همدې خبره زه طلاقه شوم، ځکه زه خو تر سپوږمۍ ښایسته نه یم.

عیسی بن موسی هاشمي ټوله شپه په حسرت او پریشانۍ کي تیره کړه،سهار چي خلیفه ته راغلی دتیري شپې کیسه یې ورته بیان کړه،خلیفه د ښار فقهاء را ټول کړل او همدا مسله یې ورته وړاندي کړه،ټولو فقهاء وویل چي طلاق واقع شوی دی، ځکه ترسپوږمۍ ښکلې کیدل خو امکان نه لري.

په دې مجلس کي یو عالم چي دامام ابو حنیفه رحمه الله شاګرد ؤ،خاموش ناست ؤ،خلیفه د مسلې په اړه نظر ترې وغوښت،عالم سورة تین تلاوت کړ،ویې ویل چي الله تعالی فرمایې موږ انسان تر ټولو ښکلی پیدا کړی دی،یعني تر لمر او سپوږمۍ هم ښکلی،نو عیسی بن موسی چي خپلې ښځې ته کومه خبره کړې،طلاق نه پرې واقع کیږي،ځکه انسان تر سپوږمۍ او ..... ښکلی دی،په مجلس کي ناست نور علماء کرام دهمدې عالم استدلال ته حیران شول او سکوت یې غوره کړ،خلیفه حکم وکړ چي طلاق نه دی رامنځته شوی،ځکه الله تعالی ویلي چي انسان یې تر ټولو مخلوقاتو ښایسته پیدا کړی دی.

انسان د ظاهري اوباطني ښکلي جوړښت،جمالیاتو او نادره کمالاتو سربیره نور هم ډیر امتیازات لري.الله جل جلاله خپل استازی ټاکلی او په مځکه کي یې خلیفه ګرځولی دی.د ډیر تاسف ځای دی چي د بني نوع اکثریت وخت ناوخت د خپل خالق د ریښتونو استازو مخالف کړی او دحق په وړاندي یې د باطل جبهه پرانیستلې ده.

انسان د الله تعالی د بې شمیره نعمتونو او امتیازونو سره سره ډیر ناشکره او نافرمانه مخلوق دی،ځکه انسان دی چي دخپل خالق او منعم حقیقي په وړاندي یې بغاوت کړی دی،اوامر یې نه مني او له نواهیو څخه یې ځان نه ساتي،د یو کمزوري مخلوق په توګه یې چي دالله جل جلاله له ارادې پرته یې هیڅ هم له وسه پوره نه دي، د(انا ربکم الاعلی) لویه دعوه کړې ده.

انسان شپه او ورځ ویني چي تر لاس لاندي حیوانات یې خدمت کوي،کوم کار ته چي یې سوقوي هغه کوي او په کومه لاره چي یې رهي کوي په هماغه ورسره ځي،انسان حیوان ته څه ورکړي؟،فقط هغه خوراکي توکي ورته برابروي،چي نه انسان پیداکړي دي او نه یې هم بېله خدمت او کار کولو څخه ورکوي،خو حیوان دهمدغه کمزوري خاوند(انسان) په چوپړ کي شپه او ورځ لګیا وي.

ډیر افسوس د اشرف المخلوقات پر حال چي دخپل مالک او ښښتن څخه سرکشي کوي،هغه خالق او مالک چي انسان یې پیدا کړی،نور مخلوقات یې دانسان خدمت ته استخدام کړي، دخوراک او ښښاک اسباب او مواد یې مفت ورته برابر کړي او تر ټولو مخلوقاتو یې په احسنه بڼه او ښکلی صورت پیدا کړی دی.انسان ته په کار ده چي تر خپل لاس لاندي حیوان داطاعت څخه عبرت او درس واخلي، دخپل مالک جل جلاله د نعمتونو شکر اداء کړي، د اوامرو اطاعت یې وکړي او د تسلیم سر ورته پر مځکه کښیږدي.

یو بل طاغوت را ونړېد

قاري حبیب

د ۲۰۱۶ میلادي کال د سبتمبر د میاشتې په لومړۍ نیټه ماښام ناوخته د ازبکستان حکومتي چاروآکو ومنله چې ددې هیواد د دوه نیمو لسیزو واکمن اسلام کریموف د مغزي سکتې له امله مړ شوی دی.

اسلام کریموف له ۱۹۹۱ میلادي کال راهیسې هغه مهال چې شوروي اتحاد له منځه لاړ او له ګیډې یې ګڼ شمیر نوي هیوادونه راووتل، نوموړي له هماغه وخته د ازبکستان د بلامنازع ولسمشر په حیث دنده اجراء کوله او په دې هیواد یې د ټوپک او پولیسي نظام په زور واکمني چلوله.

ازبکستان د اسلامي نړۍ له مهمو سیمو شمیرل کیږي، چې د سمرقند، بخارا، فرغانه او نورو سیمو په شان تاریخي او مردخیزې سیمې په برکې لري،دا سیمه یوه نیمه پیړۍ وړاندې د دریو محلي خان نشینو واکمنیو چې د فرغانې،بخارا او خیوې خانات یې بلل لخوا اداره کیدله، د ۱۹ پیړۍ په وروستۍ نیمایي کې دا سیمه د مرکزي اسیاد د نورو سیمو په شان روسانو اشغال کړه او کله چې په ۱۹۱۷ میلادي کال کې په روسیه کې کمونیستان واکمن شول نو دغه درې واړه سیمې یې په یوه تشکیل کې راټولې او د کمونیستي واکمنۍ ظالمانه راج وربانديې پیل شو.

د کمونیستۍ واکمنۍ په مهال ازبکستان له خپل اسلامي ماضي سره په بشپړ ډول بې رابطې او پردی شو، کمونیستانو د ازبک نوي نسل د ګمراه کولو او په فکري او فرهنګي لحاظ اشغالولو ته اولویت ورکړ، د بخارا او سمرقند د مؤمنو خلکو نوی نسل په کمونیسي رنګ ورنګېد یوازې کم شمیر خلکو یې په ډیرو سختو شرایطو کې د اسلام عقیده او تعلیمات وساتل. په دې مهال چې په عربي رسم الخط او ټولو دیني شعائرو بندیز نافذ و د دې وطن مؤمنو خلکو تر کورونو لاندې سمڅې جوړې کړې وې او په پټه به یې خپلو اولادونو ته قرآن او اسلامي عقاید او احکام ورښودل.

کمونیستانو د خپلې اوږدې واکمنۍ په مهال ټول زور وواهه چې ازبکان له اسلام څخه پردي کړي، مګر په دې مقصد کې په بشپړ ډول کامیاب نه شول د ازبکستان مؤمنو خلکو که څه هم په عملي لحاظ تر ډیره له اسلامي احکامو سره پردي شوي و مګر په ذهن او زړه کې یې اسلامي عقائد وساتل او نسل په نسل یې راوپالل.

اسلام کریموف د کمونیستانود واکمنۍ د اوج په کلونو ۱۹۳۸ میلادي کال کې وزیږېد، د نوموړي نسب په دقیق ډول معلوم نه دی،نوموړی له یوې ازبکستانۍ ښځې څخه تولد شو،چې مشخص خاوند یې نه درلود او داد کمونیزم په کلتور او فرهنګ کې کومه غیرعادي پیښه هم نه وه. د ویکی پیډیا د معلوماتو له مخې نوموړی په غالب احتمال د یوه یهودي او یا هم یوه تاجک کمونیست له نطفې څخه زیږیدلی دی.نوموړی د بې پلاره ماشومانو په پالنځای کې لوی شو وروسته یې اقتصاد ولوست او د منځنۍ اسیا دپول تخنیک په مشهور پوهنتون کې یې تخصصي زده کړې وکړې،ځوانۍ ته په رسیدو د کمونیست ګوند غړی شو او په ګوند کې یې د یوه مخکښ غړي په حیث پرمختګ وکړ،د شوروي واکمنۍ په مهال یې د ازبکستان د محلي فدارتیف په مختلفو وزارتونو کې د وزیر په حیث دندې ترسره کړې او کله چې شوروي اتحاد خپلو تابعو هیوادونو ته خپلواکي ورکوله . نوموړی یې د ازبکستان د ولسمشر په حیث تر شا پریښود.

اسلام کریموف په داسې مهال په ازبکستان کې د قدرت واکې ترلاسه کړې چې د افغان جهاد له بریا او شوروي کمونیزم له شکست سره په ټوله سیمه منجمله مرکزي آسیا کې د جهادي او اسلامي بیداري هنګامه پیل شوې او محکومو ملتونو د اسلامي نظامونو او ازادۍ د ترلاسه کولو لپاره هڅې کولې.

په دې لړ کې په تاجکستان، ازبکستان، شیشان او د ققفاز او مرکزي اسیا په نورو هیوادونو

کې جهادي خوځښتونه راپاڅیدلي وو. چې یو د پام وړ اسلامي خوځښت یې د ازبکستان په فرغانه کې پیل شوی اسلامي پاڅون و، روسان چې دې اسلامي بیدارۍ سخت ویرولي و د اسلامپالو د ځپلو لپاره یې ظالمو او مستبدو حاکمانو ته اړتیا درلوده تر څو په دې هیوادونو کې ورباندې اسلام پال له منځې یوسي، روسانو د مرکزي اسیا په ټولو هیوادونو کې همداسې ظالم او پخواني کمونیست لیډران حاکم او تقویه کړل چې په دې لړ کې یې په ازبکستان د اسلام کریموف هم پراخ ملاتړ وکړ تر څو اسلامي خوځښت په ټول ظلم او قساوت سره وځپي او له منځه یوسي.

له هماغه نیټې بیا تراوسه د تیرو ۲۵ کلونو په دوران کې اسلام کریموف په تاریخي ازبکستان، هغه د امام بخاري او صاحب الهدایه امام فرغاني په هیواد د اسې د ظلم ، استبداد او قساوت څخه ډک حکومت وکړ چې محلي مسلمانان یې د شورویانو د مستقیمي واکمنۍ په ارمان کړل.

کریموف په هیواد کې ۷۴ زندانونه جوړ کړل او په لسګونو زره متدین مسلمانان یې د ترهګرۍ په تور په کې بندیان کړل،د مسلمان د نیولو، بندي کولو او تعذیب لپاره یې یوازې په دې دلیل کفایت کاوو چې ږیره لري، اسلامي لباس اغوندي، حجاب اغوندي،اسلامي کتابونه مطالعه کوي یا پنځه وخته لمونځ کوي. نوموړي په همداسې دیني شعائرو ډیر خلک بندیان او کلونه کلونه تعذیب کړل.کریموف په اسلامي زده کړو او د اسلامي شعائرو په احیاء بندیز ولګاوو له درې زره زیات مساجد یې یا ونړول، یایي بند کړل او یا یې هم په موزیمونو او کتابخانو بدل کړل. د کریموف د حکومت یوه درباري مفتي عبدالرشید بهراموف فتوی صادر ه کړه چې په مساجدو باندې د لوډسپیکر لګول او یا په کې اذان کول بدعت دی ځکه دا د رسول الله صلی الله علیه وسلم په وخت کې نه و، په دې ډول یې د اذان او لمانځه غږ هم خاموش او په محدودو مساجدو کې

بند کړ،کریموف د یوې ځانګړې استخباراتي اداري په توسل چې د سټالین په وخت کې جوړه شوې وه په مذهبي چارو او اشخاصو څارنې او د هغوی تعقیب ته دوام ورکړ او متدین مسلمانان یې له سختو ستونزو سره مخامخ کړل، د کریموف د ظلم او تعدی له امله په زرګونو ازبک مسلمانان هجرت ته اړ شول چې له جملې یې ډیر کسان د شهید جمعه نمنګاني او شهید محمد طاهر فاروق په مشرۍ افغانستان ته هم مهاجر شول چې وروسته د ازبکستاني محاکمو لخوا غیابا په اعدام هم محکوم شول.

کله چې امریکا په افغانستان برید کاوو کریموف سره له دې چې د شوروي غړوندی یې په غاړه و مګر له امریکا څخه یې هم خپل اخلاص دریغ نه کړ، نوموړي د ازبکستان د خان اباد سیمې د قرشي په نوم هوایي ډګر د امریکایانو په واک کې ورکړ چې هغوی ترېنه په افغانستان د بریدونو لپاره استفاده وکړه.

کریموف د تروریزم سره د مبارزې تر عنوان لاندې هغه معترضین هم په سختۍ وځکول چې په دیني داعیه یې نه درلوده بلکې د اقتصادي او سیاسي حقوقو لپاره یې د نوموړي له استبداد سره مخالفت درلود. د ۲۰۰۵ میلادي کال د می په میاشت کې د کریموف رژیم د اندیجان ولایت لسګونه تجاران او شرکت لرونکي مالداران د بغاوت په تور ونیول خو اصلي مقصد یې دا و چې ددې خلکو شتمنۍ مصادره او دوی له هیواد څخه تبعید او یايي زندانونو ته واچوي. د اندیجان خلکو د کریموف د دې ظالمانه اقدام په مقابل کې په سوله ایز اعتراض لاس پورې کړ، خو کریموف په زرګونو مسلح عسکر، ټانګونه او درنې وسلې دغې سیمې ته اانتقال کړې او په بې دفاع اعتراض کوونکو یې ناتار ډزې پیل کړې.

هغه مهال رسنیو وویل چې په یوه ورځ کې ۵۰۰ بې وسلې کسان چې زیاتره یې هغه ښځې، ماشومان او بوډاګان و چې د احتجاج له میدان څخه په تیښته نه و

توانیدلي د کریموف د فاجرو ټوپکوالو لخوا ووژل شول مګر خپلواکو سرچینو او عیني شاهدانو د وژل شویو بې ګناه وګړو شمیر تر دې په مراتبو زیات وښود.

په دې ډول کریموف د ژوند تر وروستی نیټې پورې په ازبکستان له ظلم، قساوت او بې رحمۍ څخه ډکې واکمنۍ ته دوام ورکړ. نوموړی چې د ظلم اصلي هدف یې اسلامپال کسان ول مګر د جابرانه نظام له امله یې د ازبکستان ټول ۳۰ ملیوني نفوس د فقر، بې کارۍ، لوږې او ساري امراضو په شان له مهلکو ستونزو سره مخامخ شو چې تراوسه دوام لري. په داسې حال کې چې ازبکستان د نړۍ په سطحه د پنځو ډیرو طلالرونکو هیوادونو په کتار کې راځي، دغه راز یې د غازو او پنبې صادرات هم په سیمه کې کمساري دي. مګر دا هیواد تر اوسه د نړۍ په فقیرترینو هیوادونو کې راځي چې ډیر خلک یې له لوږې، بې کارۍ او فقر سره لاس او ګریوان دی.

خو کریموف که هرڅومره د دین او دین پالنې په خلاف ظالمانه اقدامات وکړل، اما د حقپالو غږ یې خاموش نه شو کړای، اوسنۍ سروې ښیي چې په ازبکستان کې اسلامي تمایلات د هر وخت په نسبت په ډیر قوت کې دي او د خلکو دیني فکري سطحه لوړه شوې ده.

دکریموف مرګ د ټولو هغو اسلام ضد مستبدینو لپاره یو عبرت دی چې د شرقي او غربي کفر د خوشالۍ لپاره په خپلو اولسونو د ظلم میچنې چلوي، د هغوی د عدالت او اسلام غوښتنې چیغې په ستوني کې خپه کوي او له خلکو څخه د اسلامپالنې حق اخلي. دوی باید پوه شي چې د غنمو لار آخر هم په ژرنده ده، دوی به څوکاله ژوندي او په مستۍ کې وي مګر اخر هم د الله تعالی د حساب ته ور روان دي او د دین په ضد د هر اقدام او عمل پوښتنه به ترې کیږي او سزا به یې ګالي.



فتح جانی خیل پکتیا مبارک!

محمود احمد نوید

خبر خوشحال کننده ای بود خبر فتح کامل ولسوالی جانی خیل پکتیا که از حدود یک ماه بدینسو تحت محاصره و هدف حملات شدید مجاهدین قرار داشت و لله الحمد امروز موفقیت آمیز به دست مجاهدین غیور امارت اسلامی فتح گردید و شکستی دیگر بر ادارۀ ناکام کابل رقم خورد.

سلسله ای فتوحات مجاهدین و همینطور سلسله ای شکست های ادارۀ کابل در عملیات عمری سال روان الحمدلله بسیار خوب خبرساز شده و مایه دلگرمی و مسرت ملت مومن و مجاهد، و سرشکستگی و ذلت دشمنان خارجی و اجیران شان گردیده که هر هفته شاهد سیر صعودی این روند کامیاب هستیم.

به فضل و مرحمت الله، و پشتیبانی ملت غیور، و رشادت بی نظیر مجاهدین سلحشور ان شاء الله دیری نخواهد پائید که بیرق سفید رنگ عزت اسلام منقش به کلمه ای مقدس لااله الاالله و محمد رسول الله بر فراز تمام اماکن دولتی در آسمان خوش رنگ افغانستان عزیز و مظلوم به اهتزاز در آمده و سرود پیروزی و آزادی، وحدت و غیرت زمزمه شود.

ولسوالی جانی خیل با غنایم هنگفت به دست آمده و تلفات سنگین جانی و مالی وارده به دشمن، حکایت از شکست مطلق آن دارد چیزی که کمتر در فتوحات ولسوالی ها به آن پرداخته شده و از جمله اینکه دشمن اجیر که از تمام تجهیزات مدرن نظامی برخوردار است و بادار خود را در اکثر حملات در کنار دارد چگونه در مقابل کمترین تجهیزات مجاهدین ذلیل شده تسلیم و محکوم به شکست می شود؛ این در واقع همان برتری حق بر باطل در میدان های پیکار است؛ عینا همان چیزیکه در تاریخ پر افتخار اسلام مسبوق به سابقه بوده و همواره تا بوده حق چنین برتر بوده و باطل چنین ذلیل.

خلاصۀ گزارش مجاهد صاحب (سخنگوی امارت اسلامی) – حفظه الله – مبنی بر تعداد تلفات دشمن واقعا خوشحال کننده بود که : ”در نتیجۀ عملیات عمری و فتح کامل ولسوالی جانی خیل پکتیا بیش از صد عسکر دشمن کشته که تعداد ۴۸ عسکر جنازه های شان در ساحات مفتوحه موجود می باشند، ۱۵ تانگ و ۱۶ رینجر و مقادیر زیاد مهمات نظامی مختلف النوع غنیمت گردیده است، ۶تانگ دشمن نیز در جریان نبردها تخریب شده است.“ اگر فقط به همین گزارش کوتاه از یک ولسوالی بسنده شود خود نمایانگر پیروزی همه جانبۀ مجاهدین برحق امارت اسلامی بر ادارۀ کابل و حامیان بین المللی اش است.

این در حالیست که طبق محاسبۀ نظامی، فقط در طول ۱۸ روز گذشته در کل افغانستان، ۱۷۳ تانگ، ۵۷ رینجر، ۳۵ مختلف النوع موتر دیگر به دست مجاهدین غنیمت شده است؛ و همینطور در طول این مدت، ۹۶۷ عسکر و پولیس دشمن کشته و ۷۰۱ تن زخمی گردیده اند و ...؛ آماری که در واقع وضعیت روشن از نبردهای جاری در افغانستان حکایت داشته و به وضوح ثابت می سازد که دست برتری با کیست با طالبان یا با ادارۀ فاسد و شکست خوردۀ کابل و حامیان اشغالگر آن.

به هرحال ما این پیروزی های اخیر را به کافۀ ملت مومن خویش تبریک گفته و مطئمنا این همه حاصل دعای خیر امت مسلمه و پشتیبانی صادقانۀ شان از فرزندان ناب اسلام می باشند؛ و همینطور **به مجاهدین دلاوردل امارت اسلامی که با خلق حماسه ها باعث خوشی امت مسلمه شدند از صمیم قلب ضمن تبریک، مانده نباشید گفته و از الله ذوالجلال موفقیت مزید برای شان مسئلت می نمائیم.**

و همچنین بسیار بجا و مستحق است که با استفاده از فرصت، بر روح پرفتوح شهدای مجاهدین که در نبردهای اخیر جان های شرین خویش را فدای عزت اسلام و مسلمین کردند به نیکویی یاد کرده و از الله ذوالجلال برای شان بهشت برین و قبولی شهادت مسئلت کنیم؛ و نیز به مجاهدین مجروح که با خون های سرخ خود این فتوحات کم نظیر را در این روزها رقم زده از الله ذوالجلال شفای عاجل مسئلت کرده و صحیح و سلامت باز به سنگرهای جهاد و مقاومت در کنار عزیزان و مجاهدین باشند.

حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

پیام یک ریش سفید مسلمان و افغان دلسوز!

عبدالقدیر مهمند

هموطنان عزیز!

به فرزندان افغانی می گویم که در صف باطل مشغول خدمت اند اینکه در طول تاریخ افغانستان دو سر قوماندان اعلی هم زمان و این طور اردو و پولیس وجود نداشته است تا دیر نشده از راه غلطی که می روید برگردید و به درگاه الله سبحانه تعالی از این خیانت ملی توبه کنید از صف تن فروخته ها و فاسقین و رقصنده های صلیبی اداره دست نشانده اجیر غلام بچه های کابل عین و غین (ناکس) که اسفل سافلین می باشند جدا شوید و درصف سر سپرده های آزادی خواهان مقاومت ملی مجاهدین/طالبان (سرکش و قهرمان) که شاگردان حقیقی محمد صلی الله علیه وسلم می باشند ملحق گردیده وظیفه ی شما ایجاب میکند که از ملت طرفداری کنید نه از ذلت، و منافع کافران صلیبی اشغالگران.

آیا ارزش چند صد دالر کثیف اضافه تر از ایمان تان است ؟

جنایات که در مقابل ملت ما میشود نمرود، فرعون، چنگیز و سکندر نکرده بود، آیا شما تاریخ ممالک غرب را مطالعه نکرده اید که صلیبی ها جنگ طلب و اشغالگر هستند و گمان کرده بودند اشغال دائمی افغانستان هم سهل است، متوجه برادر اندر شرمنده و شکست خورده ی خود«روس» هم نشدند که همین دیروز در مقابل جهاد ملت مسلمان افغان مقاومت نتوانستند؟!؟

آیا می دانید که جنگ افغانستان با امریکا طولانی ترین جنگی است که امریکا در آن گیر مانده و راه فرار را می جوید؟



طوق لعنت را که جان کری در سفارت امریکا در گردن دلال ها و خاینین ملی گذاشته با حکمت دور نمائید.

اشغالگران بدانند که ما افغانها هیچگاه بجز از الله سبحانه وتعالی به هیچ طاغوت سجده نکرده و نخواهیم نمود !

شاملین اردو و پولیس تا دیر نشده، با برادران مجاهدین تان (طالبان) محلق گردیده و بیرق سفید (لا اله الا الله محمد رسول الله) خلافت اسلامی محمد صلی الله علیه وسلم را برافراشته و ملت های اسلامی را از شر طاغیان و یاغیان ستمگر نظم نوین و شیطان ظلم نجات بدهید.

الله سبحانه و تعالی پیروزی و خلافت را به ما وعده داده است و در سورۀ النور میفرمائید (وَعَدَ اللَّـهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان در زمین خواهد کرد تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آباد گردانند همان گونه که پیشینیان دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته را جایگزین طاغیان و یاغیان ستمگر قبل از خود در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ کرده است و حکومت و قدرت را بها آنان بخشیده است، همچنین آئین اسلام نام ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً در زمین پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این وعده‌ی راستین کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان از دائره‌ی ایمان و اسلام بشمارند و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند.)

(و ای سربازان خادم در صف دشمنان) اگر با طالبان قهرمان ملحق نشوید الله سبحانه و تعالی در سورۀ التوبۀ حکم نموده برای ما مسلمانها که با دشمنان اسفل سافلین اداره دست نشانده و بادران کافرشان چه کنیم «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّـهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» ﴿١٤﴾ (ای مؤمنان! با آن کافران بجنگید تا خدا آنان را با دست شما عذاب کند و خوارشان دارد و شما را بر ایشان پیروز گرداند و با فتح و پیروزی مؤمنان بر کافران سینه‌های اهل ایمان را شفا بخشد و بر دلهای زخمی ایشان مرهم نهد و درد دیرینه ی اذیّت و آزار کفّار را از درون آنان بزداید.)

(علامه اقبال لاهوری چه زیبا سروده:)

خدا آن ملتی را سروری داد / که تقدیرش بدست خویش بنوشت

به آن ملت سروکاری ندارد / که دهقانش برای دیگران کشت

ای بچه های افغان!

توبه، توبه، بازهم توبه نمائید نباید شما بخاطر وطن فروشان جان های تان را از دست دهید و باید این نظام دلال ها که ننگین ترین و پست ترین طوق غلامی دشمنان اسلام را در گردن انداخته و برای ملت شریف افغان شرم ملی هستند حتمی باید توسط جهاد سرتاسری ملت قهرمان ما نابود شوند.

ان شاء الله.



تاثیر پذیری علامه اقبال از مولانا جلال الدین بلخی

شهید بشیراحمد ریان – تقبله الله –

محمد جلال الدین رومی وعلامه محمد اقبال از ان قهرمانان مبارزهٔ فکری وادبی هستند که در مقطعه های زمانی متفاوت ولی محیط یکسان و مجاهده مشابه میخواستند، جهان اسلام را از شکست مطلق نجات دهد و به مسلمانان نیم جان روح تازه ی دهد.

محمد جلال الدین رومی به دیدن روحیات ضعیف مسلمانان بعد از حملهٔ وحشیانه مغول، تلاش میکرد با شعرها وخطابه های احساسات انگیز خود خون مسلمانان را به جوش آورد وبه یاد دادن عظمت دیرینه، قوت ایمانی و کومک الهی آنها را بار دیگر وارد میدان معرکه سازند.

علامه محمد اقبال نیز با تاثیرپذیری از مولانا، به نوشتن مثنوی های والهانهٔ (پس چه باید کرد اقوام شرق) (گلشن راز جدید) و (بندگی نامه)، در قلوب مسلمانان زیر سلطهٔ استعمار، تخم ازادی میکاشت، انها را امید پیروزی میداد و برای تحفظ هویت ملی خویش تشویق میساختند.

مشابهت عصر را اقبال نیز درک کرده بود و از تجربیات فعالیت های ضد استعمار مولانا کار میگرفت. چنانچه میگوید:

چو رومی در حرم داد اذان من

از او اموختم اسرار جان من

به دور فتنه عصر کهن او

به دور عصر روان من

ولی تاثیرپذیری اقبال از مولانا را درحدود افکار محدود ساخته نمیتوانیم، در ساحات دیگری مثل ادبیات، عرفان وفلسفه، سیاست و .. نیز اقبال، مولانا را پیر ومرشد خود میداند.

طوریکه داکتر بقائی ماکان میگوید، اقبال در شعر نوشتن دو چیز رااز مولانا تقلید میکرد: ساختار شعر و مضمون شعر.

تعداد زیادی از مثنوی های اقبال به ابحاری نوشته شده که مولانا در مثنوی خویش از ان استفاده می نمود، مثل رمل مسدس.

اکثر اوقات شعر اقبال،محتویات مضامینی را داشت که مولانا قرن ها پیش با الفاظ

دیگر گفته بود. مولانا میگوید:

یار دارد دوست این دیوانگی

کوشش بیهوده به از خفتگی

اقبال بیان میکند:

رمز حیات جوئی؟ جز در تپش نیابی

در قلزم آرمیدن تنگ است آب جو را

اقبال، مولانا را درمعنویت نیز پیر و مرشد خود می داند و از نخستین اثرش (جاویدنامه) گرفته تا (ارمغان حجاز)، بار – بار با افتخار تکرار میکند:

به روی من درِ دل باز کردند زخاک من جهانی ساز کردند

زفیض او گرفتم اعتباری که با من ماه وانجم ساز کردند

پروفیسور انه ماری شیمل مینویسد: اقبال، مولانا را رهنمای سفر خیالی خویش میپندارد و میگفت: در مولانا روح و هوای اسلام را میبینم.

اقبال، فلسفه وعرفان را از مثنوی معنوی اموخت و در دریاب وسیع سلوک، باکمک افکار مولانا شناوربود خودش میگوید:

بیا که می ز خم پیر آورده ام

می سخن که جوانتر ز باده عنبی است

اقبال، از افکار مولانا اموخته بود که جامعه بشری بدون عشق ومحبت پیشرفت کرده نمیتواند .

اقبال را این سخن مولانا به وجد می آورد که میگفت: از سکون، حرکت بی نتیجه بهتر است.

در این باره، اقبال در خاطرات خویش مینویسد: در دروان تحصیل در اروپا یک روز مثنوی مولانا را مطالعه میکردم که این بیت را دیدم :

یار دارد دوست این دیوانگی

کوشش بیهوده به از خفتگی

بی اختیار فریاد کشیدم، همسایه با عجله امد وپرسان کرد: چه شده است؟ چرا فریاد میکشی؟

شعر را برایش ترجمه نمودم و گفتم: کاش، مسلمانان خواب برده مشرق، اینطور فکر کنند. ما چرا باوجود داشتن متفکرین مانند مولانا، در این حالت تاسف اور زندگـی میکنیم؟

در رشد شعور سیاسی اقبال نیز، مثنوی مولانا نقش زیادی داشت. ابوالحسن علی ندوی در این باره مینویسد: اقبال بین دو عامل گیر بود:عامل عقل و عامل قلب.

عقل سرکش و علم نو ،با دل پر از ایمان در جنگ بود، در این کشمکش فکری و پریشانی نفسی مثنوی مولانا نقش برازندۀ را ایفا نمود.

اقبال به این سخن اشاره میکند:

پیر رومی مرشد روشن ضمیر

کاروان عشق ومستی را امیر

منزلش برتر زماه و آفتاب

خیمه را از کهکشان سازد طناب

از نی آن نی نواز پاکزاد

باز شوری در نهاد من فتاد

مثنوی مولانا نه تنها اینکه طبق گفتن ابوالحسن علی ندوی از عوامل شخصیت ساز اقبال بود بلکه اقبال به هر جوان توصیه میکند که برای شخصیت کامل و زندگی پر از شرافت، قدم به قدم با مولانا باشید:

پسرا! رومی را رفیق راه ساز تا خدا بخشد ترا سوزوگداز

زانکه رومی مغز را دارند زپوست پای او محکم فتد درکوی دوست

مقاله را با شعر از اقبال به پایان میرسانم که در آن از مولانا اینطور توصیف میکند:

به کام خود دگر آن کهنه می ریز که پا جامش نیرزد ملک پرویز

ز اشعار جلال الدین رومی به دیوار حریم دل بیاویز

سراپا درد وسوز و آشنائی وصال او زبان دان جدائی

جمال عشق گیرد از نی او نصیبی از جلال کبریائی

به روی من در دل باز کردند زخاک من جهانی ساز کردند

زفیض او گرفتم اعتباری که با من ماه وانجم ساز کردند

خودی تا گشت مهجور خدائی به قیصر آموخت ادب گدائی

ز چشم مست رومی وام کردم سروری از مقام کبریائی

————————————

ماخذ:

۱- دعلامه اقبال افکار، ابوالحسن علی ندوی، مترجم: عبدالحکیم امل، بنگاه انتشارات میوند، سال چاپ ۱۳۹۰هـ ش

۲- مولانا جلال الدین رومی، ابوالحسن علی ندوی، ترجمه و حاشیه از: عنایت الله کاکړ، اثر ناچاپ.

۳- جاویدنامه، علامه محمداقبال، اقبال اکادمی.

۴- مولانا در تصور اقبال، پروفیسر انه ماری شیمل،.www. Mowlana org

۵- اقبال و مولانا، داکتر بقائی ماکان،.www.mewlana.blogfa com

۶- www.fa.wikipedia.org/ wiki



اداره اجیر کابل منشاء کل بدبختی های جاری در وطن

ابو طیب جوزجانی

ملتی که از هویت تاریخی اش همهٔ ملل جهان رشک می برند و ملتی که به مانند یک کوه عظیم و یک بدنهٔ جسیم درمقابل هر اهریمن و هر تجاوز گر قد علم می نمود و ملتی که در آغوش اسلام همانند فرزند یک مادر زیست میکرد امروز (متاسفانه) توسط چند اوباش نمک حرام و تعدادی از مزدوران اجرتی با کمال قساوت و با تمام وقاحت، وطن عزیز ما را در آتش قوم گرایی ، ملیت تباری ، سمت خواهی وغیره پدیده های تباه کن می سوزانند و وطن محبوب در این مقطع زمانی، تاریک ترین صفحهٔ خود را طی نموده و با زبان حال از دست فرزندان نا صالح شکوه نموده و بر پروردگان اصیل خویش استغاثه می کند و می گوید بیایید پیکرهٔ در هم شکستهٔ من را از چنگ این بی غیرتان مزدور برهانید ...!

نباید فراموش کرد وقتی که وحشی صفتان غرب در راس آن امریکا متکی با سلاح و تجهیزات مدرن و با سرازیر نمودن پول هنگفت وطن ما را اشغال نمود به این شعار که افغانستان را مثل اروپا ساخته تمام سهولت های زندگی را به ملت افغان فراهم می سازد و در پشت هر خانه موتری را ایستاد میکند، یکعده هموطنان ساده و خالی الذهن ما در دام فریب و مکر دجالان غربی افتادند ؛ همین بود که گویا که ملت توسط انتخابات سر نوشت خود را تعین نموده در کشور امنیت و آرامش را به ارمغان می آورند اما غربی های مکار با اختطاف عقل و باورهای دینی تعدادی از ملت بیچاره توانستند شماری از عناصر پست و مزدوران اجرتی خویش را بر سر نوشت این ملت رنجدیده تحمیل نموده در فکر هوا و هوس آرمان های ستیزه جویانه دیرینه آن افتادند و حالا یک ونیم قرن می گذرد درختهائیکه غربی ها در سر زمین افغان غرز نموده بودند و ساده منشان وطن در انتظار چیدن میوه های شیرین آن شب و روز خود را شمار می کردند امروز درخت های خیالی دشمن به جای میوه های شیرین از شاخه های آن زقوم زهر دار عصبیت وقوم پرستی پدیدار می گردد و همچنان ساده باوران

وطن با دادن رأی های شان خواب می دیدند که شاید زیر سایه های در ختان غربی نفس راحت کشیده درد و اندوه، فقر وفاقه را فراموش نمایند اما بالعکس از شاخ وتنهٔ آن درختان، آتش جان گداز بیکاری ، رشوه ، اختلاس و فساد اداری فواره می زنند و از نحوست قدم های پلیدشان این ملت مظلوم و بی چاره به خاک و خون می غلتند و ادارهٔ ملتیکه سر شار از نعمت برادری و هم گونی تحت یک پرچم واحد زیست و زندگی می کردند در بین چند اوباش و ارذال قسم فیصدی تقسیم گردیده و هر یک از اینها به سر ملت سرمایه گذاری نموده جهت رسیدن به خواهشات و هوا و هوس شان از هر جنایاتی دریغ نمی ورزند.

تنش های موجود، خود برتر بینی ها در میان ارگ وجناح های مختلف شامل در قدرت غنی را به صورت کم سابقه مستاصل نشان می دهد و او در یک جبهه مشغول نبرد با کسانی که شرکای قدرت او بشمار می روند؛ جبههٔ اول را غنی علیه عبدالله باز نموده در این جبهه او تلاش میورزد که سهم بیشتری نسبت به آنچه که به اصطلاح در توافق نامهٔ سیاسی که جان کیری طرح ریزی نموده بود در قدرت برای خود اختصاص دهد و در ضمن او تلاش های زیادی را برای نفی توافق نامه به راه انداخته است، و جبههٔ دو م را دوستم علیه غنی باز نموده ادعا دارد که غنی نسبت به وعده های که در دوران انتخابات داده بود غدر نموده و او در پوست معاونیت اول به شکل سمبولیک بدون داشتن کدام صلاحیت می باشد، همچنان دوستم به صراحت اعلام داشته که در آینده نزدیک اعضای حزب خود را جمع نموده و از آنها همه پرسی می نماید که آیا او در چوکی نمایشی همچنان باقی بماند و یا برأت خود را از هم پیمان خود اعلان نموده گزینهٔ دیگری را بر گزیند، و البته معلوم است که گزینهٔ دیگر جز از بر پا کردن یک دغدغه و هیاهوی قومی و زبانی چیز دیگری نیست که هزینه وقربانی آنرا همین ملت مظلوم می پردازد.

و از یکسو عطا نور در بین کشور کشوری را ایجاد نموده مستکبرانه ملکیت های ملت بی دفاع را غصب نموده در حال اندوختن زر وسیم، و به غنی و امثال آن تن نمی دهد ورویداد اخیر مراسم خاک سپاری مجدد حبیب الله کلکانی در همین شرایط ضرورتی بر آن وجود نداشت دال بر آنست که وجود اختلاف در بین جناح های قدرت طلب بعمق خود رسیده وادارهٔ وارداتی جان کیری در نهایت ضعف و در حال متلاشی شدن است.

وقتی گروه های وابسته به عبدالله ودوستم بسر مدفن کلکانی علیه یکدیگر قرار گرفته جنگ صورت می گیرد نیرو های ادارهٔ مزدور اعم از پولیس و اردو محل را تخلیه نموده نسبت به موضوع جنگ مدا خله نمیکنند اینگونه بر خورد نیرو های وابسته به ادارهٔ مزدور دلالت بر این می کند که یا نا توان اند و یا اینکه تشویق کردن به جنگ وخونریزی قومی است، و معلوم شد که این نیروها نه تنها نمی توانند از یک شورش عادی شهری جلو گیری کنند بلکه در وظایف روز مرهٔ خویش هم ناتوان هستند.

خلاصه باید گفت که وقوع رویداد های اخیر که باعث افزایش تعصب قومی ، زبانی و سمتی گردیده و نهایتا دامن زدن به جنگ های خانه به خانه گردیده و در این جریان دست های آشکار وپنهان بکار افتاده اند تا اقوام با هم برادر کشور را یک بار دیگر در برا بر یکدیگر قرار بدهند ؛ اینهمه در واقع زادهٔ و فشردهٔ همان اداره است که بعنوان انتخابات به میان آمد و تعدادی از هموطنان ما به قاتلان و غداران وطن رای دادند و بر همهمه های خالی ، پوچ و دروغین شان گوش فرا داده و باور نمودند نتیجتا همین عناصر منتخب شان تیغ های ظلم و وحشت را بر گردن همین ساده باوران نهاده هر لحظه زدنده حلال مینمایند.

تا هنوز دیر نشده ملت مسلمان افغان خود باید داوری نمایند و برأت خود را در ملأ عام اعلام داشته بر علیه اینگونه قاتلان وطن و دین قیام نموده اغراض شوم این سفاکان ملت را به جهانیان بر سانند و صفوف از هم پاشیدهٔ و رو به افول آنان را رها نموده در کشتی نجات مبارزین امارت اسلامی ملحق گردیده دوشادوش آنها قرار گرفته جهت بر چیدن بقایای اشغا لگران غربی در جهاد مقدس سهیم گردیده و با پر تاپ سنگ ها جال عنکبوتی شان را ویران نمایند ؛ چونکه قافلهٔ جهاد علم بر دار صلح و امنیت است، شرف وعزت در معرکهٔ جهاد نهفته است و جهاد بارز ترین معیار برای زدودن تعصبات قومی و لسان پرستی و سمتی است و برای بستن دوسیه فتنهٔ قومیت، یگانه گزینه دست به دست دادن اقوام مختلف افغان زیر چتر بلند جهاد است.

به امید تحقق این آرزو ... ان شاء الله تعالی

شمال بعد از جنوب در پرتگاه سقوط

سعید بدخشانی

تداوم رعد آسای عملیات (بهاری) عمری وسلسله کفر شکن آن، اشغالگران و رژیم غلام کابل را به بزرگترین چالش و سراسیمگی مواجه ساخت است ، عملیات هلمند که با بسیار شیوه عالی، سنجیده و منظم از سوی ارکان حرب امارت اسلامی طرح وبرنامه ریزی شده بود، روحیات عساکر اداره مزدور را سلب و در عرصه نفسیاتی به شکست فلاکت بار روبرو گردانید، که توان مقابله در برابر سپاهیان سربکف امارت اسلامی را از دست دادند.

حملات منسجم مجاهدین که به تمام نقاط اعم ازجنوب، شمال، غرب و شرق کشور پهناور گردیده است، سردمداران امریکا را ناگزیر ساخت که جهت تقویه روانی و نفسیاتی بَردگان خود حملات وحمایت هوایی خویش را تشدید ومورال شکسته آنها را بلند ببرند، اما به یاری پروردگار پشتیبانی هوایی و زمینی کفار نه اینکه مانع پیشروی ها و فتوحات مجاهدین نگردید بلکه همواره جذبات ایمانی شان را شعله ور نمود، و با شور، هلهله و نعره های ملکوتی الله اکبر دامنه سیطره خویش را به لشکرگاه رسانیدند.

اگرچه در این اواخیر عملیات های مجاهدین در سراسر کشور اوج گرفته است، لکن نقطه مرکزی و ثقل نبرد در کشتارگاه بریتانوی ها وامریکایها (هلمند) می باشد، و با زبانه کشیدن جنگ های سرنوشت ساز در این ولایت اکثریت واحدهای اداری، مخصوصاً ولسوالی های استراتیژیک و مهم (از جمله ناوه وگرمسیر) بتصرف سربازان غیور اسلام در آمد، علاوه بر اینها مجاهدین با متانت کامل بخش های بزرگ لشکرگاه را فتح و خود را به جوار مقام ولایت وصل کردند.

در این حال اکثرعساکر حواس باخته و زبون مستقر در لشکرگاه به بهانه تعطیلی فرار نمودند، بار دیگر به آن مهلکه رجوع نخواهند کرد، زیرا جوانانی که فریب دسایس غرب را خورده و به دام تزویر آنها افتیده بودند، مرگ را به چشمان سر خویش مشاهده نموده و دانستند که با توقف دراین مذبح جز هلاکت دیگر چاره ای نخواهند داشت، ناگزیر فرار را بر قرار ترجیح دادند، اینک سوق دادن عساکر اجرتی بسوی هلمند مانند آن است که گویا بسوی مرگ برده می شوند.

آری! به تعقیب گریز دشمنان از هلمند، قندوز و بغلان نیز درلبه فتح بدست شیرمردان قهرمان اسلام قرار دارد، کمتر از یک هفته می شود که عملیات تهاجمی بر کمربندهای مرکزی شهر قندوز، ولسوالی های خان آباد، چهار دره وعلی اباد آغاز و بشدت ادامه دارد، در سلسله تداوم حملات تعرضی رادمردان دلیر کشور دها قرارگاه و پوسته های امنیتی، شاهراه عمومی کندوز فتح، شاهراه قندوز– تخار، قندوز–امام صاحب و دیگر ولسوالی ها بر روی دشمن بسته شده اند برعلاوه که دها تن از منسوبین اداره اجیر با تجهیزات و وسایط رزمی شان تسلیم شدند، همینگونه دها تن دیگر از مزدوران به کام مرگ فرستاده و یا هم مرگبار زخمی شدند.

تسلسل پیشروی های مجاهدین در قلب شمال کشور اداره پوشالی را نهایت سرافگنده و پریشان ساخته است که خود زبان به اعتراف باز نموده ومیگوید که مقاومت در برابر هجوم سیل آسای طالبان کار بسا دشواری می باشد، اینجا است که دشمن مورال جنگی را ازدست داده و لحظه به لحظه مراکز مهم شان فتح و یا هم تسلیم می شوند.

با کمال اطمینان میگویم که ان شاءالله العزیز این بار با تسخیر شهر استراتیژیک و مهم (قنوز) ولایات شمال کشور؛ چون بغلان (که هم اکنون به لحاظ کاروزار نظامی و تهاجمی سپاهیان امارت اسلامی ، در ردیف دوم قرار دارد، و به شمول ولسوالی دهنه غوری، شهر کهنه اکثریت قاطع مرکز در قلمرو مجاهدین درآمده است) بدخشان، تخار نیز سقوط خواهند کرد.

شایان ذکر است که حالا مردم متدین کشور هم رکاب برادران مجاهد خود هستند، بطور نمونه در عملیات بیست روزه نظامیان اداره اجیر که از حمایت هوایی نیز برخوردار بودند بر مواضع مجاهدین در ولسوالی راغستان ولایت بدخشان، دشمن یک قدم هم پیش روی نتوانست، با وجودیکه افراد نظامی دشمن از تمام تاکتیک های محاربوی کارگرفتند، لله الحمد باز به شکست فضاحت بار مواجه شده از منطقه گریختند.

به فکر من، علت شکست مزدوران دو چیز می باشد: یکی اتکاء مجاهدین به الله بی نیاز و دوم همکاری بی دریغ مردم مجاهد پرور.

لذا این دو امر، دشمن را مجبور به فرار ساخت، و با متحمل گردیدن تلفات سنگین و جبران ناپذیر منطقه را ترک گفتند، عین شکل در تمام کشور مردم متدین دوشادوش برادران مجاهد خود ایستاده اند و ازهیچ گونه امداد مالی و جانی به رغبت و میل خود امتناع نورزیده و نخواهند ورزید.

بناءً به دشمنان اسلامیت و بشریت، باز گو می سازیم که سلسله فتوحات و پیشروی های نیروهای مجاهدین مبتنی به نصرت الله جل جلاله و حمایت قاطع ملت متدین می باشد،ان شاء الله العزیز عنقریب است که نظام دست نشانده غرب سرنگون و نظام خالص اسلامی حکم فرما گردد.

و ما ذلک علی الله بعزیز



پیام حمله های اخیر کابل به اشغالگران و غلامان شان چیست ؟

سمیع الله زرمتی

در حالیکه پانزدهمین سال جنگ در افغانستان رو به اتمام است و مردم رنجدیدۀ این کشور بیش از هر وقت منتظر و محتاج صلح اند، مقامات امریکایی با یک اقدام ناشیانه یک بار دیگر به دهل جنگ و اشغال کوبیدند و اعلام کردند که علاوه به افزایش صلاحیت های نیروهای امریکایی در افغانستان چند صد تن از سربازان تازه نفس امریکایی را دوباره به جنگ افغانستان خواهند فرستاد.

بر اساس راپورهای رسانه ای از چند هفته بدین سو سربازان امریکایی یک باردیگر وارد جنگ و عملیات مستقیم علیه طالبان شده اند.

در میدان های نبرد هلمند، قندز و مناطق دیگر قومنده جنگ عملا در دست نیروهای امریکایی قرار گرفته که در ضمن عملیات شبانه ای، حملات طیاره های بدون سرنشین و بمباردها را نیز شدت داده اند.

اما اگر پیامدهای این اقدام جدید امریکایی ها را بررسی کنیم، می بینیم که تا همین حال اقدام کورکورانه و جنگی بارک اوباما نتائج کاملا معکوس را ببار آورده که افزایش تلفات نیروهای خارجی و از دست رفتن مناطق سلطۀ حکومت را بحیث یگانه دستاورد این اقدام میتوان قلمداد کرد.

اعلام تازۀ جنگ از سوی بارک اوباما بجای اینکه روحیات و مورال مجاهدین امارت اسلامی را زیر شعاع قرار دهد در صفوف مجاهدین روحیه و انگیزۀ نوین جهادی را ایجاد کرد و مجاهدین امارت اسلامی را وادار ساختند تا یک باردیگر برای مقابله و مبارزه مستقیم با نیروهای صلیبی عزم خود را جزم کنند.

ظرف چند هفتۀ گذشته ما در سراسر افغانستان شاهد یک مرحلۀ جدید از حملات و فتوحات جهادی بوده ایم.

از فتوحات و پیشرفت های جهادی بدخشان گرفته تا فتح قلعه زال در قندز، قوش تیپه در جوزجان و خانشین در ولایت هلمند که در تمام مناطق

مذکور هنوز هم مجاهدین در حالت پیشروی و گسترش ساحۀ تسلط شان هستند.

در عین حال اداره بازرسی امریکا برای حوادث افغانستان بنام سیگار در آخرین گزارش خود اعلام داشته است که در ظرف چند ماه گذشته رژیم کابل پنج فیصد از ساحۀ نفوذ خود را از دست داده است.

این سازمان هشدار داده است که دهها ولسوالی و واحد های اداری در افغانستان مواجه با تهدیدات بلند از سوی طالبان هستند.

سایت لانگ وار ژورنال که جنگ و اوضاع عمومی افغانستان را بررسی میکند در آخرین راپور خود ابراز کرده است که کنترول ۲۹ ولسوالی در ولایات مختلف افغانستان بطور کامل در دست طالبان هست.

در ۳۵ ولسوالی حکومت فقط بشکل سمبولیک ودر محدودۀ چند صد متری مراکز ولسوالی حضور دارد و ۲۰۷ ولسوالی با تهدیدات جدی از سوی طالبان مواجه هستند.

در همین حال مجاهدین امارت اسلامی توانستند ضمن یک مانور پیچیده و شگفت انگیز یکبار دیگر در قلب پایتخت افغانستان عرض اندام نموده و مهمترین مراکز نظامی و لوژستیکی اشغالگران را مورد ضربات سنگین قرار دهند.

قرار معلومات در یکی (در اول اگست ۲۰۱۶ م) از عملیات ها مجاهدین سربکف امارت اسلامی اولا یک موتر آکنده از مواد انفجاری در نزدیک مرکز نیروهای خارجی بنام Northgate hotel منفجر ساخت که منجر به تلفات سنگین خارجی ها و از بین رفتن موانع امنیتی مرکز مذکور گشت.

بعدا چند تن از مجاهدین استشهادی و قهرمان که مسلح بسلاح های نیمه ثقیله، بمب های دستی، و سلاح های خفیفه بودند وارد مرکز اشغالگران شدند.

و قرار معلومات در مرکز متذکره بطور معمول از ۳۰۰ صد تا ۴۰۰ تن از منسوبین نظامی، کارمندان ملکی و قراردی های امریکایی بودوباش داشتند.

این مرکزکه در شرق شهر کابل موقعیت دارد یکی از مراکز مهم و بشدت تحت محافظت نیروهای خارجی بشمار میرود که توسط موانع، حصارها، کامره ها و محافظین خاص از ایشان محافظت میشود؛ اما با وجود تمام این موانع امنیتی وقتیکه مجاهدین امارت اسلامی می توانند به این سادگی وارد این ساحه شوند و اشغالگران را در محفوظ ترین قرارگاه شان به کیفر اعمال شان برسانند، بوضوح ثابت میکند که مجاهدین امارت اسلامی ظرفیت و امکانات فوق العادۀ نایل شدن با اهداف خود در دست دارند و هرازگاهی اگر بخواهند می توانند به موقعیت های حساس دشمن ضربات سنگین وارد نمایند.

اینگونه حمله ها در کابل به اشغالگران و همدستان شان یک پیام واضح ابراز می نماید اینکه شما نمی توانید به عوض کردن ستراتیژی ها و بازآوردن عساکر اشغالگر، روحیه و عزم جهادی ملت مسلمان افغان را متزلزل نمایید و یا ابتکار عمل را از دست شان بگیرید.

این ملت معتاد جهاد و عاشق آزادی است.

این ملت در راه آزادی اگر چه سالهای سال طولانی و دشوارتر باشد احساس خسته گی نمیکند.

ارادۀ این ملت قسمیکه در چهارده سال گذشته مورد آزمایش قرار گرفت و جز مقاومت پرافتخار هیچ نتیجۀ دیگر از ایشان بدست نیاوردید حالا هم همان ملت به همان اراده محکم در برابر ستراتیژی های جدید شما ایستاده است.

حمله های اخیر در کابل و ضربات و حملات آخر مجاهدین در سراسر افغانستان برای اشغالگران پیام های واضح با خود دارند که ستراتیژیست های امریکایی میتوانند آن را درک نموده و در پایان دادن به جنگ و رنج افغانستان و پایین آوردن تلفات نیروهای امریکایی از ایشان استفاده نمایند.



عبدالله چرا اشرف غنی را بی لیاقت گفت؟

ابوصهیب حقانی

فارغ از رویداهای امنیتی این روزهای افغانستان و شدت نبردها در ولایات مختلف و پیشروی های نظامی طالبان، اگر به درون ادارۀ فاسد شدۀ کابل بنگریم وضع موجود در میان اشرف غنی و عبدالله، از حالت فعلی نبردها هم بدتر است و ادارۀ دست نشاندۀ جانکیری روز به روز به شدت تضعیف شده و رشته های بافته شده (ادارۀ کابل) توسط امریکایی ها در حال پنبه شدن اند.

در حالیکه قریب به سه سال از زمان روی کار آمدن ادارۀ کابل تحت نام وحدت ملی می گذرد و اغلب گمانه زنی ها بر این بود که این اداره و وحدت این دو رئیس بیشتر از اینکه جنبۀ عملی و واقعی داشته باشد جنبۀ نمایشی و تبلیغاتی دارد و وحدت هر دوی شان سمبولیک و فرسایشی است و تحمل و همپذیری شان نه از سر شوق و رضامندی بلکه از سر جبر و نا رضایتی بوده و تمام خوبی ها و خوشی های سران ادارۀ کابل در خنده ها و تعاریف بیجا و بی بنیاد از یکدیگرشان خلاصه نمی شود؛ اینک (این گمانه زنی ها) در حال پیوستن به واقعیت اند؛ و کاسۀ صبر عبدالله که از صبوری دروغین وی فقط خارجی ها و تیم اشرف غنی استفاده کرده بودند و او را مسخره کرده نام ریاست اجرایی را بر وی گذاشته بودند؛ بالاخره لبریز شد و بغض گلویش ترکید و چیزهای از اشرف غنی گفت که کمتر کسی تا حالا گفته است؛ چیزیکه بیشتر نمایانگر فاصله های عمیق و اختلافات فاحش میان سران نام نهاد وحدت ملی است.

داکتر عبدالله در مراسمی که به مناسبت تجلیل از روز جوان در کابل تدویر یافته بود به طرز بی سابقه از اشرف غنی انتقاد و صراحتا او را نالایق مقام ریاست دانسته و از اخلاق بد و پرخاشگری ها، تک رویها و کار شکنی های وی یادآور شد.

فشرده انتقادات تند و تیز عبدالله از اشرف غنی را به یک به یک آورده و به تحلیل می گیریم:

عبدالله خطاب به اشرف غنی:

"خودت وقت نداری که با رئیس اجرائیه ات در ظرف سه ماه حداقل دو ساعت یا یک ساعت تنها و یک به یک ببینی؛ پس وقت شما در چی سپری میشود؟!"

یعنی اشرف غنی به وزیران (که جای خود) حتی به شریک قدرت خویش داکتر عبدالله هم توجه نمی کند پس این همه که تا اکنون فکر می شد اینان ۲۴ ساعت در مسائل مختلف با هم دیدار و گفتگو و یا اقلا در مسائل مهم با هم به تماس هستند اشتباه بوده و بلکه از سکوت عبدالله (حتما در بدل حق السکوت که سفارت امریکا به وی می پرداخته است) اشرف غنی نهایت بهره را می برده است.

داکتر عبدالله:

"وقتی یک نفری که چهار روز در یک اداره دولتی کار نکرده، مسئول کل اصلاحات اداری مملکت شود، حتما ما در آن مورد نظر داریم! این بخاطر این است که اصلاحات، وعده اصلی ما به مردم بود. وقتی به نام اصلاحات، زیر پای اصلاحات می زنند، ما باید حتما موقف بگیریم."

از این سخنان یکی از دردهای داکتر عبدالله واضح می شود که مسئله بر سر انتصاب نادر نادری به حیث رئیس کمسیون (نام نهاد) اصلاحات انتخاباتی است که ظاهرا اشرف غنی در مسئلۀ به این مهمی هیچ مشورتی با داکتر عبدالله نکرده و اصلا رئیس (به اصطلاح) اجرائیه به نظر اشرف غنی نیامده است و همینطور (داکتر عبدالله) در پایان سخنش که گفته موقف می گیریم نوعی تهدید به آغاز مجدد علنی کردن موضعگیری ها در قبال سیاست های اشرف غنی دارد، که احتمالا از بازگشت داکتر عبدالله به زمان مشابه با دوران شورشگری و کشمکش بازی انتخابات افتضاح آمیز شان خبر می دهد.

داکتر عبدالله:

"فردی بعنوان شهردار، بدون مشوره ما در ولایتی معرفی شده و حالا بعد از یکسال دوسیه اش به سارنوالی آمده است؛ همچنین کسی را به من معرفی کرده که این شخص تاپ ترین شخص و مسلکی ترین آدم است اما وقتی من در حضور قاضی القضات و معاون دوم

رئیس جمهور، یک مصاحبه بسیار عادی همراهش داشتم وظیفه لوی سارنوالی را تعریف کرده نتوانست؛ حالا اگر ما بگوییم که این جفا به ارگانهای عدلی و قضایی ماست، گفته می شود که حکومتِ دوسره و سه سره و پنج سره است.“

فکر نمی کنم کسی از این واضح تر اختلاف عمیق خود با شریک خود بیان کند که عبدالله از شریک خود اشرف غنی بیان کرده است؛ البته این تنها موارد اندکی است که همان لحظه به ذهن داکتر عبدالله رسیده و چه بسا موارد مهم تر وجود داشته باشد که عبدالله وقت یادآوری همهٔ آنها را تا اکنون پیدا نکرده است.

داکتر عبدالله:

”میلیونها انسانی که به ما رأی داده اند و عامل ثبات افغانستان شده اند نظرشان نادیده گرفته میشود اما مشوره یک تعداد آدمی که در آسمان ستاره ای ندارند و گمان می کنند که افغانستان میدان سلیقه بازی های آنها می شود (عمل می شود).“

این جملات نشانگر نهایت ندامت و پشیمانی داکتر عبدالله از هم رکاب شدن با اشرف غنی است؛ البته ملامت این قسمت از خیانت نه اشرف غنی که بیشتر خود داکتر عبدالله بود که بخاطر از دست ندادن دالرها و دل اربابان خارجی خود حاضر شد تن به هر ذلتی بدهد و غلامی اشرف غنی را اختیار کند، اکنون که می بیند رودست خورده زبان به شکایت باز نموده است.

داکتر عبدالله:

”مجلس امروز گرفته میشود یک مجلس، چهار ماه بعد.... وزارتخانه ها فلج است. یک وزیر را مدال وزیراکبرخان می دهند! اما (این مدال دادن) یک بحثی است که باید در کابینه افغانستان مورد بحث قرار بگیرد که آیا شایسته مدال هست یا نه! مانند اینٍ، دهها مسئله دیگر هست. به وزرا اصلاً فرصت صحبت داده نمی شود. همه اینها را شاهد بودیم... حکومت فلج است، اصلا وزراء مجال گفتن و صحبت کردن ندارند. باید اگر یک ساعت خودشان لکچر می دهند باید ده یا ۱۵ دقیقه عذر و مشکل وزیر را هم بشنوند؛ همه پست ها سرپرست! و وزیر، اجازه تعیین سرپرست را هم ندارد. حتی گفته شد که تمام رؤسای مالی وزارتها را هم وزارت مالیه تعیین کند بعد فهمیدند که این خلاف قانون است!“

این حرف ها را سالهاست که مجاهدین دلسوزانه می گویند و راجع به نااهلی و بی کفایتی اداره های دست نشانده غربی ها و حکومت های فاسد و حلقه به گوش در مجالهای مختلف تذکر داده و می دهند که متجاوزین خارجی با اجیران فرومایه شان در افغانستان جز فریب بازی و به ریشخند گرفتن آله های دست خود و ملت افغانستان کار دیگری ندارند؛ اکنون کاش ملت ما حداقل با تمعق اگر حرف های آزادگان را کمتر می شنوند حرف های خود این سرسپردگان امریکا را بشنوند که تا چه حد (این فرومایگان) غلام بازی را اختیار کرده و تا چه حد بی کفایت و بی لیقات اند و آیا با همهٔ این مشکلات و نارسائیها و همچنین با موجودیت این عناصر شر و فساد، آیا باز هم کمترین توقع عمل مفید و کار خیر از این نوکران غرب برای مردم و سرزمین افغانستان می رود؟!

داکترعبدالله در ادامه گفته است:

”درون هر حکومتی بحث و جدل هست و این طبیعی است اما کسی که حوصله بحث و حوصله شنیدن را نداشته باشد لیاقت ریاست را هم ندارد! لااقل نصیحت کرزی را گوش می کردی که (موقع انتقال قدرت) در گوش ات گفته: ”دیگه وقت بی حوصلگی ات گذشته و حالا حوصله کن!“ آیا حوصله، همین است؟“

از این سخنان کاملا پرواضح است که اشرف غنی یک شخص مریض و بی حوصله است و اگر تاکنون امثال عبدالله تحملش کرده و غیظ و غضب بیجا و بی مورد او را در مناسبتهای مختلف کتمان کرده اند نه بخاطر دوستی و احترام به اشرف بوده بلکه بخاطر منافع خود و اثبات نااهلی اشرف غنی بوده و چه بسا در طول این مدت در حال جمع آوری مستندات از شخصیت بیمارگونهٔ اشرف غنی نبوده باشند که فردا باز به گمان غلط خود دلیلی بر نجات خویش از افکار عمومی ملت و اعتراضات باداران خارجی خویش نسبت به اشرف غنی داشته باشند.

سوال عمده که از عبدالله طرح می شود این است که چرا داکتر عبدالله حالا بعد از گذشت قریب به سه سال از عمر حکومت وحدت ملی در یک نطق رسمی چنین اظهاراتی کرده و بی لیاقتی اشرف غنی را بازگو می کند؛ به گمان غالب داکتر عبدالله از ارایه این سخنان چند هدف همزمان دارد که بطور کلی عبارت اند از:

1. جایگاه نسبی قبل از انتخابات و پیش از به وجود آمدن اداره وحدت ملی را بین هواخواهان خویش دوباره به دست بیاورد.
2. اشرف غنی را تحت فشار افکار عمومی و مجامع بین المللی حامی ادارهٔ کابل جهت کسب امتیاز بیشتر برای خود قرار دهد.
3. تمام کم کاری ها، ضعف ها و ناتوانی های ادارهٔ کابل را به گردن اشرف غنی انداخته و

خودش را منجی دست بسته و بی اختیار در دوره کاری زمام داری اش به حیث رئیس اجرائیه معرفی کند.

4. افکار عمومی را از تمرکز بالای مسائل امنیتی و نظامی به سوی کشمکش های داخلی سوق داده و اذهان را تا مدتی به سوی مسائل داخلی متوجه ساخته تا از فشار وارده بر ادارۀ کابل بخاطر شکست های پیاپی در میدان های جنگی در مقابل حملات طالبان بکاهد.

5. در آستانۀ برگزاری کنگرۀ حزب جمعیت که عبدالله عضو جمعیت بوده و بیشتر انتقادات از جانب اعضای این حزب بر سر او شده؛ و حتی متهم به زد و بندهای خصوصی است قصد دارد با این سخنان کمی از خشم اعضای حزب، کاسته و به نفع شخصی خود و ترمیم و بهبود بخشیدن جایگاه و نقش خود در حزب، این سخنان را که بیشتر می تواند مصرف داخلی برای شخص وی تلقی شوند گفته باشد.

6. اشرف غنی را وادار به واکنش کند در این حال اگر واکنش اشرف غنی نسبت به این لفاظی ها، سکوت و یا مثبت بود؛ عبدالله همچنان بر اشرف بتازد و اگر منفی بود داکتر عبدالله باز هم استفاده کرده و به اثبات این سخنان خود واکنش منفی اشرف را دلیل بیاورد.

به امید ذلت بیشتر اجیران فرومایه و نجات افغانستان از شر دشمنان خارجی و داخلی.



جهاد فی سبیل الله

به قلم: عمر عمر

★★ عزت مسلمانان در جهاد نهفته است.

★★ شرف و وقار مسلمانان در جهاد است.

★★ سربلندی و پیروزی مسلمانان در جهاد است.

★★ جهاد موجب نجات از گرفتاری و بدبختی مسلمانان و مایه سربلندی و آزادگی آنان است.

★★ جهاد بلندترین قله ی نصرت و رمز موفقیت مسلمانان بر دشمنان و اوج عبادت است.

الله متعال در کتاب خود پس از هر آیه ای دستور به جهاد میدهد ، از فضیلت آن سخن میگوید و مومنان را تشویق بر پیکار و جهاد در راه الله داشته و آنان را متوجه اجر و پاداش آن می دارد.

در سوره العادیات آیات ۵-۱ به اسپ مجاهد قسم برده و میفرماید :

{ والعادیات ضبحا فالموریات قدحا فالمغیرات صبحا فأثرن به نقعا فوسطن بهَ جمعاً}

ترجمه :

قسم به اسپان تیز دونده بردم که در حین تاختن جرقه های آتش برافروزد که با حمله در وقت صبحگاهی که از اثر تماس سم خود غبار و جرقه بلند میکند و با آن در قلب اجتماع دشمن درآیند .

در سوره التوبه آیه ۱۹:

مقام کسیکه در جوار کعبه برای حاجیان آب میرساند و از مسجدالحرام مراقبت میکند هرگز برابر نیست به کسیکه در راه الله میجنگد .

در سوره الصف آیه ۱۱:

پس از ایمان به الله و پیغمبر صلی الله علیه آله وسلم به ذکر مجاهد میپردازد :

{ تومنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم وانفسکم ...}

چنانچه مسلمانان به جهاد قیام نکنند کفر و ظلم و فساد و بیعدالتی و فحشاء و فقر و ذلت جامعه را فرا گیرد، ستمگاران و مستبدان بر آنها مسلط شده و چنین امتی هرگز به فلاح و رستگاری نایل نمی شود.



افسران غیرنظامی!؟

به قلم: ابوصهیب حقانی

وقتی مجاهدین (طالبان) در کمتر از ۲۴ ساعت در شهر کابل (پایتخت) موفق به چند حمله مهم و موفق در چندین نقطه ای حساس و مراکز به شدت حفاظت شده نظامی می شوند این به معنای چی است، اگر در صف مخالف هم که باشی باید بپذیری که این نشان قدرت و توان مجاهدین امارت اسلامی است که به نصرت الله متعال توفیق می یابند تا حملات برق آسا و مرگبار بر نیروهای اداره کابل و دفاتر تبشیری (که کاری جز ترویج عقاید باطل و مسخ عقیده ندارند) انجام داده و به دنیا ثابت بسازند که حق همیشه سربلند و باطل همیشه سرنگون است.

با اینکه مجاهدین ضمن پیشرفت های نظامی در تمام ولایات افغانستان به همچون موفقیت های نظامی و ارزشمند دست یافته و به اعتراف صریح دشمن خارجی در تمام میادین پیکار، سرتر از اشغالگران و مزدوران شان اند؛ اما اداره کابل گویا که واقعا جز رسانه های زرخرید تبلیغاتی و سخنگویان دروغ پرداز و فریب دهندگان عقل و هوش هیچ استراتیژی دیگر برای آن باقی نمانده که مدام با تقلب دست به حیله گری رسانه ای زده و چنان فریاد و لاف می زند که گویی هیچ خطری آن ارگان دست نشانده را تهدید نمی کند؛ در حالیکه اصلا حقیقت چنین است و اداره کابل از همه بهتر ضعف و ناتوانی اش را دانسته و این حالت زاری که این روزها بر سرش حاکم است را از همه کس خوب تر می داند؛ اما چه کند که ظاهرا دیگر هیچ راهی جز همین دروغ پردازی برای خود نمی بیند و اگر همین چند دروغ و لاف را هم تحویل ملت ندهد که دیگر باید فاتحه اش را بطور کلی بخواند.

دروغ های رسانه ای اداره کابل بسیار زیاد است اما یکی از دروغ های شاخدار این اداره کذاب همیشه این بوده که بخاطر فریب ملت و ایجاد دشمنی بیشتر بین ملت و مجاهدین و همینطور کسب توجه قابل ملاحظه خارجی ها، به کشته ها و زخمی های حوادث امنیتی، رنگ و جلوه غیر نظامی بودن می دهد که مثلا در هر حادثه حتما اگر صد نفر نیروی نظامی اش کشته شود از این تعداد حداقل ۶۰ یا ۷۰ نفرشان را می گویند که افراد ملکی و یا زن و کودک بوده اند؛ یا بدتر از این در تشکیلات و ارگان های قوی نظامی که حضور زن و کودک و یا افراد ملکی اصلا ممکن نیست می گویند در همان جاها نیز مردم شهری آسیب دیده و دها زن و کودک و افراد ملکی کشته و یا زخمی شده اند؛ و بدین وسیله باعث تشویش اذهان عامه شده و سبب جلب توجه خارجی ها می شوند؛ در حالیکه ملت بهتر شاهد حال است که این اراجیف اداره کابل کاملا کذب بوده و ضعف و ناتوانی دشمن کوردل را می رساند که چون در مقابل حملات موفقیت آمیز و شیرصفتانه مجاهدین شکست خورده و کم می آورد واقعیت را معکوس و وارونه به عرض و اطلاع مردم می رساند.

مثلا در حمله بالای محوطه وزارت دفاع (۲۰۱۶/۹/۵ م) که جنرال های دو ستاره دشمن و بزرگترین مشاوران نظامی و فرماندهان جنگی آن شامل کشته شدگان و یا زخمی ها بودند که تصاویر و هویت نظامی گری شان به همه واضح معلوم شده و جنازه های تک تک آنها به خانواده های شان اگر سالم مانده باشند سپرده و یا مریض های شان تحویل شده و همه افسران و جنرالان و قوماندان های درجه پایین و بالا و صاحب منصبان بوده؛ اما حکومت اجیر بازهم تاب نیاورد و مثل همیشه با صدای بلند فریاد زده که بیشتر قربانیان حوادث اخیر کابل غیر نظامی بوده اند، متاسفانه کسی نیست بپرسد این چطور غیرنظامی است که یونیفرم نظامی حکومت به تن اش است حتما اینان جنرالان و افسران غیرنظامی می باشند؟؟؟

آیا شما تا حالا دیده اید که در عین حال یک شخص هم افسر پولیس یا اردو باشد و هم برای آن غیرنظامی گفته شود؟

یا این سیاست شیطانی و تزویر تکراری اداره کابل است که نیروهای تحت فرمان آن تا وقتی زنده اند و سالم و تا پای مرگ با مجاهدین گاهی می جنگند نظامی گفته می شوند و آنگاه که به دست مجاهدین کشته می شوند باز همان افسر اردو یا پولیس تنزیل درجه گرفته و به یک فرد عادی غیرنظامی و ملکی تبدیل می شود؟

خوشبختانه که این ترفندهای دشمن شکست خورده به ملت شریف افغانستان تکراری شده و ملت عزیز خود حقیقت را از هر کس دیگری بهتر درک و برداشت می کند؛ ولی جای تاسف به این حکومت فاسد و بزدل است که اصلا نمی شرمد در حالیکه بارها با این دروغ های بواح خود رسوا و روسیاه شده بازهم توسط میدیای فریبنده و زرخرید خویش دست به تبلیغات دروغین و اراجیف حیرت انگیز می زند.

به امید نجات افغانستان از شر این عناصر فتنه و فساد.



پیام تبریکی عالیقدر امیرالمومنین (شیخ الحدیث و التفسیر)
شیخ هبه الله آخند زاده – حفظه الله –

به مناسبت فرارسیدن عید سعید اضحی ۱۴۳۷ه

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله والله اکبر، الله اکبر و لله الحمد

الحمد لله الذی أنعم علینا بنعمةِ الإیمان والإسلام، حیث أنزل علینا خیرَ کُتبه، وأرسل إلینا أفضلَ رسُلِه، وشرع لنا أفضلَ شرائع دینه، له الحمد کلُّه، وبیده الخیر کلُّه، وإلیه یُرجع الأمر کلُّه، یخلق ما یشاء ویختار، ما کان لنا الخِیَره، سبحانه له الحمدُ فی الأولی والآخره، وله الحکم وإلیه ترجعون. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، وأشهد أنّ محمدًا عبده ورسوله، بلّغ الرساله، وأدّی الأمانه، ونصح الأمّه، وجاهد فی الله حقّ جهاده، فصلوات ربی وسلامهُ علیه، وعلی آله الطیبین الطاهرین، وعلی أصحابه والتابعین ومن تبعهم بإحسان إلی یوم الدین، وبعد:

فقد قال الله تعالی: "فصل لربک وانحر"، صدق الله العلی العظیم (سوره الکوثر ۲)

هموطنان مؤمن و برادران و خواهران عقیدوی من در گوشه و کنار جهان!

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

عید سعید اضحی را به امید اینکه از صحت، عافیت و سعادت کامل برخوردار باشید برای شما تبریک می گویم، خداوند متعال همهء عبادات، قربانی ها، صدقات و اعمالی را که به هدف خشنودی الله متعال انجام داده اید مورد پذیرش خویش قرار دهد.

ضمن تبریکی عید مبارک اضحی، بخاطر فتوحاتی که خداوند متعال با فضل و نصرت خاص خود نصیب این صف جهادی کرده است، به همهء مردم مجاهد، بخصوص مجاهدین راه حق، تبریک می گویم، با وجود استفادهء دشمن از هر نوع نیرو، افزایش عساکر خارجی و بمباردمان طیارات گوناگون، ولسوالی ها و مناطق زیادی در ولایات مختلف از وجود دشمن تصفیه شده و لله الحمد بیرق سفید امارت اسلامی در آن مناطق به اهتزاز در آمده است.

برادران مجاهد!

اگر در سالهای اول اشغال مسئولیت ما تنها جنگ و مقابله در مقابل دشمن بود، اما اکنون که مناطق زیاد کشور تحت حاکمیت ما قرار دارد، وقت آن فرا رسیده است که حاصل جهاد پانزده ساله را بدست آورده و اهداف جهادی را تأمین کنیم، از اهداف بزرگ جهاد، نفاذ شریعت الهی بر روی زمین خداوند متعال، تأمین عدل، استقرار و امنیت، حفاظت از سرحدات و حفاظت از جان، مال و عزت هموطنان و دفاع از همهء حقوقی است که خداوند برایشان داده است.

مسئولین کمیسیون نظامی، والی ها، کارمندان محاکم قضایی،

اعضای کمیسیون های ولایتی، مسئولین و دلگی مشران وهمچنین منسوبین همهء کمیسیون های ملکی باید در مناطق مفتوحه به تامین امنیت، اجرای عدالت، نفاذ شریعت، حکومتداری خوب، ارتقای معارف دینی و عصری، و توسعهء کارهای عام المنفعه همچو راهها، پل ها، امور صحی، آب آشامیدنی، زراعت و تجارت و به همین شکل سایر کارهای رفاهی توجه خاص نموده و مانع کسانی شوند که در این راستا تخریب می کنند؛ تا آنکه مردم مومن ما زیر سایهء حاکمیت شرعی از سعادت زندگی پُرامن، روشن و بی نیاز بهره مند شده و در فضای صلح و آرامش نفس آرام بکشند.

مجاهدین به هدف موفقیت در این آزمایش بزرگ باید بطور مشخص نقاط ذیل را بطور جدی و ضروری در نظر بگیرند:

نیت های خویش را خالص لله فی الله بگردانند، خورد و بزرگ، باید خود را به زینت تقوا مزین سازند، سپاس خداوند متعال را بجا آورند که آنان را توفیق فریضهء جهاد مقدس بخشیده است، عدل و احسان کنند و از کبر، غرور، ظلم و خیانت اجتناب کنند، امتیاز باید بر اساس تقوی و امانتداری باشد، و در میان خویش فضای اعتماد و برادری را ایجاد کرده و از اموری که باعث بی اعتمادی در میان شان می شود اجتناب کنند، همچنین برادران مجاهد در میان خویش فریضهء امر بالمعروف و نهی عن المنکر را ترک نکنند، نمازهای خویش را به جماعت ادا کنند، از خیانت در بیت المال اجتناب ورزند، به بهترین وجه کفالت خانواده ها و فرزندان شهداء و زندانیان را کرده و هرگز آنان را فراموش نکنند، موقف شرعی بزرگان گذشته و رهبران محبوب و مهربان خویش (مرحوم امیرالمؤمنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله و شهید امیرالمؤمنین ملا اختر محمد منصور رحمه الله) را با تمام توان تعقیب کنند، خدمت به مسلمانان و ایجاد اسباب آسایش و رفاه مردم را منحیث وظیفهء دینی، هدف عالی خود بدانند، زیرا خیر رساندن به مردم از جملهء محبوب ترین اعمال نزد خداوند متعال است.

عن ابن عمر رضی الله عنهما، أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: "أحب الناس إلی الله أنفعهم، وأحب الأعمال إلی الله عز وجل سرور تدخله علی مسلم، أو تکشف عنه کربه، أوتقضی عنه دیناً، أوتطرد عنه جوعاً، ولأن أمشی مع أخی المسلم فی حاجه أحب إلی من أن أعتکف فی المسجد شهراً"، رواه الطبرانی. (یعنی: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بهترین مردم نزد خداوند متعال کسانی هستند که به مردم نفع بیشتر می رساند، و بهترین اعمال نزد خداوند متعال دادن شادمانی و سرور به مسلمان است، یا اینکه از او سختی را دور کند، یا قرض او را بپردازد، یا گرسنگی را از او بر طرف سازد، و اینکه همراه با برادر مسلمانم هنگام نیاز او بروم، نزد من بهتر از آنست که در مسجد (نبوی) یک ماه اعتکاف کنم).

برادران مجاهد (باید) به تصفیهء صف های جهادی خود توجه جدی نمایند، اشخاص بد فعل، بد نام، عیاش، دنیا پرست و بد اخلاق را که با مردم رویهء نامناسب می کنند در صف های خویش جای ندهند تا باعث اذیت و آزار مردم نشوند، همچنین مجاهدین با علمای کرام، روحانیون، متنفذین قومی و مردم متدین و اهل نظر رابطه سازی کنند، از آنان مشوره خواسته و از تجربهء شان استفاده نمایند، عموم مجاهدین (باید) در کنار تربیت نظامی و عسکری، در بخش های دیگر مثل: رفتار نیک با مسلمانان، اجتناب از تلفات ملکی، تأمین عدالت و مردم داری نیز تربیت داده شوند و هر از گاهی در ارتباط با حقوق و حفاظت از حیثیت مردم برایشان هدایات لازم داده شوند، و مجاهدین با اشخاصیکه از ادارهء فاسد کابل جدا می شوند یا اسیر می گردند نیز (باید) رفتار نیکو داشته باشند.

هدایت من برای برادران مجاهدم اینست که علاوه بر عملیات جهادی برای دعوت جهت جلب اشخاص موجود در صف دشمن نیز توجه جدی نمایند و در این راستا مجاهدین عامه، مسئولین دعوت و ارشاد، کارمندان بخش فرهنگی و مطبوعاتی، صاحبان قلم و زبان باید با تمام توجه به دعوت و تنویر اذهان عمومی بپردازند و ضمن تربیت ذهنی مجاهدین خویش و نسل جدید، برای افراد موجود در صف دشمن چنان پیام هایی را به نشر بسپارند که آنان حقانیت و کامیابی صف جهادی را درک کرده و از تاریخ اسلامی و غیرت خویش مطلع شوند، به نقصان های غلامی و محکومیت پی برده و ماندن در لشکر اشغالگران برای شان منحیث یک عمل زیانبار و مهلک معرفی گردد.

آنعده از اهل خیر که از هر گوشه و کنار جهان با امارت اسلامی مساعدت کرده و یا به این صف جهادی اعتقاد دارند، و آنعده از علمای کرام و نویسندگان که داعیهء ما را تأیید و حمایت کرده و همیشه با ما، مشوره های نیک خود را شریک ساخته و اظهار همدردی کرده اند بخصوص در هنگام وقایع وفات مرحوم امیرالمؤمنین ملا محمدعمر مجاهد رحمه الله و شهادت امیر المؤمنین ملا اختر محمد منصور رحمه الله با ما غمشریکی کردند، ما از آنان سپاسگذاری نموده و از خداوند متعال برای آنان در برابر این اخلاص شان اجر کامل مسئلت می کنیم.

با استفاده از مناسبت عید سعید اضحی یکبار دیگر به آنعده از افغان ها که با اشغالگران خارجی در بخش های نظامی و ملکی کار می کنند اعلام میدارم که بیایند یک لحظه در موقف خود دوباره غور و فکر کرده و بدانند که حملات امریکا و متحدان آن بر افغانستان بخشی از جنگ جهانی کفار علیه امت اسلامی می باشد که هدف اصلی آنان از بین بردن نظام واقعی اسلامی، به قدرت رسانیدن غلامان تربیه شدهء خویش، و نشر و ترویج قوانین ضد اسلامی، افکار، عقاید و رسوم آنان در سرزمین اسلامی می باشد، پس آنان باید دربارهء این موقعیت خطرناک خویش که در صف جنگی اشغالگران همراه و همگام هستند عمیقا فکر کنند، دوستی آنان با کفارمحارب بدون شک مخالفت آشکار با اوامر خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم می باشد؛ الله متعال می فرماید: "فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنه أو يصيبهم عذاب أليم" (النور: ۳۶) ترجمه: (پس کسانی که با فرمان او مخالفت می کنند، باید بترسند از این که فتنه ای دامنگیر آنان شود یا عذابی دردناک به آنها برسد).

پیام ما برای کشورهای اسلامی و مردم آزادیخواه جهان اینست که مبارزهء ما جنگ نامشروع یا بغاوت بخاطر اغراض ناجایز نیست و نه بدون فتوای شرعی محض نمایش دادن جذبات است، بلکه چون کشور ما تحت اشغال قرار گرفته و یک نظام ضد اسلامی، بیگانه پرور و اجیر، به زور تانک توپ و طیاره مغایر با رهنمودهای دین، فکر و مزاج استقلال پسندانهء مردم ما تحمیل شده است، این جهاد و مبارزه ما ادامه دارد؛ و داشتن نظام اسلامی و کسب آزادی کشور حق دینی و انسانی ما می باشد (در این مورد) کشورهای اسلامی و مردم آزاد جهان باید بر اساس وجیبهء خود از این داعیهء برحق ما حمایت کرده و در پشتیبانی از مردم ما مسئولیتی که متوجه شان است آنرا ادا کنند.

امارت اسلامی بخاطر حل مسئله افغانستان ضمن سیاست نظامی خویش، تلاش های سیاسی را نیز ادامه داده و به همین منظور بخاطر روابط با جهانیان و جهت های دیگر دفتر سیاسی تعیین و مشخص کرده است، ما می خواهیم با جهانیان روابط داشته باشیم و پرسش ها و تشویش های موجود آنان را دربارهء خویش جواب داده و رفع کنیم تا در آینده کشور خود را از ضرر دیگران حفاظت کرده و همچنان از کشور ما به دیگران ضرری نرسد.

در اکثر نقاط جهان که بر مسلمانان، مظالم گوناگون صورت می گیرد خصوصا در سوریه که بنام های مختلف بر مسلمانان عام، بمب ها افکنده می شوند، خانه های مردم، مساجد، مراکز صحی و تعلیمی شان با خاک یکسان می گردند، ما این نوع مظالم را با الفاظ شدید تقبیح کرده و از انسان های بیدار در تمام دنیا تقاضا می کنیم که بخاطر ممانعت از چنین مظالم، آواز خویش را بلند کنند و اگر جلو اینهمه بی انصافی و ظلم های بی بازخواست که امروز بر مردم مستضعف جریان دارند گرفته نشود ضرر این همه (بی اعتنایی) به همه خواهد رسید زیرا از یکسو ظالم به ظلم و استعمال قوت خویش ادامه می دهد و از سوی دیگر مظلوم بخاطر نجات از مظلومیت خود و به هدف انتقام به هر وسیله و عمل ممکن دست می اندازد که در نتیجه با این کار نا امنی در جهان بیش از پیش افزایش می یابد.

در پایان از تمام برادران و خواهران ثروتمند و اهل خیر تقاضا می کنم که در این شب و روزهای مبارک عید، خانواده های شهداء، زندانیان و خانواده های آنان، معیوبین، ایتام، خانواده ها و فرزندان مجاهدین (که محافظ سنگرهای حق می باشند) را نیز در خوشی های خویش شریک ساخته و به قدر توان خود با آنان کمک و همکاری نمایند.

در اخیر شما را به پروردگار متعال و نگهبان می سپارم.

والسلام.

زعیم امارت اسلامی افغانستان شیخ الحدیث هبه الله اخندزاده

۱۴۳۷/۱۲/۷ هـ ق

۱۳۹۵/۶/۱۹ هـ ش

۲۰۱۶/۹/۹ م





معیار آزادی بیان

به قلم: موسی مهاجر

امریکا و غرب هم زمان با اشغال نظامی شان برای استعمار فکری افغان ها بیش از۲۲۰ رادیو، نزدیک به ۹۰شبکه تلویزونی، بیش از ۴۰۰ روزنامه، جرائد و مجله ها و صدها شبکه انترنیتی را ایجاد کردند.

از بین اینها یک رادیو به اسم (پکتین غږ) بود که در سال ۲۰۰۵ در مرکز نیرو های امریکایی در ولسوالی شکین ولایت پکتیکا ایجاد و آغاز به نشرات کرد، نشرات این رادیو در دو طرف مرز شنیده می شدند, محور همه برنامه هایش همکاری و کمک با امریکا بود و مردم را برای همکاری و جاسوسی برای آنان دعوت می کرد وهمه روزه بر ضد مجاهدین و قهرمانان وطن تبلیغ می کرد، این رادیو به باور آنها آزادی بیان را تمثیل می داد آن آزادی بیان که امریکا با خود آورده بود، اما تا چه وقت؛ وقتیکه نیروی های امریکایی در پی انتقال قدرت در سال ۲۰۱۳ از مرکز نظامی شان در ولسوالی شکین خارج می شدند, همه وسائل این رادیو را در مرکز ولایت پکتیکا به لیلام سپردند و با پایان یافتن منافع ظاهری شان در منطقه برای بیان کردن آزادی بیان خاتمه دادند.

امریکایی ها با دادن معاشات دالری ۷ سال از مسوول این رادیو سلیمان فیصل و همکاران اش به نام آزادی بیان برای منافع اشغال استفاده کردند و در آخر بغیر از آگاهی آنها وسایل رادیو را فروخته و ادعای آزادی بیان از سوی مدعیان آن در گلوی غلامان شان بسته شد.

این جای تعجب نیست که در یک منطقه با پایان یافتن منافع اشغال رادیو بند شده یا به ارائه کردن راپور بر ضد منافع اشغالگران و غلامان شان خبرنگاران را لت وکوب، زندانی و یا کشتند یا جلوگیری از بیان کردن ضعف اداره‌ءکابل و یا ممانعت از ارائه تلفات در صفوف نیروها و پولیس شده و در حین مخالفت با آنها برخورد

جدی صورت گرفته شده زیرا اینجا معیار آزادی بیان و آزادی رسانه ها منافع اشغالگران و غلامان شان است و در غیر از آن آزادی بیان برای مدعیان اش هیچ ارزش ندارد.

در تاریخ ۲۹ اگست سال جاری رهبر اول دولت دو سره کابل اشرف غنی به بامیان رفت, یک روز پیش از سفر اشرف غنی به این ولایت نیروهای امنیتی بیش از ۳۰ خبرنگار و فعال مدنی را بازداشت و لت کوب کردند, مسولین به نیروهای خود هدایت داده بودند؛ تا زمانی که اشرف غنی به کابل برنگشته این خبرنگاران را در توقیف نگهدارید؛ و روزی که اشرف غنی به این ولایت میرود نگهبانان او پنج تن از خبرنگاران باقی مانده را هنگام تهیه گزارش از جریان سفر و معترضان بامیانی مورد لت وکوب قرار دادند و وسایل این خبرنگاران شکستانده می شوند و تلفن های آنها از سوی نیروهای امنیتی ضبط می شوند.

این یک عمل تصادفی نیست بلکه جزء تشنج علیه خبرنگاران و عدم تحمل از روشن شدن واقعیت ها است که از طرف دولت کابل صورت می گیرد ، ما می بینیم وقتیکه خبرنگاران در پی هر رویداد بزرگ کوشش کرده اند که گزارشات در باره آن تهیه کنند, از سوی نیروهای امنیتی لت وکوب شده و وسایل شان شکستانده شدند, خبرنگاران دسترسی برای معلومات ندارند ومقامات دولتی معلومات برای شان ارائه نمی کنند, همچنین خبرنگاران در مورد نبردها و تلفات نیروها ی خارجی و داخلی بگونهء آزادانه گزارشات تهیه نمی توانند ونه در این باره نظر مجاهدین روشن کرده می توانند.

خبرنگاران هم در بدل معاشات دالریء شان آزادی بیان را زیر پای کرده و به صدها ذلت گزارشات یک طرفه و غیر عادلانه را نشر می نمایند و علاوه بر این کوشش دارند که در هر خبر منافع خارجی ها و اداره کابل را لحاظ کنند و در پشت مجاهدین تبلیغات دروغین بنشر بسپارند تا مکافاتی را بدست بیاورند.

اینجا قلمرو آزادی بیان را هم غرب و امریکا و هم اداره کابل و خبرنگاران نقض کردند خبرنگاران حقائق را پوشیده و منافع اشغال را بر منافع ملی افغانستان ترجیح داده اند, همه ملت می بینند که همین رسانه ها فحشا را اوج داده و کوشش کردند که افغان ها از اسلام، دین, مذهب و سنت های خود بیگانه شوند و فرهنگ غرب, بی دینی و فحشا ترویج یابد, آنها حق را به باطل و باطل را به حق تبدیل کرده اند, اشغال را مشروعیت می دهند و مقاومت در برابر اشغال را به تروریسم تعبیر می کنند, اذهان مردم را مختل ساخته و برای تداوم اشغال زمینه سازی می نمایند.

هدف امریکا از افزایش رسانه ها این است که به لحاظ ذهنی مسلمانان را وادار به قبول کردن اشغال امریکا و غرب و منافع آنها در کشور های اسلامی شوند روحیهء آزادی ومقاومت از آنها گرفته شده و منحیث اجیران زندگی بگذارنند، فرهنگ مسلمانان را به فرهنگ غرب مبدل کنند و مسلمانان را بلحاظ فکری غلامان خود بسازنند، آزادی بیان یک پوش زیبا است که این تمام مفاسد در آن پوشیده است و بر اسم اش مسلمانان و جهان را فریب می دهند و برای کسب کردن این هدف اجیران داخلی شان با آنها شانه به شانه کار می کنند.

منحیث یک واقعیت امریکا اینجا فقط اسم آزادی بیان را آورده که برای فریب دادن مردم به رسانه های یک طرفهء خود این اسم را گذاشته است، چرا که امریکا وغرب باور به آزادی بیان ندارند و نه آنجا آزادی بیان وجود دارد، امریکا و اروپا تا زمانی آزدای بیان را حمایت می کنند که با مصالح شان موافق باشد و اگر مصالح علیا ای آنها را تهدید کرد پس آزادی بیان را منع می نمایند و اما رسانه های که بر ضد اسلام و مسلمانان نشرات می نمایند امریکا و غرب هر وقت از آنها به اسم آزادی بیان حمایت می کنند.

فیلسوف فرانسوی الکسیس دوتوکویل در باره امریکا گفته: من هیچ جای را نمی دانم که آنجا آزادی بیان کمتر از امریکا باشد.

کاتب بریطانوی جورج اورویل حقیقت آزادی بیان را در غرب این طور بیان می کند: آزادی بیان در غرب ناقص و تحریف شده است و موافق به آن شعارهای روشن نیست که از سوی غربی ها و سازمان های حقوق بشر داده می شوند.



تاملی بر پیام عالیقدر امیرالمومنین

محمود احمد نوید

دیروز بعد از نماز جمعه پیام عالیقدر امیرالمومنین شیخ الحدیث هبه الله آخند زاده صاحب – حفظه الله – به مناسبت فرا رسیدن عید سعید اضحی سال ۱۴۳۷ هق در وبسایت رسمی الاماره منتشر گردید که حاوی نکات ارزشمند، سرشار از امید و انرژی و تقویت ایمان بود و حکایت از دوراندیشی، خردورزی، حکمت و تدبیر، سیاست اسلامی و حکومت داری خوب و عدالت عمری شان داشت، این پیام یقینا در این روزها که لله الحمد مجاهدین به دروازه شهرهای مهم افغانستان رسیده و سیطره فتوحات شان گسترده تر از قبل گردیده، مایه خوشی، دلگرمی و تشویق زیاد مجاهدین سنگرها خواهد بود.

نکات برجسته بطور خلاصه:

الف- عرض سلام جهانی:

عالیقدر امیرالمومنین در این پیام مبارک خود بسیار متواضعانه با عرض سلام به هموطنان و کافه امت اسلامی بیان شان را آغاز نمود که این یعنی عالیقدر امیر المومنین خود را جزو پیکر ملیاردی امت اسلامی دانسته و در سرزمین خویش افغانستان به عنوان فردی از هموطنان خویش است.

ب- دعوت به عدالت و حکومتداری خوب:

عالیقدر امیر المومنین در قسمت دیگر از پیام شان به عنوان یک رهبر دلسوز و خیرخواه برای ملت مسلمان خویش از تمام مجاهدین می خواهد که با افراد ملکی و رعایاء که در ساحات مجاهدین زندگی می کنند بسیار به نیکی و خیرخواهی رفتار کرده و در تامین امنیت، اجرای عدالت و حفاظت از عزت و ناموس ملت شریف نهایت تلاش خویش را به خرج دهند.

و در بخشی از آن، به تمام مسئولین مجاهدین توصیه می کند که برای رفع نیاز های مردم و حفاظت از اموال و املاک عام المنفعه آنها نهایت تلاش کنند.

ج- توصیه های دلسوزانه به مجاهدین:

عالیقدر امیرالمومنین در بخشی از پیام شان بطور نهایت مشفقانه و دلسوزانه مجاهدین را به انجام کارهای نیک توصیه نموده و آنان را به تقوای الهی و پرهیز از کبر و غرور، پایبندی به نماز و سایر عبادات و همینطور توجه عمیق به خانواده های شهداء، اسراء و زخمی ها وصیت می کند که این نشان از شخصیت والای ایشان است.

د- توجه خاص به افراد فریب خورده در صف دشمن:

عالیقدر امیرالمومنین در بخشی از پیام شان بطور جدی از مبارزان فرهنگی و جلب و جذب امارت اسلامی می خواهد که در امر تنویر افکار و آگاهی فریب خورده ها در صف دشمن نهایت تلاش و کوشش کنند تا همه با حقانیت مبارزه برحق مجاهدین آگاه شده و باعث نجات عساکر فریب خورده و دام افتاده به دام دشمنان خارجی و داخلی شوند و با این کار سبب شوند که آنان با رغبت و آگاهی خویش به آغوش اسلام و امارت اسلامی بازگشته و خود را از هلاکت دنیا و خسارت آخرت نجات دهند.

ه- قدر دانی و ابراز امتنان از کافه امت اسلامی:

عالیقدر امیر المومنین در قسمتی از پیام شان از کافه امت اسلامی، دانشمندان، نویسندگان و علمای اسلام که با مجاهدین انواع مساعدت ها کرده و دعاگوی امارت اسلامی بوده اظهار امتنان و سپاس می کند و از مشوره های نیک آنان و اظهار همدردی شان مخصوصا در هنگام رحلت ملاصاحب کلان، و شهادت منصورصاحب ابراز امتنان کرده و از الله متعال بابت این همه اخلاص شان، اجر کامل مسئلت می کند.

و- فراخوان برای بازگشت همه به سوی نظام الهی:

عالیقدر امیرالمومنین به مناسبت عید اضحی مثل رهبران سابق امارت اسلامی از همه کسانی که به نوعی از انواع (ملکی یا نظامی) در صفوف کفار محارب و افراد فروخته شده قرار دارند با دلسوزی و خیرخواهی صدا می زند که از صف دشمنی که جنگ آن بخشی از حمله به امت اسلامی است دست کشیده و باعث گمراهی و زیان شان در آخرت نشوند.

ز- توضیح مبارزه:

عالیقدر امیرالمومنین در بخش دگر پیام شان بسیار سلیس و روان به تشریح و توضیح مبارزه و جهاد مقدس جاری پرداخته و به دنیا و عالم اسلام خصوصا واضح می سازد که این جهاد مقدس بخاطر چه جریان دارد و از همگان می خواهد صدای امارت اسلامی را شنیده و به ندای برحق مجاهدین گوش فرا داده و لحظهء تامل فرمایند و بدانند که این مبارزه بخاطر دفاع از حق مشروع بوده و اداره تحمیلی کابل با زور اشغال و تجاوز بیگانگان بر سر ملت مظلوم افغانستان مسلط شده است.

و به همین منظور و بخاطر شناخت دقیق تر قضیه افغانستان، مجاهدین امارت اسلامی ضمن ادامه دادن مبارزه از راه نظامی، از راه سیاسی نیز دفتر مستقل داشته و با تمام جهت های مختلف برای شنیده شدن صدای امارت اسلامی و حل مسئله افغانستان تمام تلاش خود را می کند.

ح- طالبان فراتر از افغانستان غم کل جهان اسلام را دارند:

عالیقدر امیرالمومنین در قسمتی از پیام خود از رنج ها، ظلم ها و مصائبی که این روزها بر مسلمانان جهان و بالخصوص سوریه روا داشته می شوند یاد کرده و نشان داد که امارت اسلامی و طالبان نه تنها غم مظلومیت ملت خویش بلکه غم مظلومیت کل مسلمانان عالم را داشته و با تاکید و سفارش لازم، ضمن تقبیح جنایت های صورت گرفته بر مردم مظلوم سوریه، از تمام دنیا می خواهد که به حل مسئله سوریه قبل از آنکه دامن گیر همه شود توجه خاص کرده و بیشتر از این نگذارند با ظلم به سوره باعث ناامنی در تمام جهان گردند.



بیعت و اهمیت آن در اسلام (۱)

ابوالحکمت غوری:

الحمدلله و کفی والصلواه والسلام علی رسوله خیرالوری و علی جمیع عباده الذین اصطفی اما بعد: فقد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «انماالاعمال بالنیات وانماالامرء مانوی» (الحدیث) و ایضا قال صلی الله علیه و سلم: «من مات ولیس فی عنقیه بیعه فقد مات میته جاهلیه» (او کما قال علیه الصلاه والسلام)

خوانندگان عزیز و بسیار محترم، لازم دانستم تا یک بحث راپیرامون بیعت به رشته تحریر درآورم البته چیزی با تفصیل و اختصار و این هر دوکار نسبی می باشند یعنی نسبت به تفصیل کامل اختصار است و نسبت به اختصارکامل، تفصیل است تا ان شاء الله تعالی با فهم، درک و ذوق هرخواننده و یا اکثرخوانندگان گرامی موافق باشد و درین بحث مناسب دیدم که اول تر از همه، تعریف بیعت را لغتا وشرعا بنویسم و سپس حکم بیعت و اهمیت آن دراسلام.

همچنین دربین بحث بطور ضمنی تعریف امارت، خلافت، امامت و سلطنت خواهد آمد و به هرحال از الله متعال توفیق و قبولیت می خواهیم.

- **بیعت یعنی چه؟**

این لفظ چنانچه معلوم همه هست یک لفظی عربی می باشد که در اصل بمعنی فروختن یک چیزاستعمال میشود و پیوسته کلمه اداء درین لفظ مفید وحدت است یعنی به یک بار و کامل فروختن یک چیزو درعرف عام عرب این لفظ مرادف وهم معنی با لفظ عهد ومیثاق استعمال میشود یعنی هرگاه کسی با کسی عهد کرد و پیمان بست گویا خود راهمه تن به وی فروخته است ازهمین جهت قبل و بعد ازاسلام، خلاف ورزی ازعهد و پیمان به ویژه در بین عرب کاربسیار ناپسند بوده و تا اکنون می باشد.

- **بیعت در عرف شریعت و یا معنی شرعی آن:**

اگرچه در عرف شرع همین لفظ برای چند معنی و مقصد استعمال شده است؛ مثل:

۱- تعهد و پیمان بستن بر قبول کردن اسلام و همین موضوع دراحادیث بسیار ثابت است در قدوم وفود یعنی همان گروهی که با نمایندگی از یک قوم به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضرمی شدند چنانچه دراحادیث به نام وفدعبدالقیس و یا وفد فلان و فلان یاد می شود.

۲- تعهد برای جهاد با کفار و ترک نکردن میدان جنگ و این نوع بیعت نیز دراحادیث صحیحه ثابت است چنانچه درقصه صلح حدیبیه که بنام بیعه الرضوان شهرت دارد.

۳- تعهد و پیمان بستن برای عمل کردن بر واجبات و فضائل و ترک نمودن محرمات و رذایل و این قسم بیعت نیزدراحادیث بسیار ثابت است.

۴- بیعت و تعهد برای اطاعت از امیر مسلمان در حالت خوشی یعنی درهمان چیز که موافق میل و خواسته شخص باشد و درحالت ناخوشی یعنی چیزی غیر موافق با خواسته مامور تا آن وقت که مخالف با شریعت اسلام نباشد.

البته محل بحث ما تشریح و تحلیل همین قسم است نه اقسام دیگر زیرا دوقسم اول درهمه کتب دین عموما، و قسم سوم نیز درهمه کتب و بطورخصوص درکتب تصوف اسلامی تشریح شده اند و در این مبحث چندان ضرورت خاص برآنها احساس نمی شود اکنون برمیگردیم سرمقصود.

- **اهمیت بیعت و نیاز جامعه بر آن:**

دریک حدیث صحیح مسلم نقل است: «من مات ولیس فی عنقیه بیعت فقد مات میته جاهلیه» (الحدیث) ترجمه: هرکس مرد و درگردنش بیعت از امیر وخلیفه مسلمانان نباشد پس بتحقیق مرده دریک نوع مرگ جاهلیت یعنی زمان پیش از اسلام.

ملاعلی قاری رحمه الله تعالی در شرح همین حدیث چنین نوشته است: «وهومعنی ماهشهر علی السلطنه» (تذکره السعد فی شرح العقائد) و حدیث آخر: «من مات ولم عرف امام زمانه مات میتت جاهلیه» (رو اه مسلم)

علامه سعدالدین تفتازانی در شرح العقائد می‌نویسد:

«ثم الاجتماع علی ان نصب الامام واجب» بعدا نوشته است: «والمذهب انه یجیب علی الخلق سمعا

لقوله علیه الصلات والسلام من مات و لم یعرف امام زمانه فقدمات میته جاهلیه بالاضافه و لان الامه قد جعلوا اهم المهمات بعد وفات النبی صلی الله علیه وسلم نصب الامام حتی قدموه علی الدفن وکذا بعد موت کل امام و لان کثیرا من الواجبات الشریعه توقف علیه کما اشارالیه بقوله والمسلمین لابد لهم من امام یقوم بتنفیذ احکامهم و اقامه حدودهم و سدثغورهم الخ ...»

درباره اهمیت بیعت از حضرت امیرالمومنین عمرفاروق رضی الله تعالی عنه نقل است که ایشان فرمودند (لا اسلام الا بالاماره ولا اماره الا بالاطاعه)

اسلام صحیح و کامل نیست مگر با یک حکومت و امارت اسلامی و امارت و حکومت اسلامی واقعی موجود نمی شود مگر به اطاعت مسلمانان ازامیرشان و همین اطاعت درحقیقت نتیجه و فرع بیعت است زیرا دراصل بیعت به قسم تقسیم میشود؛ یکی دادن دست با دست کسی و پیمان بستن با وی دراطاعت، دوم عقد قلب یعنی تصمیم گرفتن دردل برای اطاعت از یک امیرمسلمان و همین قسم بیعت برهمه مسلمان جهان و یاهمه مسلمانان یک ملک وسیع برای امیر وقت لازم است بنا براختلاف علماء که تعدد امیرجائز است و یانه و درتفصیل این مسئله بعدا می پردازیم وعملکرد عموم صحابه کرام و تابعین رحمهم الله تعالی همین قسم دوم بوده است.

و درحدیث شریف نیز اشاره به همین قسم است آنجا که فرمود «من مات ولم یعرف اما م زمانه» چنانچه از شرح قائد مرقات نقل شد زیرا تنها معرفت و شناخت بدون اطاعت از حق درنظرشریعت مقدس اسلام ناپسند وحرام است چنانچه در مذمت یهودالله متعال میفرماید: «یعرفونه کمایعرفون ابنائهم» پس معلوم شد که مراد ازمعرفت و شناخت اطاعت از تصمیم می باشد.

مصداق آن بیان گهربارحضرت عمررضی الله عنه را درجهان معاصرهرکس اندک تفکرنماید می داند زیرا مسلمانانی که در شوروی سابق زندگی میکردند و یادرآمریکای امروزی و دیگرممالک کفری جهان زندگی میکنند از مسلمانان افغانستان بمراتب بیشتر است لیکن فکر باید کرد که چراکفار دنیا افغانستان را موردحمله قراردادند؛ در حالیکه در امریکا، مساجد و مدارس مسلمانان از طرف حکومت بمباردمان نمی شود و در افغانستان بنام مرکزتروریست بمباردمان می شوند؟!

جواب این حقیقت اینست که مسلمانان در امریکا و دیگر ممالک کفری جهان حکومت و امارت اسلامی ندارند اگرچه در مدارس نام قصاص، حجاب وسنگسار و بریدن دست دزد و امثال آن را می خوانند اما اگر یک مسلمان از مسلمان دیگر چیزی دزدی کرد و یا مرد و زن مسلمان زنا کردند برای مجازات فقط محکمه کفری اختیار دارد که هرسزاء برای شان انتخاب نماید و گویا همین جمعیت پرشکوه مسلمانان هیچ وجود خارجی نداشته و ارزش ندارد این حالت موت و مرگ اجتماعی است؛ زیرا مرگ و زندگی بر دو قسم می باشد یکی فردی و شخصی و دوم

اجتماعی، و کفار همیشه خواهان موت و مرگ اجتماعی مسلمانان بوده و مخالف بنیاد اجتماعی شان بر اسلام اصول و ارزشهای اسلامی اند و هرگاه دربین مسلمانان احکام اجتماعی نافذ نباشد پس حیات اجتماعی نیز موجود نمی باشد و آنچه خداوند متعال در بیان حکمت وجوب قصاص فرموده است که: «ولکم فی القصاص حیات یااولی الالباب» اشاره به همین حیات وزندگی اجتماعی می باشد پس معلوم شد که در نظرکفار مسلمانان امریکا و دیگر ممالک کفری از لحاظ اجتماع زنده شمرده نمی شوند چون احکام اجتماعی اسلامی ندارند و همچنین مسلمانان که درممالک اسلامی زندگی می کنند اما طبق دستورات کفار نمی خواهند احکام اجتماعی اسلام راعملی نمایند .

لذا کفارهمیشه درپی کشتن و ازبین بردن همان دسته از مسلمانان اند که دارنده و یاخواهان یک حکومت و امارت اسلامی درهمه جهان و یا یک گوشه از جهان می باشند این بود بیان حقیقت سخن حضرت عمر رضی الله تعالی عنه.

- **تعریف امامت، خلافت، امارت، و سلطنت:**

اکنون نوبت تعریف امامت، امارت، خلافت، سلطنت، زعامت، و تعریف امام، امیر، خلیفه، سلطان و زعیم است.

این الفاظ به اعتبار ماده و صورت کلمی و معانی لغوی با هم متفاوت هستند اما به اعتبار معنی اصطلاحی متقارب هستند.

تفاوت در الفاظ و صورت این کلمات بدیهی و روشن است اما درباره معانی لغوی آنهاباید گفت

امامت، در زبان و عرف عربها، پیش بودن در چیزی راگویند.

امارت، دستور دادن گویند.

خلافت، نمایندگی و جانشینی از کسی را گویند.

سلطنت، با قوت و قدرت، غلبه بر چیزی را گویند.

زعامت، ضمانت و سرپستی چیزی راگویند

وبه همین اعتبارمعنی امام، پیشوا و رهبر

امیر: دستور دهنده

خلیفه: جانشین

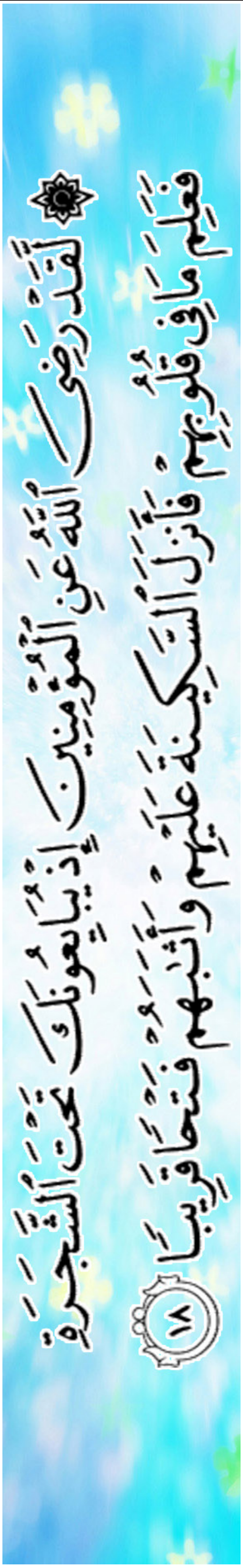
سلطان: با قدرت و قوت غالب بودن

و زعیم: ضمانت کننده و وکالت کننده یک قوم

- **معانی اصطلاحی، عرفی و شرعی این کلمات:**

بیشتر علماءاسلام اعم از فقهاء ومتکلمین به این نظرمی باشند که این الفاظ به اعتبارعرف مترادف وهم معنی هستند یعنی هرگاه کسی سرپرست اموراجتماعی مسلمانان باشد آن را، امام، امیر، خلیفه، سلطان و زعیم می گویند؛ ولی شرائط وضع شده از طرف شریعت اسلام برای همه (امیر و مامور) یکسان می باشد، تنها فرق این است که همان شخص که صاحب یکی از نامهای فوق باشد، وی سرپرست امور اجتماعی مسلمانان است و به اعتبار رهبری و پیشوا بودن، و به اعتبار پیروی مسلمانان از او، آن شخص را امام می گویند و به همین سبب فقهاء کرام ....

ادامه دارد ...





اقتصاد اسلامی و بانکداری اسلامی

(قسمت هشتم)

دوکتور محمد یاسر

در بخش هفتم به تفصیل بخش پرداخت ها و یا Liability side پرداختیم، و مضاربه را منحیث وسیله یی مورد بحث قرار دادیم که بانک های اسلامی با استفاده از آن پول جمع آوری می کنند. در این بخش سه وسیلهء دیگر برای جمع آوری پرداخت ها را به بحث می گیریم.

بانک های اسلامی در بعض موارد پول های پرداخت کنندگان را بر اساس وکاله نیز می پذیرند. این هنگامی صورت میگیرد که بعضی پرداخت کنندگان منافع بیشتر تقاضا می کنند اما این منافع را بانک نمیتواند از طریق مضاربه به دست بیاورند.

قبل از اینکه چگونگی این نوع پرداخت ها را بدانیم باید بدانیم که منظور از وکاله چیست. وکاله این را گویند که یک فرد شخص دیگری را در مقام خود برای انجام بعضی تصرفات جایز و معلوم قرار دهد. به این معنا که شخص بجای اینکه کاری را مستقیما خود انجام دهد کسی دیگری را صلاحیت می دهد تا آن کار را به نیابت از وی انجام دهد. شخصی را که کار را انجام می دهد "وکیل" گویند و شخصی را که وی را برای انجام کار می گمارد "موکل" گویند.

در صورت انجام کاری توسط وکیل مسئولیت فعل انجام شده، در صورتیکه داخل محتوای قرارداد وکاله باشد، همیشه مواجه به موکل می باشد و وکیل مسئولیت اثرات مرتبهء آنرا ندارد. به این معنا که اگر انجام این کار نفع و یا نقصانی را به بار می آورد هر دو متعلق به موکل میگردد و وکیل تنها در بدل انجام کار مستحق اجوره و یا مزد می گردد.

بانک های اسلامی چون بعضی پروژه های طویل المیعاد دارند و عاید تخمینی و در بعضی حالات عاید حتمی آنرا نیز می دانند میتوانند با استفاده از تاریخچهء عاید این پروژه ها یک عاید معینی را برای پرداخت کننده بر اساس وکاله نشان دهند سپس در صورت موافقت بانک وکیل پرداخت کننده برای سرمایه گذاری در این پروژه تعیین می گردد و عاید آن متعلق به موکل میگردد و بانک منحیث وکیل مستحق اجوره و یا مزد از قبل تعیین شده می گردد. در اینصورت اگر موکل خساره و یا نقصانی را نیز متحمل گردد وکیل مستحق مزد خود میگردد مگر اینکه تقصیر و یا مخالفت از قرارداد صورت گرفته باشد.

بطور مثال بانک یک پروژهء را روی دست دارد که بر اساس آن میخواهد یک تعمیر را خریداری کرده و آنرا به کرایه دهد. بر اساس بررسی های بانک این

تعمیر را مبلغ ۱۰۰ هزار درهم خریداری می کند سپس وقتی آنرا برای یکسال به کرایه دهد، کرایه ماهوار آن ۲ هزار درهم می گردد. پس بانک این پروژه را به پرداخت کننده نشاندهی می کند و وعده می سپارد که منحیث وکیل پرداخت کننده پول وی را در این پروژه استفاده کند و عاید آنرا که مبلغ ۲ هزار ماهانه می گردد به موکل بسپارد در بدل آن وکیل ماهانه ۵۰۰ درهم مزد می گیرد.

علاوه بر این بعضی بانک های اسلامی پول های پرداخت کنندگان را بر اساس مشارکه نیز می پذیرند به شکل ایکه پول تادیه شده را همراه با پول خود در یک پروژه سرمایه گزاری می کنند و در صورت منافع، آن را بر اساس سهم از قبل تعین شده میان بانک و پرداخت کننده تقسیم می کنند و در صورت نقصان هر یک به مقدار سهم خویش در مشارکه متحمل زیان و خساره می شوند. به طور مثال: بانک مبلغ ۱۰ هزار درهم

بیان خواهد گردید.

این سه وسیلهء مشهوری است که اغلبا بانک های اسلامی توسط آن پول های پرداخت کنندگان را که جهت سرمایه گزاری به بانک مراجعه می کنند جمع آوری می کنند اما پول پرداخت کنندگان حساب های جاری را که برای سرمایه گذاری نه بلکه برای نگهداری پول به بانک مراجعه می کنند بر اساس قرض و یا ودیعه می پذیرند.



در هر دو این صورت ها، بانک پول تادیه شده را به شکل امانت می پذیرد و از پرداخت کننده اجازه تصرف در آن را می گیرد. بانک میتواند این پول را چنانچه میخواهد استفاده کند و از آن منافع بدست بیاورد اما نفع و نقصان آن هر دو متوجه بانک می باشد و پرداخت کننده حق دارد در وقت معینی که در قرارداد ذکر گردیده است و یا در صورت عدم تعین وقت معین هرگاه خواسته باشد پول خودرا بدون کمی و کاستی از بانک مطالبه کند و بانک مکلف است که این پول را بدون تاخیر در وقت مطالبه بپردازد.

در این چنین سرمایه گزاری ها عاید تقریبا معین و از قبل معلوم می باشد اما باز هم احتمال کاهش نسبی و یا خسارهء کلی در آن وجود می داشته باشد. به طور مثال اگر کرایه گیرندهء تعمیر برای یکماه پول را نپردازد، یا مفلس شود، و یا اگر این تعمیر به افراد مختلف به کرایه داده شده باشد و بعضی از کرایه داران به وقت مناسب کرایه را پرداخت نکنند، یا اینکه بخشی از تعمیر و یا همهء تعمیر ناکاره گردد، در این صورت ها عاید این پروژه کاهش می یابد و یا بطور کلی متوقف میشود که در آنصورت موکل متحمل آن می گردد و بانک مزد معین خودرا به هر صورت بدست می آورد.

را بر اساس مشارکه در یک شرکت تولید کمپیوتر از پرداخت کننده می پذیرد و مبلغ ۵ هزار دیگر خود بر آن علاوه می کند و پول مشترک را در تولیدات شرکت استفاده می کند. میان طرفین اتفاق صورت میگیرد که منافع مساویانه تقسیم گردد مگر طرفین نمیتوانند سهم خویش در خساره را تغییر دهند زیرا در صورت زیان و یا نقصان، در این مثال، پرداخت کننده سوم حصهء خساره را متحمل میگردد در حالیکه بانک تنها یک حصهء آن را متحمل میشود.

تفصیل و چگونگی استفاده از مشارکه در بانک های اسلامی در بخش بعدی نیز

ادامه دارد ....





اعلامیه های رسمی امارت اسلامی افغانستان

پیام امارت اسلامی به علماء کرام جهان اسلام در مورد ایجاد کنفرانس احتمالی زیر عنوان علماء

الحمدلله وکفی والصلوۀ والسلام علیه عباده الذین اصطفی: وبعد !

قال الله تعالی فی محکم التنزیل:

...إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ)فاطر:۲۸)

علماء کرام محترم! السلام علیکم ورحمۀ الله وبرکاته

از آنجائیکه به شما معلوم است با اتمام سلسلهء نبوت وظیفهء رهبری معنوی کافهء امت اسلامی ، اصلاح و تنویر آن به علماء کرام سپرده شده است و علماء کرام در کنار اصلاح انفرادی امت، مسئولیت سنگینی در برابر قضایای بزرگ مسلمانان دارند.

قضیهء جهاد جاری افغانستان اگر چه مسئله ای بسیار پیچیده و بالاتر از فهم نیست، اما در جملهء قضایای بزرگ امت اسلامی شمرده میشود.

برای شما آشکار است که پانزده سال پیش چنین نظام اسلامی بر این سرزمین حاکم بود که حاکمیت سیاسی بر دوش قشر پاک، متعهد و مجاهد جامعه بود یعنی در دستان طلاب علوم دینی و علماء کرام بود، شریعت مقدس نافذ بود، حدود و قصاص جاری بود، حکم قرآنی امر بالمعروف و نهی عن المنکر اجراء شده و در هر بخش از زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر فیصله تنها از روی قرآن و ارشادات نبوی انجام می گرفت.

مگر دشمنان تاریخی اسلام، آنهائیکه در چهارده قرن گذشته همیشه با اسلام و بصورت خصوصی با حاکمیت سیاسی اسلام دشمنی نموده اند، آنهائیکه در زمان جنگ های صلیبی و استعماری به امت اسلامی زیان های جبران ناپذیری وارد کرده اند؛ همان دشمنان تاریخی و غربی اسلام اینبار تحت ریاست آمریکا متحد شدند و علیه امارت اسلامی موقف دشمن را اعلام کرده اند، نخست جنگ تبلیغاتی را آغاز کردند، پس از آن نقشهء تعزیرات اقتصادی و محاصرهء سیاسی را عملی کردند و در قدم سوم بشکل مستقیم بر کشور مستقل و نظام اسلامی ما تجاوز نظامی کردند.

کفار ظالم و متجاوز غربی نظام اسلامی ما را سرنگون کردند، خاک ما را اشغال کردند، ما را در خانهء خود ما محکوم و مغلوب کردند، اختیار زمین و فضای ما را بدست گرفتند، در سرزمین ما بخاطر عملی کردن نقشه های جهانی خود میدان های هوایی و قرارگاهای نظامی بزرگی ایجاد کردند، برای تذلیل ملت سربلند، باعزت و مجاهد ما مزدوان فراری از جامعهء ما را آوردند و در اینجا حاکم ساختند.

در مقابل تجاوز ظالمانهء آمریکا ملت ما اگر چه ستم ها و رنج های فراوانی کشید، مگر از سوی یک و نیم هزار علماء کرام فتوای شروع جهاد داده شد، بنابر ارشادات صریح دینی ذیل حکم فرضیت جهاد اعلام گردید.

ـــ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ ۚ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ۚ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ ۖ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ ۗ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿١٩١﴾ بقره

ـــ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ(٣٩)الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّـهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّـهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّـهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ اللَّـهُ مَن يَنصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّـهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ سورة الحج ـــ

ـــ وَعَنْ أَنَس بن مالک رضی الله عنه،قال قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ»[رواه ابو داؤد ٢/٣٢ والنسائي ٦/٧ والحاكم ٢/٨١].

حکم فقه حنفی ـــ وَفي الهندية (٢/٨٨) وَعَامَةِ الْمَشَايِخِ رحمهم الله تعالى قَالُوا: الجِهادُ فَرْضٌ عَلَى كُلّ حَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَبْلَ النَّفِيرِ فَرْض كِفَايَة وَبَعْدَ النَّفِيرِ يَصِيرُ فَرْض عَيْنٍ وَهُوَ الصَّحِيْح، وَمَعْنَى النَّفِيرِ أنْ يُخْبَرَ أهْل الْمَدِينَة أنَّ الْعَدُوَّ قَدْ جَاءَ يُرِيْدُ أنْفُسَكُمْ وَذُرَارِيْكُمْ وَأمْوَالَكُمْ فَإذَا أُخْبِرُوا عَلَى هَذَا الْوَجْهِ افْتَرَضَ عَلَى كُلّ مَنْ قَدَرَ عَلَى الْجَهَادِ مِنْ أهْلِ تِلْكَ الْبَلْدَةِ أَنْ يَخْرُجُوا لِلْجِهَادِ وَقَبْلَ هَذَا الْخَبَرِ كَانُوا فِي سَعَة أنْ لَّا يَخْرُجُوا.

ـــ وفی المبسوط للإمام السرخسي (٢-١٠): ثم أمر رسول الله صلى الله وسلم بالقتال إذا كانت البداية منهم فقال تعالى ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا﴾ [البقرة: ١٩١] أي: أذن لهم في الدفع وقال

تعالی ﴿فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ﴾ [البقرة:۱۹۱] وقال تعالی ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ [الأنفال: ۶۱] ثم أمر بالبداية بالقتال فقال تعالی ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ [البقرة: ۱۹۷]
بر اساس فتوای علماء کرام مجاهدین امارت اسلامی که رهبری واحدی داشتند با عزم بلندشان در مقابل تجاوز کفر قیام جهادی را آغاز کردند.

این مبارزهء جهادی در چهارده سال گذشته از مراحل مختلف سختی ها گذشته است، تا جائیکه زمانی تجاوزگران غربی در یک زمان در حدود ۱۳۰ هزار نظامی مسلح وارد کرده از خارج را همراه با تانک ها، توپ ها، طیارات و تکنالوجی پیشرفته مجهز کرده بود و دها هزار تن از ملیشه های داخلی هم علیه مجاهدین اکمال و به میدان جنگ با مجاهدین آورده شدند و همه را بر علیه ما به جنگ واداشتند، تجاوزگران بمباران شدیدی از هوا انجام دادند و مظالم تاریخی را مرتکب شدند اما با همهء تلاش ها نتوانستند ارادهء ملت مومن ما را شکست دهند.

لله الحمد با نصرت الله متعال و از برکت قربانی های ملت مجاهد ما در سالهای اخیر معادلهء جنگ معکوس گردید، مجاهدین در حال پیشروی و تجاوزگران در حال عقب نشینی و فرار هستند، تاکنون بیرق های دها کشور متجاوز سربزیر شده اند و تمام نظامیان شان مجبور به فرار گردیده اند، تنها آمریکا، بریتانیا و چند کشور تجاوزگر باقی مانده اند که هنوز هم بر اشغال اصرار دارند، دها هزار عسکر این کشورها نیز مجبور به فرار از افغانستان شده اند و فقط تعداد محدودی نظامیان شان در قرارگاه های محاصره شده، وقت می گذرانند و لله الحمد در اکثریت ساحات افغانستان مجاهدین امارت اسلامی حاکم و احکام الله متعال جاری است.

مگر اشغالگران غربی با وجود اینکه الله متعال آنان را در میادین نبرد ذلیل و شکست داد اما از عزم اشغالگرانهء خود عقب نشینی نکرده اند، اشغالگران برای تداوم اشغال غیر مستقیم خود پروسه های مختلفی بکار انداخته اند، که از این جمله یکی از پروسه های مهم آنها پروسه ای تحت نام صلح است که در آن تلاش می ورزند تا زیر نام فتواهای جعلی ادارهء غلام کابل را قانونی نشان داده و تسلیمی مجاهد و منصرف کردن آنان از جهاد را خواستار شوند.

دشمنان متجاوز اکنون تلاش می کنند که این قیام جهادی ملت افغان را توسط حربه های سرد و تحت عناوین تبلیغات گمراه کننده، جنگ روانی، دسیسه های استخباراتی، فتواهای جعلی و پروسهء صلح شکست دهند.

اشغالگران اراده نموده اند که مجاهدین را مجبور سازند تا از جهاد دست بکشند، دست های تسلیمی را بالا کرده و اشغالی را بپذیرند که نه برای پذیرفتن آن توجیه دینی و قرآنی وجود دارد و نه ضمیر و وجدان یک انسان توان پذیرفتن آن را دارد.

در سلسلهء تلاش های مشروعیت دادن به ادارهء نامشروع کابل و حیله و تبلیغات گمراه کننده تحت نام صلح اینبار دشمنان دین، کشور و استقلال ما میخواهند تا با فریب علماء کرام جهان و کشورهای اسلامی در شهر جدهء عربستان سعودی و یا هم اگر سعودی با آن موافقت نکند در کشور دیگری کنفرانسی تحت نام و عنوان علماء جهان اسلام دایر کند.

شورای برای نام "شورای صلح" ادارهء غلام کابل اعلام نموده است که این کنفرانس با ابتکار و خواست آنان ایجاد خواهد شد تا با پیشکش کردن معلومات غلط، وجود و حضور کفار اشغالگر در کشور اسلامی افغانستان مشروعیت داده و جهاد برحق مجاهدین را جنگ ناروا معرفی کنند.

آنها کوشش می کنند که در افغانستان، جهاد مقدس و رسیده به سرمنزل مقصود و کامیابی را خونریزی ناروا قیاس و تعبیر کنند، چیزیکه بر خلاف نصوص شرعی خون انسان ها را می ریزاند و جهاد را بدنام می کند.

ما به علماء کرام جهان اسلام، خصوصاً علماء کرام کشورهای افغانستان، پاکستان، هند، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی در روشنایی شریعت و اخوت اسلامی میخواهیم این پیام را برسانیم که:

شما بهتر میدانید که طاغوت آمریکایی ظالم ترین اشغالگر عصر امروز است که دست های شان به خون صدها هزار مسلمان ما آلوده است و این نیز به شما معلوم است که ملت ما یک ملت مؤمن است، یک ملت ستمکشیده و غریب است که بیگانگان بر خانه اش تجاوز و هجوم آورده اند و همگان میدانید که جهاد ملت ما تحت سرپرستی و هدایات علماء کرام دینی به پیش می رود.

مقاومت مشروع در مقابل اشغالگر ظالم آخرین تلاش یک ملت مظلوم است.

شما میدانید که تحت عنوان صلح مجالست و نشست هایی به ابتکار اشغالگران و مزدوران آنان تنها بخاطر مغلوبیت ملت ما دایر می گردد و نیرنگ و فریب کنونی میدیای غربی نیز برایتان اشکار است که هر اندازه شما در تالار کنفرانس سخن از حق و شریعت بزنید و یا بر غرب تنقید کنید، همهء آن در درون تالار باقی می ماند و بیرون فقط آن گفته ها و سخنان به گوش جهانیان رسانده میشود که به نفع آمریکا و به زیان جهاد مقدس و مسلمانان باشد و جهاد استوار بر اصول شریعت مقدس را تروریزم و جنگ ناروا معرفی می کنند و حواله را نیز به علماء می دهند، بناء بر این ما یکبار دیگر به شما یادآوری می کنیم که شرکت شما در اینگونه نشست های ظالمان، خدای ناکرده

یکنوع کمک و همکاری با آنان تلقی نشود و خدای ناکرده مورد این وعید الله متعال قرار نگیرید که می فرماید:

« وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ »ـ هود ۱۱۵ - و یا همانگونه که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است : (من مشى مع ظالم ليعينه وهو يعلم أنه ظالم فقد خرج من الإسلام. رواه الطبراني.)

علماء کرام، معزز و محترم !

امارت اسلامی به نصرت الهی اتکاء و باور دارد که دشمنان اسلام، همانگونه که جنگ نظامی، کامیابی را نصیب آنان نکرد، همینگونه بازی های استخباراتی نیز روی کامیابی را نخواهد دید.

اما بر اساس اخوت اسلامی از حکومت های جهان اسلامی آرزو داریم که زمینه را برای اینگونه مجالست و نشست ها مساعد نسازند.

پیام ما برای علماء کرام اینست که در این نشست مذکور شرکت نکنند و در این باره تنها طبق فرموده و خواست کتاب الله، سنت رسول الله و ایمان داری فیصله کنند و نگذارند که کفار اشغالگر موجود در افغانستان با استفاده از شرکت شما و نام شما در هدف شوم خود کامیاب شوند.

اگر حمایت علنی مجاهدین برایتان مشکل است و نمی توانید؛ پس میتوانید خود را از اینگونه دسایس ناروای کفار نجات داده و در نشست های فرمایشی شرکت نکنید.

خدا کند که ما توانسته باشیم پیام و درد خود را به شما برسانیم، تا در آخرت بخاطر مرعات نکردن حقوق یکدیگر با عذاب و عقوبت الهی مواجه نشویم.

وما علینا الا البلاغ ، حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم نصیر

والسلام

امارت اسلامی افغانستان

۱۳/۱۱/۱۴۳۷ هـ ق

۲۶/۵/۱۳۹۵هـ ش ـــ ۱۶/۸/۲۰۱۶م

===========================

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی در مورد همکاری نظامی کشور هند با اداره‌ء کابل

مردم افغانستان از لحاظ تاریخی هیچ نوع سابقه ء مداخله و بدخواهی در امور کشورهای دیگر ندارند، از کشورهای دیگر نیز می خواهند که با افغان ها همچو تعامل داشته باشند، امارت اسلامی به نمایندگی ملت خود، علیه آمریکا و دیگر اشغالگران مشغول جنگ است، در مقابل ما یا کشورهای یورشگر و متجاوز خارجی هستند بخاطر نابودی ما جنگ میکنند، نظام فعال ما را منهدم کردند، مردم ما را می کشند، خانه های ما را تخریب می کنند و آزادی را از ملت ما سلب کرده و یا هم اشخاص بی کفایت ، غرق در فساد، جنگ سالار و تفنگ دار مدغم در اداره کابل هستند که به بازوی آمریکا بر ملت ما تحمیل شده اند و هیچ گونه حمایت ملی و بنیاد مردمی ندارند، بلکه برای منافع شخصی خود و زیر سایهء طیاره های امریکایی روزانه تنفس سیاسی می کشند.

راپورها به نشر می رسند که کشور هند می خواهد در بخش نظامی با اداره‌ء کابل طیاره های جنگی و تجهیزاتش نظامی کمک کند و این بار اول نیست؛ بلکه چندمین بار است که هند با اداره‌ء مزدور کابل همکاری نظامی دارد، آشکار است که به این وسائل نظامی مردم ما کشته میشوند، خانه های مردم ما تخریب میگردد و ملت ما آزار و اذیت می بیند، تأسیسات عام المنفعه ما تخریب می شوند، که مثال خوب آن چند روز قبل تخریب پل الچین کندز است که به وسیله هلیکوبترهای بم افگن اعانه شده هند انجام شد.

در اختیار دادن چنین وسائل کشنده به اداره کابل به معنای کمک با ملت ما نیست؛ بلکه همکاری با یک باند جنایتکار و بیگانه پرست ودشمنی بامردم ماست، که امارت اسلامی آن را به شدت محکوم میکند و این عمل کشور هند را سبب تیره شدن روابط، بی باوری و بی اعتمادی بیشتر در میان مردم هر دو کشور میداند.

ما به حکومت هند صدا میکنیم که وسائل کُشتار و تخریب را به افغانستان نفرستد و نه هم با کمک های نظامی خود در تلاش عمر دادن به اداره فاسد کابل باشد.

هر کسیکه در حالت اشغال با اداره کابل در بخش های نظامی کمک میکند، بدون اینکه عداوت با مردم افغانستان تعبیر شود تعبیر دیگری ندارد و این اقدام تنفر و انزجار مردم ما را علیه خود آنها برخواهد انگیخت.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی

۲/۱۲/۱۴۳۷هـ ق

۱۴/۶/۱۳۹۵هـ ش ـــ ۴/۹/۲۰۱۶م



جنایات جنگی در آگست ۲۰۱۶ میلادی

ترتیب: سید سعید

(اشاره: در وبسایت "الاماره" به شکل ماهوار جنایت های صورت گرفته از سوی اشغالگران و غلامان آنها نشر می شود به عنوان مشتی نمونه خروار ادارهٔ مجله حقیقت تنها جنایات جنگی یک ماه (اگست ۲۰۱۶) را تقدیم خوانندگان عزیز می کند تا باشد همگان از ظلم و تجاوز دشمنان به خوبی آگاه شوند.)

در اول ماه اگست سال جاری (۲۰۱۶ م) عساکر داخلی در ولایت میدان وردگ یک معلم به نام محمد شفیق وقتی به قتل رساندند که چند مدت پیش از ولسوالی نرخ به مرکز این ولایت کوچ کرده بود.

بتاریخ ۲ ماه آگست عساکر داخلی در ولایت کاپیسا ولسوالی تگاب در ساحه جویبار خانه های مردم ملکی زیر گلوله باری هاوان قرار دادند که در آن دو زن زخمی شدند

بتاریخ ۳ ماه اگست, در فیر هاوان عساکر داخلی دو تن از مردم ملکی در ولایت پکتیا ولسوالی ځمکنی ساحه لواړه شهید شدند.

بتاریخ ۴ ماه اگست در ساحه ناوه ولسوالی میزان ولایت زابل عساکر داخلی خانه های مردم را زیر گلوله هاوان قرار داد که در آن یک طفل شهید و دو طفل دیگر زخمی شدند.

به تاریخ ۵ ماه اگست در قریه نظروال ولسوالی شلگر ولایت غزنی در فیر هاوان عساکر داخلی دو طفل شهید و دو زن زخمی شدند.

بتاریخ ۷ ماه اگست در مربوطات ولسوالی ورغاب ولایت بادغیس عساکر داخلی ۳ کلومتر دور از پوسته خود در قریه جیخوجی خانه های مردم ملکی را زیر هاوان قرار داد که از اثر آن سه ۳ مردمی ملکی شهید و ۶ تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ ۸ ماه اگست در مربوطات ولسوالی سپیری ولایت خوست در قریه ای غورمی اده, بوزی و تنیخیل چاپه (عملیات شبانه) انجام داده و بعد با طالبان برخورد کرده که دراین حمله سه فرد ملکی در فیر اسلحه های ثقیله عساکر شهید شده و شش فرد دیگر به شدت زخمی شده است, و همچنان تعداد دیگر از ساکنین قریه را عساکر با خود به حیث زندانیان برده.

بتاریخ ۱۲ اگست سال روان در قریه مناری ولسوالی خوشامند

ولایت پکتیکا در بامباردمان متجاوزین ۱۳ فرد ملکی شهید شدند, بمبارد بالای خانه داکتر وریشمین صورت گرفته که به شمول نامبرده ۱۳ فرد از خانواده اش شهید شده است. مردم محل به اژانس اسلامی باختر گفته که " همه ای افراد قتل شده مردم ملکی هستند که در آن اطفال و زنان نیز شامل هستند" و همچنان منسوبین و مامورین ولایتی گفته که " در حمله ذکر شده همه تلفات به مردم ملکی وارد شده".

بتاریخ ۱۲ ماه اگست در مربوطات ولسوالی جلگه ولایت میدان وردگ در قریه احمد خیل عساکر یک فرد را به نام مستوخان که در کشت و کرونده خود مصروف کار بود شهید ساخته.

بتاریخ ۱۳ ماه اگست قریه دامنکوه مربوط ساحه زرغون شهر ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر توسط عساکر داخلی زیر فیر هاوان قرار داده شده که در آن یک طفل به نام سیدجان همراه یک زن شهید شدند.

بتاریخ ۱۵ ماه اگست در ولسوالی غنی خیل ولایت ننگرهار در ساحه ای ۲۸ نمبر ویاله شش فرد ملکی در فیر اربکی ها زخمی شدند.

بتاریخ ۱۵ ماه اگست ۵ فرد ملکی از یک خانواده, در نزدیک بازار ولسوالی دهنه غوری ولایت بغلان توسط بمباردمان طیاره های حکومتی شهید شدند که در آن اطفال و زن ها شامل هستند.

در ۱۵ ماه اگست قریه سلطانخیل ولسوالی سید آباد میدان وردگ زیر فیر هاوان عساکر قرار گرفته شد که در آن پسر کاکا میراحمد شهید شده و برادر زاده (زن) آن جراحت برداشته است.

بتاریخ ۱۷ ماه اگست در ولایت ننگرهار ولسوالی چپرهار قریه هدیاخیل عساکر متجاوز به همراهی عساکر داخلی در وقت عملیات شبانه (چاپه) هفت فرد ملکی را با خود برده و زندانی ساخته.

بتاریخ ۱۸ ماه اگست, در قریه ریس عبدالله ولسوالی ارچی ولایت قندز عساکر متجاوز به همراهی عساکر داخلی بالای خانه های مردم ملکی عملیات شبانه (چاپه) انجام داده, خانه های شان را تلاشی و مردم را لت و کوب نموده و همچنان هفت فرد ملکی را زندانی ساخته.

به تاریخ ۱۹ ماه اگست در نزدیک مرکز ولسوالی حصارک ولایت ننگرهار در بمبارمان قوات نیروی دولتی به اکثر مردم ملکی تلفات جانی رسیده.

بتاریخ ۱۹ ماه اگست در ساحه یتیم قریه سجانیواو ولسوالی چهار دره ولایت کندز از اثر بمباردمان و فیر اصلحه های ثقیله دو فرد ملکی شهید شده و یک زن جراحت برداشته است.

بتاریخ ۲۰ ماه اگست در نزدیک مرکز ولایت میدان وردگ در قریه خروتی یک مرد و یک زن از اثر فیر های ثقیله عساکر شهید شده و همچنان یک طفل زخمی شده است.

بتاریخ ۲۰ ماه اگست در نزدیک قریه سیسی ولسولی سید آباد ولایت میدان وردگ بالای اینجنیران که در ساحه پایه های برق را میساختند توسط عساکر محل حمله شده و یک اینجنیر شهیده شده و یک دیگر زخمی شده است.

بتاریخ ۲۰ ماه اگست در ساحه چشمه تلخ ولسوالی داشکمش ولایت تخار عساکر داخلی بالای خانه های مردم ملکی فیر هاوان نموده و در اصابت آن یک زن و دو اطفال زخمی شده است.

بتاریخ ۲۲ ماه اگست در قریه پیرو ولسوالی قره باغ ولایت غزنی کاکا محمد ایاز و پسرش در اصابت مرمی هاوان که توسط عساکر داخلی بالای خانه های مردم ملکی فیر شده بودند شهید شده.

بتاریخ ۲۲ ماه اگست در ساحه وزیر مانده ولسوالی گرشک ولایت هلمند ۳ سه فرد ملکی به شمول ملاامام توسط عساکر متجاوز در وقت عملیات شبانه زندانی شده.

بتاریخ ۲۹ ماه اگست در مربوطات ساحه لوی کنم ولایت قندز عساکر متجاوز به همراهی عساکر داخلی بالای خانه های مردم ملکی عملیات شبانه انجام داده که دروازه های شان را انفجار داده, مردم ملکی را لت و کوب, دارایی و هستی شان را غارت نموده و در اخیر ۱۳ فرد را به شمول ملاامام قریه باخو زندانی برده.

بتاریخ ۳۱ اگست در ساحه ملرغی مربوط مرکز ولایت قندز چهار فرد ملکی در فیر توپ دیسی عساکر داخلی شهید شده و بعد از واقعه مردم محل بر ضد دولت مظاهره نموده و خواستار سزا عاملین این قضیه بودند.

گرفته شده از: { از رادیو بی بی سی, آزادی=اژانس اسلامی افغان, پژواک= خبریال ویب پانه, لراوبر=نن تکی اسیا و بینوا}

ای وای که گرگان عزت خانه ره بردند

شعر: عمر عمر

ای وای که گرگان عزت خانه ره بردند
ناموس بدادند شرف لانه ره بردند
با لنگ و قباء شرم بریختند ز دامان
بام و سرک کفتر و مرغانچه ره بردند
سلمان چو تراشید ز بد بخت سرش را
آیینه و قیچی و دو تا شانه ره بردند
گفتند به اطفال سبق و درس نو آریم
لیک تار جر گانه و پوقانه ره بردند
آزادی بازار، تب و بیتاب به ما داد
تا چشم به هم خورد در خزانه ره بردند
بلبل به فغان ترک چمن گفت سحرگاه
چون سنبل و شاخ گل و هم دانه ره بردند
تاریک نمودند گذر و بوی وطن را
قندیل و چراغ و شمع و پروانه ره بردند
از بس که ربودند کلخ و چوب و لگن را
تشناب و در و قلفک بتخانه ره بردند
بردند هر آنچه که زدند شام در ایزار
حتا دم صبح کشمش و پندانه ره بردند
رفتند در مسجد و تا سجده تمام شد
گلکین و گل و دستک و خوازه ره بردند
بر خیز < عمر > چیلق و بوتت سر جا است ؟
چون بقچه و دستمال چی که پسخانه ره بردند

******

ای جوان غیرتی ...!

شعر: راشد مبارز

ای جوان غیرتی در اصـــــطلاح
گر تو می باشی پی رشد وصلاح
چند حرفـــی باتو دارم گوش کن
بعد از آن رو، تو ز راهی من زراه
وقت خـــواب وراحتی نبود دگر
کافـــران کردند دینت را تبـــاه
دشمنت این بار خیلی زیرک است
پـــس نباشد فرصت یک اشتبـــاه
گاه گرگـــش در لباس میـــش دان
گاه هم در مکر، روباهـــــی دو پاه
گاه فـــــریاد حقـــوق زن زنـــد
با شعارش می کشد هر جا سپـــاه
گاه دهشت را بهــــانه مــی کنـد
وحشت ودهشت کنـد هر جا به پا
هر کجـا که پای نحس شان رسید
خیر و آرامـــش شده یک جا تباه
بهر پیکـــــار ونبرد آماده شـــو
دیگه بسه خواب تانصف الصباح
ای جوان باهوش باش وبا خبـــر
تا نیفتی همچـــو برخی در گناه
مثل آن جمعـــی که در پای د لار
هم قلم حـــراج کردند هم سلاح
این قلـــم باشد امانت دست تو
پس امانت دار باش، عبدِ الــــه!
باتفنگ هـــم کفـــر را بر باد کن
کشتن مومن که باشد افتضـــاح

هم قدم هایش قلــــم کن باقلــــم

هم صــــلاحش را بهم زن باسلاح

این کلام آویزه کن در گوش خود

هان نباشی غافل از ذکــر الصلاه

چون کسیکه خـاین ست اندرنماز

شک نکن جـانی بود، اندر کفــاح

راشـــــدا بیزار باش از غربیـــــان

واز اجیـــــران، تا شوی اهل فلاح

******

راشد مبارز

۱۲ ذوالقعده ۷۳۴۱

غزل: قاری سعید

توره تر ملا په مټ نېزه اړوئ

تل په دې دود د ژوند صفحه اړوئ

پام چې يي ټيته ورته ونه وايئ

ورسره هرڅه کې کیسه اړوئ

خپله کعبه لرو هم وېره نشته

ولې د دوی لور ته سجده اړوئ ؟

هم مو رټئ هم مو په کانو ولئ

هم مو په قبر باندې پښه اړوئ -

شهيد ويل چې دا يو سوال لرمه

په ارمانو مو خاورې مه اړوئ

مړاوو رګونو ته بيا شرنګ راولئ

په کې د نوي ژوند نغمه اړوئ

د سعيد تنده درنه هيره نه شي

د شوق په اور کې چې پياله اړوئ

******

مهاجرو ته پیغام

رضوان الله فیضانی

خدای مو مل شه مهاجرو افغانانو

بې وطنه مسافرو افغانانو

نور د خپل وطن په غېږ کې په قرار شئ

ای مظلومو ببر سرو افغانانو

ړم يزل دې ستر هجرت درنه قبول کړي

غيرت منو بهادرو افغانانو

ډېر افسوس ستاسو په قدر څوک پوه نه شول

قېمتي يئ له سرو زرو افغانانو

ګلالی هېواد مو بيا ګل او ګلزار شه

کرېدليو بې اخترو افغانانو

څو څو ځله د ښکېلاک مخې ته سپر شوئ

حق پرستو شملورو افغانانو

دا وه ستاسې قرباني چې ډېر ملکونه

شول آزاد له سرو لښکرو افغانانو

(فيضاني) تل د آرام ژوند درته غواړي

له جهانه مرورو افغانانو

بسم الله الرحمن الرحیم

عرفات

آنجاست که انسانیتی که تیر و تفنگ، مرز، فاصله‌های طبقاتی و دیگرپرستی او را خفه کرده بود، نفس راحتی می‌کشد و در عرفات جان می‌گیرد؛ جایی که نه کبیری وجود دارد و نه صغیر، نه عظیم و نه حقیر، نه مأمور و نه امیر و نه غنی و نه فقیر!

آنجا آرمان بزرگی که غرب آن را – جز در مغزهای فلاسفه و در دل کتابها – نشناخته، تحقق می‌یابد و شرّ رخت سفر می‌بندد، کینه‌ها برطرف می‌گردد، مساوات عام می‌شود و صلح، سروری می‌کند و مردم، علی‌رغم اختلاف رنگ و زبان در یک میدان جمع می‌شوند، همه یک لباس به تن دارند، همه به سوی یک پروردگار متوجه می‌شوند، همه یک دین دارند و همه با زبان واحد فریاد برمی‌آورند: لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ!

آنجا معجزه‌ی جاوید آشکار می‌گردد؛ زمین نزدیک می‌شود، باز از گوشه‌هایش گرفته شده تا اینکه همه‌ی آن در عرفات گذاشته می‌شود؛ سواحل آفریقا را با کناره‌های آسیا، شهرهای اروپا را با کلبه‌های سودان، رود کنگو را با دریای نیل و کوههای تاروس را با کوههای بلور[؟] پیوند می‌دهد و مسلمان، می‌داند که وطنش فراتر از آن است که کوهها و دریاهای روی زمین آن مرزبندی کنند یا رنگهای گوناگون نقشه آن را تکه تکه کند یا کاغذبازیهای سیاسی و پرچمهای رنگارنگ آنان را جدای از هم قرار دهد.

این بدین خاطر است که وطن مسلمان در قرآن است؛ نه در خاک و سنگ و نه در دریاچه‌ها و رودخانه‌ها و نه در کوهها و دریاها: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾؛ «جز این نیست که مؤمنان با هم برادراند.» نگفت: «إِنَّمَا العَرَبُ» و نه «إِنَّمَا الأَتْراكُ» و نه «إِنَّمَا الأَكْرادُ».

آنجاست که برادران، برادرانشان را تفقد می‌کنند؛ توانمند به یاری ناتوان می‌شتابد، ثروتمند بر فقیر بخشش می‌کند، عزیز به کمک ذلیل می‌رود و همه در حالی از حج برمی‌گردند که همه توانمند، ثروتمند و باعزت‌اند.

آنجاست که مسلمان به یاد می‌آورد که چگونه سردار جهان صلی الله علیه وسلم در حال هجرت به سوی الله، از این وادی‌ها گذشته و زادگاهی را که در آن رشد کرده و قومی را که در میانشان پرورش یافته بود، رها کرده است. چگونه آمد و بر تپه ایستاد و رُخ مبارکش را به سوی مکه نمود و گفت: «همانا تو محبوب‌ترین سرزمین خدا به نزد من هستی، همانا تو محبوب‌ترین سرزمین خدا به نزد من هستی؛ و اگر اهالی تو مرا بیرون نمی‌کردند، بیرون نمی‌شدم.»

شیخ علی طنطاوی

ترجمه: زبیر حسین پور

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine

